







6

۱۱۰ ورق

ن ر
کتب خطی ملی مدینه طهران
۱۹۹۸
تاریخ ثبت ۵ - ۱۳۵۱

فاز قدس

۱۳۵۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على أشرف الأنبياء
الأولاد والآخرين محمد سيد المرسلين وعلى أمير
المؤمنين وأفضل الوصيين علي ابن أبي طالب وآله
الأئمة الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين
اتباعه چون توجه خاطر ملکوت ناظر اشرف انداز
کلب ایشان علی ابن ابی طالب شاه عباس الحسینی الموسوی
الصغوی بهادر خان که اسم اشرف از دینا خدا الله
ملکه هویدا و ظاهر است به انتشار مایل دینی و اشتها

6

معارف یقینی صرف و معطوفت و اراده خاطر اشراف اندیش که جمیع
 شیعیان و غلامان حضرت امیرالمؤمنین علیه افضل الصلوات عارف بسایل
 دین مبین و واقف بر احکام حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم
 اجمعین گردند لهذا امر اشراف تقدیس عز و صدور یافت که این بنده دعاگوی
 بهاء الدین محمد را علی کتابی بنویسند که مشغول باشد بر مسائل ضروری وضو
 و غسل و تیمم و نماز و دوزخ و ذکوة و حج و جهاد و زیارت حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین و باقی حضرت ائمه معصومین
 صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و ایام مولود و وفات ایشان و مسائل که
 اغلبا اوقات بان احتیاج می افتد مثل سایل و نفق و صدق و بیع و کخلج و
 طلاف و نذر و کفاره دادن و بنده ازاد کردن و مقدار خون بهای آدمی و
 خون بهای زخمی که شخصی بر شخصی زند و ادائی که از حضرت ائمه معصومین
 علیهم السلام نقل شده در باب طعام خوردن و آب نوشیدن و ریختن پوشش
 و شکار کردن و امثال آن امتثال الامر بالا رفع الاشراف اندیش این کتاب است
 تحریر یافت و مسائل از عبارتی واضح نزدیک بفهم مودی ساخت تا جمیع
 از خاص و عام از خواندن آن نفع یابند و بهره مند گردند و ثوابان بر آن
 کار فرخنده آثار ثواب تقدیس همایون خلد الله ملکه عاید گردد و این کتاب را بیجا
 عباسی موسوم ساخت و الله ولی التوفیق و ابوبکران باین تفصیل است

باب اول در بیان طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم و توابع آن **باب بیستم**

در بیان نمازهای واجبی و سنتی **باب بیست و یکم** در زکوة و خمس و واجبی و سنتی

باب چهارم در عترة واجبی و سنتی **باب پنجم** در حج گذاردن و توابع و

ادایان **باب ششم** در وقف کردن و تصدق نمودن و قرض دادن و بده ازاد

کردن و پاکافران جهاد کردن **باب هفتم** در زیارت حضرت رسالت پناهی صلوات الله

علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و باقی حضرتان ائمه معصومین علیهم السلام

و ایام مولود و وفات ایشان **باب هشتم** در بیان نذر و عهد کردن و سوگند خوردن

و کفارة دادن و توابع آن **باب نهم** در بیع کردن و رهن نمودن و شفعه گرفتن

و توابع آن **باب دهم** در بیان امان دادن و عاریت نمودن و احکام غضب

کردن و توابع آن **باب یازدهم** در نکاح کردن بدوام و منعه و تحلیل ملک **باب**

دوازدهم در طلاق و خلع نمودن و عدّه داشتن زنان **باب سیزدهم** در شکاک کردن

و شروط آن **باب چهاردهم** در ذبح حیوانات و حلال و حرام آن **باب پانزدهم** در

اداب طعام خوردن و آب نوشیدن و ریختن پوشیدن **باب شانزدهم** در قضاء پسندیدن

و شروط آن **باب هجدهم** در اقرار کردن و وصیت نمودن **باب هیجدهم** در قیمت

نمودن و کف که **باب بیستم** در حد و دی که در شریع مقررات است بجهت قتل و دزدی

و زنا و آلودگی و حقوق و غیر آن **باب بیست و یکم** در بیان خون بهائی آدمی و خون بهای

زخمی که بر شخصی زده باشند و خون بهای قطع اعضای آدمی و خون بهای سگ

شكاري و شك كاه و سكي كه محافظت بالغ و ذراعت كند **باب اول** در مسائل
 كه بعلو و طهارت دارد و زمان دو مطلب است **مطلب اول** در بيان طهارت
 كه احتياج به نيت دارد و اين طهارت يا بايست يا بجاك و طهارت با وضو
 و غسل و طهارت بجاك تيمم است و در نماز گذاردن وضو و غسلها كافيت
 و احتياج بغسل نيست و گاهي غسل كافيت و احتياج بوضو نيست و گاهي
 وضو و غسلها و غسلها كافيت است بلكه وضو و غسل هر دو بايد تا نماز صحيح
 باشد و گاهي هم وضو و هم تيمم بايد و گاهي هم غسل و هم تيمم بايد تا نماز صحيح
 باشد و گاهي در نماز گذاردن به هيچ يك از وضو و تيمم احتياج نيست اما
 در جائي كه در نماز گذاردن وضو كافيت و احتياج بغسل نيست آن وقت
 كه شخصي بخواب رفته باشد يا پيروي او را دست داده باشد يا بادي كه از موضع
 معناد پديد آمده باشد يا زن استحاضه قليله داشته باشد چنانكه مذکور
 خواهد شد اما جائي كه غسل كافيت و احتياج بوضو نيست آن وقت
 ادومي جنب باشد و چون غسل جنابت را بجا آورد نماز ميتواند كرد و احتياج بوضو
 نيست بلكه اكثر علماء گفته اند كه وضو ساختن با غسل جنابت حرام است اما
 جاهي كه در نماز گذاردن وضو و تيمم هر دو بايد تا نماز صحيح باشد آن وقت
 كزني از حيض پاك شده باشد يا از نفاس يا استحاضه كثيره يا منوطه شده
 باشد يا عضوي از اعضاي ادومي بعضوي از اعضاي سينه ادومي برسد بغير شرط

نحوه نماز

اول آنکه میت سر شده باشد **دویم** آنکه او را غسل نداده باشند **سوم** آنکه او شهید
نباشد که شهید را غسل دادن جایز نیست و اگر بدن کسی بیدن او برسد بر
آنکه غسل واجب نمیشود **چهارم** آنکه آن دو عضو که برهم می‌رسند حتمی باشند
باشد یعنی مثلاً ناخن و موی باشد که اگر اینها برهم می‌رسند غسل واجب نمیشود **پنجم**
آنکه میت در حال حیوة واجب القتل شده باشد و خود را غسل میت نداده باشد
که اگر واجب القتل شده باشد بجهت شروع یا در اجابت که خود را غسل میت بد
و چون او را بکشد غسل دادن او لازم نیست و اگر بدن شخصی بیدن او برسد
بر آنکه غسل واجب نمیشود اما در جمائی که هم وضو باید ساخت و هم تیمم باید کرد
تا نماز صحیح باشد آن وقت نیست که در آن از حیض یا از نفاس پاک شده باشد یا **سختا**
کثیره یا متوسطة داشته باشد یا شخصی مس میت کرده باشد و نقد را ب
یافت شود که وضو را کافی باشد پس در تصویر تیمم بدل غسل باید کرد و وضو
نیز بجا باید آورد تا نماز صحیح باشد و اما جمائی که هم غسل باید کرد و هم تیمم آن
وقت نیست که یکی از این جماعت نقد را باید که غسل را کافی باشد پس در این
صورت هم غسل باید کرد و هم تیمم بدل از وضو باید کرد تا نماز صحیح باشد و
اما در جمائی که به هیچ یک از اینها احتیاج نیست آن نماز میت است که احتیاج
بایستمان ندارد بلکه جنب و زن حائض نیز نماز میت می‌تواند گذارد **فصل** باب
غضبی وضو و غسل در ستم نیست و به خاک غضبی تیمم درست نیست و کثرت

عصبی نیز حکم مکان عصبی دارد پس در کفش عصبی نیز وضو و تیمم باطلست
 هر چند نه زمین مباح باشد اما اگر کفش عصبی در پا باشد و بدان قرار نکرده
 باشد یعنی سنگینی بدن بر آن نباشد وضو و تیمم در آن کفش صحیح است اما اگر
 شخصی را در مکان عصبی جبر کرده باشند وضو و غسل و تیمم و نماز آن
 شخص در آن مکان صحیحست **فصل** در ادای طهارت و نماز و غیره
 چیز است سه چیز واجبست و پنج چیز سنت و پنج چیز حرام و پنج چیز مکروه
 اما آن سه چیز که واجبست **اول** پوشانیدن عورتین از ناحیه مست اما آن
 طفل کوچک که نمیزداشته باشد لازم نیست **دوم** آنکه از قبله منحرف نشیند
 یعنی رو و پشت بقبله نکند **سیم** آنکه خارج بولر اباب طلق طهارت باشد
 نه باب مضاف مثل کلاب و امثال آن و نه بکلوخ که آن مذهب شیاعست
 و اما خارج غایط را که حوالی آن موضع بان الوده خشک باشد بکلوخ و باقیه
 و پنبه و امثال آن ظاهر میتوان کرد هر چند ابره پتیر باشد اما لازمست که آن
 سه نوبت کمتر نباشد اگر چه بد و نوبت یا کمتر یا آن شود و اگر جمله موضع را آن
 کرده باشد پاک کردن حوالی آنرا پاک میباشد که در اما آن پنج چیز که حرامست **اول** آنکه
 خارج غایط را بر کین پاک کردن هر چند سر کین از حیوانی باشد که گوشت آن
 حلال باشد **دوم** آنکه بخیزی پاک کردن که خوردنی باشد مثل میوه و غیره **سیم**
 آنکه با استخوان پاک کردن **چهارم** آنکه بخیزی پاک کردن که محترم باشد مثل کاغذ



کعلم دین بران نوشته باشد اگر به یکی از این سه چیز پاک کند طاهر میشود و
 امانت فعل حر است و اما اگر با آخرین پاک کند از روی استغفار کافی
 میشود **پنجم** بدستی استغفار کند که در آن دست انگشتی باشد که نام محرم
 بران نقش کرده باشد مثل نام یکی از ائمه معصومین علیهم السلام هر
 گاه کمان آن باشد که نخش شود اما آن پنج چیز که سنت است **اول** آنست که
 در جانی نشیند که هیچ کس و رانه پسند مثل کودا یا پس دیوان **دویم** آنکه
 در وقت داخل شدن به طهارت خانه پای چپ خود را پیش نهاد و در وقت
 بیرون آمدن پای راست **سوم** آنکه در وقت طهارت کردن سبکی بدن
 خود را بر پای چپ اندازد **چهارم** آنکه سه نوبت از مفعد تا پنج ذکر را مسح نماید
 و هم چنین باز پنج ذکر تا سر خفته سه بار و بعد از آن ذکر را سه نوبت میفشد
پنجم آنکه اول مقعد را طهارت دهد بعد از آن ذکر را **ششم** اما آن هشت
 چیز که در وقت کردن بفعل آوردن آن مکرر هست **اول** روی خود را بپوشد
 خود را بچانه فتنه یا مانه یا لیک کردن بعنوانی که نور افتاب یا ماه بعورت او نیفتد
 یا روی بچانه باد کردن **دویم** آنکه بدست راست استغفار کردن **سوم** بول کوته
 در زمین سخت که در آن بیم آن باشد که تطارت بول برود **چهارم** آنکه بول کوته
 در سوراخ های حیوانات مثل مورچه و مار و امثال آنها **پنجم** طهارت کردن
 در شایع یا در جایی که مردم آنجا آب نجوی بر میدارند و در جایی که مراجم

جمع میشوند **هشتم** طهارت کردن دوزیر بر خفی که میوه داشته باشد یا میوه
 خواهد داد **هفتم** آنکه طهارت کردن دوزیر خواه روان باشد و خواه ادیتاره
هشتم آنکه در وقت طهارت گرفتن حرف زدن ممکن یکی از چهار چیز **اول** ذکر
 خدا اینعالی **دوم** ایه الکربی **سوم** حکایتی از آن یعنی آنچه مؤذن میگوید
 آنکس نیز بگوید **چهارم** آنکه اگر امر ضروری باشد که اگر حرف نزدن از مؤذن
 شود بداند آنکه طهارت نکند و قنوت به نیت قربت و بی آن صحیح نیست یا احتیاج
 به نیت قربت ندارد و بی آن صحیحست **نوع اول** طهارت حقیقت است و آن
 وضو و غسل و تیممست و نوع دوم از آن نجاست است و احکام **نوع اول**
 در سه مقصد بیان می یابد **مفصل** در بیان احکام وضو بداند که پنج چیز
 که تعلق بوضو ناخشن دارد و از آن جمله بیست یک چیز واجب است و بدست
 امرست و نه امر مکروه و اما آن بیست یک امر که واجبست **اول** آنکه مکان
 وضو یعنی آنچه در وضو ناخشن بر آن قرار گیرند عصبی نباشد پس اگر زمین
 عصبی وضو سازد آن وضو باطلست هم چنین وضو ناخشن بر فرش عصبی
 باطلست اگر چه زمین عصبی نباشد اما در جامه عصبی وضو درستست
 اگر چه نماز درست نیست و در کفش عصبی وضو جایز نیست اگر بر آن کفش
 قرار گرفته باشد وضو از آنجا به طاعت و انقضه درستست اگر بر دست بویزند
 اما آن فعل یعنی ریختن آب از آن افتابه بر دست کرد و بر او دستها را بپاشد آن

بشود و حرامست **دوم** آنکه می باید که آب وضو طاهر باشد و مشبه باب نجس نباشد
 پس اگر دو کاسه آب بوده باشد یکی از آنها نجس باشد و مانند این که نجس کاسه
 از هیچ یک وضو ساختن جایز نیست و نیز لازمست و اگر باب یکی از این دو کاسه
 وضو سازد و باب دیگر کاسه اعضای خود را طهارت دهد و بعد از آن بپوشد
 آن آب وضو سازد و بعضی گمان برده اند که از این دو وضو یکی درست خوا
 بود اگر چه آن شخص تار و دست پای خود را طهارت ندهد تا از نمی تواند
 گذارد و این گمان باطلست و حق آنست که هیچ یک از آن دو وضو درست نیست
 بجهت آنکه آب مشبه به نجس حکم نجس دارد و وضو با آن صحیح نیست و چند
 باینضمون از حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین منقول
سیر آنکه می باید که آب وضو طاهر باشد و مضاد باشد پس مثل کلاب و غیره
 بیدمشک و غیره وضو ساختن درست نیست و این مذهب کل علای ماست
 مگر این بابویه که او وضو ساختن بکلاب جایز میدانند و این مذهب ایشان
 ضعیفست اما اگر دو کاسه باشد یکی آب و یکی کلاب می بود و بیکدیگر مشبه
 باشند و آب یکی باشد و بنوقت واجبست که از هر یک یک وضو سازد که یکی
 از این دو وضو درست خواهد بود **چهارم** آنکه می باید که آب وضو غصبی نباشد
 که وضو با آب غصبی جایز نیست اگر دانند که غصبی است و اگر شخصی نداند که غصبی
 و از آن وضو سازد وضوی درستست و احتیاج بوضوی دیگر نیست اما اگر

لازمست که اگر آن آب قیمتی داشته باشد قیمت او را بجا حبش برساند و اگر نه آن
 غصبی است اما آنرا ندک که باب غصبی وضو جایز نیست و وضو بدان آب رساند آن
 وضو باطلست **پنجم** آنکه میباید که اعضای وضو پاک باشد پیش از وضو ^{خن}
 پس اگر دست مثلا نجس باشد یک شستن از برای ازاله نجاست و وضو کافی نیست
 بلکه اول ازاله نجاست باید کرد و بعد از آن بجهت وضو باید شست **ششم** نیت
 وضوست و نیت چنین کند که وضو میسازم از برای مباح بودن نماز واجب
 نقر بخدا و اگر بجای مباح بودن نماز رفع حدث گوید هم درست و این نیتها
 هر زمانیکه گوید جایز است و اگر بزبان دریا ورد و این معنی را در دل بگوید
 وضو صحیحست **هفتم** مقدارن داشتن نیت است مانند ای شستن دوی **هشتم**
 شستن روی از دستگاه موی سر است تا آخر نزع در طول و آنچه انگشت همین
 و میانین اثر آفر گیرد در عرض و آنچه از روی در زیر محاسن باشد و هیچ
 وجه نمایان نباشد شستن آن لازم نیست و شستن موکافیتست اقرار آن
 در بعضی اوقات مینماید شستن آن لازم است و آنچه از محاسن آن زخم کشد
 باشد شستن آن واجب نیست **نهم** شستن دست راست از مرفق تا اس
 انگشتان و اگر شخصی دست نهاده داشته باشد و اصلی از نراید معلوم باشد
 واجبست که هر دو را بشوید و اگر دست نراید معلوم باشد چپ آن هم ^{نقص} بشوید
 باید شست و اگر در بالای مرفقت شستن آن لازم نیست **دهم** شستن

دست چپست بطریق دست راست **باز** موی سر که بالای پیشانیست یا چنانچه
 آن را گویانند و میباید که آن موی بابت تازه نباشد **باز** موی سر که
 راست و سرانگشتان تابند پا و این نیز میباید که بابت تازه نباشد **باز**
 موی پای چپ است همان طریق **چهارم** آنکه هر سه موی بتری وضو باشند نه پای
 تازه پس اگر در دست تری وضو باقی نباشد از موی ریش یا ابرو فرا گیرد و موی
 نماید **چهارم** موالات یعنی پی در پی بجای آوردن افعال وضو پس اگر روی
 خود را بشوید و بعد از آنکه دست راست را بشوید فعل جاری کرده باشد اما وضو
 او در دستش اما اگر آنقدر که اهل کند که دست راست خشک شود بعد از آن
 دست چپ را بشوید وضوی و باطلست و همچنین در باقی اعضا همین حال دارد
شانزدهم ترتیب وضوست بطریق که مذکور شد پس اگر دست چپ را پیش از دست راست
 بشوید واجبست که نویت دیگر دست راست را بشوید و بعد از آن دست چپ را
 و بعضی نمیگویند این جایز داشته اند که اول پای چپ را مسح کنند و بعد از آن پای
 راست **مقدمه** آنکه با نیت قربت چیزی دیگر قصد کند مثل خشک ساختن اعضا
 یا چرک از روی دست بر طرف کردن **هفتم** آنکه در شستن رو و دستها از
 بالا گرفته بنزد پا بر آید پس اگر بکسر کند وضوی و باطلست اما سید مرتضی علیه
 عکس را جایز میداند و یا میگویند با او موافقت کرده اند **هشتم** آنکه خود
 افعال وضو را بجا آورد پس اگر شخصی بکتاب بر روی او بریزد آن وضو باطلست

مقدار یک مد باشد و آن چهار یک صاعست و این صاع نوبر است پندست
 مثقال تخمینا مد بوزن پنجاه رده هزار چهل جو میانه است و صاع بوزن
 پنجاه شش هزار یکصد شصت جو متوسط است **سیزدهم** آنکه در وقت صومعه
 کردن این دعا بخواند **اللَّهُمَّ لَقَبِي بِحَجَّةٍ يَوْمَ الْقِيَامِ وَأَطْلُقْ لِي بَدَنِي بِكَرَامَةٍ**
چهاردهم آنکه در وقت استسقاء کردن این دعا بخواند **اللَّهُمَّ لَا تُخْرِجْنِي**
طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَأَجْعَلْنِي مِنْ رِجَالِ رَحْمَتِكَ وَأَوْفِّئْهَا لِي بِإِسْمِكَ آنکه
 در وقت شستن روی این دعا بخواند **اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ**
الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوِدْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ **پانزدهم** آنکه در وقت
 دست راست این دعا بخواند **اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَأَخْلُدْ فِي الْجَنَّةِ**
بِإِسْمِكَ وَخَارِسْنِي حَتَّى أَبَا يَسْمِعَ **شانزدهم** آنکه در وقت شستن دست چپ
 این دعا بخواند **اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي وَشِمَالِي وَلَا مِنْ وَكَلَاءِ ظَهْرِي وَلَا**
تَجْعَلْهُمَا مَعَالِي كَرَامَتِي عُنْفَى وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّهْرِ **هفدهم** آنکه در
 وقت مسح سر این دعا بخواند **اللَّهُمَّ غَشِّبْنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ**
وَعَفَاكَ **نوزدهم** آنکه در وقت مسح پا این دعا بخواند **اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمَيَّ**
عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَذِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَأَخْلَعْ سَعْيِي فِي مَا بَيْنَ يَدَيْكَ عَفْوِي
ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ **بیستم** آنکه چون از وضو فارغ شود این دعا بخواند
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَتَمَامَ

اینست آن بدست چیزی که در وضو سنت است و بدانکه جمعی از مجتهدین را گفته
 اند که در وضو دستها را دو نوبت باید شست نوبت اول واجب و نوبت دوم **مستحب**
 اما شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی و شیخ محمد بن بابویه را مذهب اینست
 که نوبت دوم سنت نیست و این مذهب بسیار قوت دارد و در کتاب شرق
 الثمین و کتاب جمل المثین بیان این شده بنابراین باید که در وضو دستها را
 زیاده بر یک نوبت نشوید و اگر دو نوبت بشوید اب نوبت دوم **مستحب** و مستحب است
 بود پس مسح سر و پاهای باب تا نه خواهد شد و این وضو باطل خواهد شد
 اما آن نه چیز که بفعل آوردن آن در وضو مکر و هتک است **اول** استعانت
 نمودن یعنی دیگری اب برکت دست آنکس بزند که آنکس در وضو دستهای خود را
 بشوید اما اگر اب وضو را بر روی دست آنکس بپزند بیضرر است آن وضو
 صحیح نیست **دویم** آنکه وضو ساختن بای که در آفتاب گرم شده باشد **سوم** وضو
 ساختن در ظرفی که بر آن صورت حیوان نقش کرده باشند **چهارم** وضو
 در ظرفی که نقره کوب یا طلا کوبی باشد **پنجم** وضو ساختن در مسجد از جهت
 که غیر باد و خواب باشد اما از جهت باد و خواب وضو ساختن در مسجد مکروه
 نیست **ششم** وضو ساختن بای که رنگ یا بوی آن را تغییر یافته باشد غیر
 نجاست **هفتم** اب وضو را خشک کردن بر روی پا یا بافتن یا بافتن و غیر آن
هشتم وضو ساختن بای که سوز حیوانی باشد که خوردن کوفتن آن حرام است

هرگاه آن جوان ظاهر باشد مثل باز و کمر به و میمون **نم** وضو بنا خشن بای که
 سوره حیوانی باشد که خوردن گوشت آن مکر و هست خواه که اوست شد مثل
 است و خواه که اوست قلیل مثل اسب **فصل** وضو چهل سه چیز واجبست
 چهل و یک چیز مست اما آن سه چیز که وضو چهل و آن واجبست **اول** نماز
 که بی وضو درست نیست مگر نماز میت که اگر بی وضو میتوان گذارد چنانکه
 گذشت بلکه جب و زن حائض نیز نماز میت میتواند گذارد هر چند قدری بر
 غسل اشته باشد **دویم** طواف خانه کعبه هرگاه طواف واجب باشد اقامت
 شترابی وضو میتوان کرد **سیم** عضو از اعضای خود را بخط مصحف رسانیدن
 یعنی بجز نهان و آنچه قایم مقام حرفت مثل تشدید و همزدن و شطآنکه آن
 عضو حس داشته باشد پس ناخن و موی خود را بی وضو بخط مصحف نوازند
 و اما آن بیست چیز که وضو بنا خشن بیجهت آن سنتست **اول** قرآن خواندن **دویم**
 مدح مصحف برداشتن **سیم** دعا کردن بسجده **چهارم** نماز میت گذاردن **پنجم**
 در حاجت خود یا حاجت مؤمنی نمودن **ششم** زیارت قبر مؤمنی کردن **هفتم** اگر
 شخصی خواهد که خواب کند سنتست که اقل وضو چهل و یک چیز است کسی که
 جنب باشد **هشتم** اگر شخصی بخوابد باشد و خواهد که بجا معیت کند سنتست
 که اقل وضو بجا نهد تا این شود از حیوانه بودن فرزند یا که از این جماع بهم
 رسد **نهم** آنکه اگر خواهد شخصی که زن البیث و بجا معیت نماید که اقل وضو

بسیار نا اعمن شود از آنکه فرزندی که از این عالم رسد بی فهم و تمجیل باشد **دوم**
 آنکه اگر میت را غسل داده باشد و خواهد که از آن خود جماعت کند **پنجم**
 آنکه اگر زنی حیض داشته باشد سنتست که در وقت هر نماز وضو بپاشد و بگوید
 خدا مشغول شود **روایت** آنکه اگر شخصی زنی را ندوی میل بپوشد **ششم** آنکه
 اگر از شخصی مدی بیرون آید فان ایست چسبند که از نه لایعین زنان بهم
 میرسد **چهارم** آنکه اگر شخصی زنی بیرون آید و آن ای غلیظت که بعد از
 بول بیرون می آید **پانزدهم** آنکه اگر مردی دست بفرج زن رساند **شانزدهم** آنکه
 اگر شخصی را عاف بهم رسیده باشد **هفتم** آنکه اگر شخصی قه کند و او را کراهت
 از آن نباشد **هشتم** آنکه اگر گدای خود را خلل کند و از آن خلل نکند
 خوان بیرون آید و از آن کراهتی بهم رسد **نهم** آنکه اگر شخصی وضوی ناقص
 بجهت ضرورتی کرده باشد مثل وضوی جیره یا نقیه یا بجهت بیماری شخصی
 دیگر او را وضو داده باشد یا بجهت تمجیل یا فله بر موزه یا چاقشور مسح
 پا کرده باشد و بعد از وضو ساختن عذر بر طرف شود سنتست که نوبت
 دیگر وضو بپاشد **بیشم** آنکه اگر شخصی زیاده بر چهار رکعت از شعری باطل
 بخواند سنتست که وضو بپاشد و شعری باطل آنست که مشتق باشد از مدح
 شخصی بصفت چند که در آن شخص نباشد یا مشتق باشد بر جو موضوعی
 یا بر ترغیب و نه بر امر حرام و امثال آن **فصل** اگر شخصی آنکه وضو

اما تا آنکه غسل کند که بعد از وضو حدث کرده یا نه بر وضو لازم نیست که بکشد
و بهمان وضو نماز میخواند که اگر در وضو حدث کرده اما شاک دارد که بعد
از آن وضو ساخته یا نه در وضو حدث لازم نیست که وضو بپزند و اگر شخصی در آن
که از وضو حدث و قضا و هم وضو میخواند که کدام یکی پیشتر است بر آن شخص
نیز لازم نیست که وضو بپزند **در بیان احکام غسل بدانکه غسلها شش**
چهل شش غسل شش غسل واجبست و چهل غسل سنت و اما آن شش غسل
که واجبست اول غسل جنابت است دوم غسل حیض سیم غسل استغاضه
کثیره و منوطه که بعد ازین بتفصیل مذکور خواهد شد چهارم غسل نفاس پنجم
غسل میت ششم غسل دادن میت اما آن چهل غسل که سنتست اول غسل
جمعه است و از آن طلوع فجر و زجعه تا پیشین به بلیت اد اباید کرد و از پیشین
جمعه تا شام هر روز شنبه به نیت قضا و اگر شخصی نرسد که در روز جمعه مانعی
از غسل بهم رسد در روز پنجشنبه و شب جمعه به نیت تقدیم بجای آورد و هر یک از
ادا و قضا و تقدیم هر چند بظهور روز جمعه نزدیک باشد بواجب است پیشتر است دوم
شبهای افراد ماه رمضان یعنی شبهای که در شان طاعت مثل اول و سیم و پنجم
و شب بیست و سیم و غسل سنتست یکی اول شب و یکی در آخر شب سیم غسل شب
عید رمضان و شب عید قربان چهارم غسل روز عید رمضان پنجم غسل روز عید
قربان ششم غسل شب نیمه ماه رجب هفتم غسل شب نیمه ماه شعبان هشتم



غسل روز بیست و ان بیست هفتم ماه رجبت **نهم** غسل روز و ولود حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه و آله و ان هفدهم ماه ربیع الاول است **دهم** غسل روز
 مبارکه است و ان بیست چهارم ماه ذی الحجه **یازدهم** غسل روز و ولود حضرت
 و ان بیست پنجم ماه ذی قعد است **دوازدهم** غسل روز و ولود حضرت و ان هشتم
 ماه ذی الحجه است **سیزدهم** غسل روز عرفه است **چهاردهم** غسل روز عید غدیر است
 و ان هزدهم ماه ذی الحجه است **پانزدهم** غسل روز عرفه است و ان نهم ماه ذی الحجه
شانزدهم غسل روز و ولود حضرت **هفدهم** غسل احرام حجت **هجدهم** غسل احرام
 عمره است **وزدهم** غسل طواف خوانه کعبه است **بیستم** غسل یار و ولود حضرت
 و ان چهاردهم ماه محرم علیهم السلام است **بیست و یکم** غسل توبه است چه هرگاه
 شخصی از گناه توبه نماید سنت است که بعد از توبه غسل کند **بیست و دو** غسل جهنم
 داخل شدن حرم مکه است **بیست و سه** غسل جهنم داخل شدن مکه است **بیست و چهار**
 غسل جهنم داخل شدن مدینه منوره است **بیست و پنج** غسل جهنم داخل شدن
 مسجد الحرام است **بیست و شش** غسل جهنم داخل شدن مسجد مدینه است **بیست و هفتم**
 غسل جهنم داخل شدن خانه کعبه است **بیست و هشتم** غسل حبه طلب حاجت
بیست و نهم غسل جهنم استخوان کردن **سی و ام** غسل دادن فرزند در انوقت که نوزده
 میشود **سی و یکم** غسل نمودن هرگاه خواهند که نیاز طلب باران روند **سی و دو** غسل
 نمودن شخصی که عمل ترک نماز کسوف و خسوف کرده باشد بشرط آنکه تمام قرص افتاده

یا ماضیات آن گرفته باشد **سویز** غسل بجهت آنکه اگر شخصی از آن خلق کشیده باشد
 و شخصی دیگر بعد از سه روز بقصد بدین آورد و او را به بدست استقلیت که غسل
 کند **سویز** آنکه اگر شخصی مشرقت کند بعد از آنکه او را غسل داده باشند است
 که غسل کند **سویز** آنکه اگر شخصی در غده یعنی چلیاسه را بکشد استغثت که
 غسل کند **سویز** آنکه اگر شخصی غسل ناقصی کرده باشد بواسطه ضرر یا غفلت
 چیزی یا نقیه یا دیگری او را بواسطه ضعف غسل داده باشد استغثت که چون
 ضرورت بر طرف شود نوبت دیگر غسل کند **سویز** آنکه اگر شخصی غسل رفع
 حدث کرده باشد و شك کند که بعد از آن امری که موجب غسل باشد او را
 شده یا نه استغثت که نوبت دیگر غسل کند **سویز** غسل جهه زوی جبرائیل حج
 که بعد از این مذکور خواهد شد **سویز** آنکه اگر شخصی دیوانه شده باشد
 و بهوش آید استغثت که غسل کند **سویز** غسل جهه کفن کردن میت **چهارم**
 اگر شخصی چوب نمیر دستک که او را غسل جنابت دهند قبل از غسل میت
فصل سو و چیز است که در غسل معتبر است هفده واجب و پانزده سنت است
 آن هفده چیز که اجابت **اول** آنکه مکان غسل غصبی نباشد **و سیم** آنکه آب غسل
 طاهر باشد **سیر** آنکه آب مضایق نباشد مثل کلاب و غیره **چهارم** آنکه آب غصبی
 نباشد اما اگر نداند که آب غصبی است و آب غسل کند و بعد از آن ظاهر شود
 که غصبی بوده آن غسل صحیح است و احتیاج بغسل دیگر نیست **پنجم** آنکه هر عضو

از اعضا طاهر باشد قبل از آنکه اسهال یا نبرسد **هشتم** نیت است و نیت چنین
 کند که غسل جنابت میکنم از برای میباح بودن نماز و اجابت رتب بخدا و اگر میباح
 میباح بودن رفع حدث گوید صحیح است اما بشرطی که آن شخص را کثرت یا متواتر
 نداشته باشد که اگر داشته باشد میباح بودن نماز کفنا کند و رفع حدث
 نکوید **هفتم** آنکه اگر شخصی غسل ترتیبی کند بقیه اوقات شستن جن و وی از
 سر اجز و عجز کردن سزاوارد و اگر غسل از تمامی کند نیت را مقارن شستن
 هر جزء و از اجزای بدن که خواهد بسیار و بیفایده باقی بدین تابع آن کند
هشتم شستن سر و گردن و هر یک را بر دیگری مقدم داشتن جایز است
نهم شستن جانب راست است **دهم** شستن جانب چپست و ناف و عورت را
 با هر یک از جانبین که بشوید و روایت **یازدهم** آنکه در غسل ترتیبی اول از سر
 گرفته سر را بشوید و بعد از آن جانب راست و بعد از آن جانب چپ
 پس اگر شستن یکی از دو جانب بر شستن سر مقدم دارد باجماع آن غسل
 باطلست اما اگر جانب چپ بر جانب راست مقدم دارد در باطل بودن
 آن خلافت بعضی از مجتهدین بر آنست که غسل صحیح است اما اکثر بر آنست که
 باطلست **دوازدهم** آنکه افعال غسل را بجا آورد ممکن آنکه عاجز باشد چنانکه
 در وضو مذکور شد **سیزدهم** آنکه آب بر هر یکی از اعضا روان شود پس اگر
 در غسل ترتیبی دست راست را زد و بر اعضا مالید غسل باطل خواهد بود و هم چنین

اگر در غسل ارتماسی در زیر آب نیت کند و در نیت کردن مقارن به نیت
 اصل حرکت نکند درین صورت نیز غسل باطل خواهد بود **چهارم غایل**
 نمودن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل انکشتن و زهکیر و غیران **پانزدهم**
 آنکه در وقت غسل ارتماسی که در آب فرو رود پاهای او از زمین قلندین
 اندکی مرتفع سازد و حرکت دهد تا آب از کف پاهای او بگذرد و اگر هر دو پا
 یا یک پا از زمین قلندین چسبیده باشد و آب بر آن نگذرد غسل باطلست
شانزدهم بر حکم نیت بودن از اول غسل تا آخر غسل یعنی قصد امری که متناهی
 غسل باشد نکند مثل قصد ریای یا قصد خشک ساختن بدن یا چرک از بدن
 بر طرف کردن یا قصد حدث اکبر کردن در آشتای آن اما اگر قصد حدث
 اصغر کند این غسل نیز بعضی از مجتهدین باطلست چنانکه غفر رب بتفصیل
 مذکور خواهد شد **مقدمه** آنکه غسل ارتماسی نکند هرگاه احرام **دوازدهم**
 باشد اظفار بر و حرام باشد که آن غسل باطلست چو سر بر آب بر و بر آن در احرام
 و و غیره واجب حرام است اما روزه است داشته باشد غسل ارتماسی صحیحست و
 همچنین اگر در روزه واجب غسل ارتماسی کند آن غسل صحیحست و هرگاه آن شخص
 ناپ عوطه خورد و در زیر آب بیاید و آید که روزه واجب است و خواهد که در آن
 وقت غسل ارتماسی کند باید در وقتی که خواهد که از زیر آب بیرون آید غسل
 و در آشتای بیرون آمدن غسل را تمام کند که آن غسل صحیحست **مصل** و اتمام

پانزده چیز که در غسل سنت است **قول** آنکه مرد یا زن از اترال شده باشد قبل از
 غسل بول کند تا بقیه متقی یا بول بین و نه اید و اگر بول نیاید ستر کند بطریق
 در اداب طهارت خانه رفتن مذکور شد **دویم** آنکه چون دست در آب گذاشت
 این دعا بخواند **اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين** **سیم** آنکه هر
 دو دست را مرقم سه نوبت بشوید پیش از غسل **چهارم** آنکه سه نوبت مضمضه
 کند **پنجم** آنکه سه نوبت استنشاق کند **ششم** مساو کردن **هفتم** هر یک از سر
 و جانب راست و جانب چپ سه نوبت بشوید **هفتم** دست بر بدن مالیدن **هشتم**
 اعضا را بی در پی شستن بی آنکه مکتبی در میان شستن اعضا واقع شود
نهم شستن سر و گردن بدست راست **یازدهم** این دعا را در اثنای غسل خواند
اللهم طهر قلبي و اشرح لي صدري و اجبر على لسانى مذكرك و الشاء
عليك اللهم اجعله لي طهورا و شفاء و قورا اِنَّكَ على كل شئ قدير
دوازدهم غسل از بوی را بر غسل را بماسی اختیار نماید **سیزدهم** در وقت غسل طه
 داشته باشد **چهاردهم** هرگاه غسل متر میت نماید یا غسل حیض را غسل تقار
 یا غسل استحاضه نماید و ضو را بر غسل مقدم دارد **پانزدهم** آنکه چون از غسل
 فارغ شود این دعا بخواند **اللهم طهر قلبي و ترك عملي واجعل ما عندك خيرا**
لي اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين **نص** اگر هرگاه شستن را
 در اثنای غسل از غسلهای واجب جدا شود و مثل بول یا باد بین کردن

غسل غیر غسل جنابت غسل اتمام کند و وضو سازد و بر و چیزی دیگر کند
 نیست و اگر غسل جنابتست بجهت دیگر از آن سه قولست بعضی بر آنند که غسل
 تمام کند و بعد از آن وضو سازد و بعضی بر آنند که غسل اتمام کند و وضو بر او
 لازم نیست و بعضی بر آنند که این غسل را از سر گیرد و ازین سه قول قول اول
 بهتر است و اگر شخص را انزال شده باشد و غسل جنابت کند و بعد از آن طهور
 از او بپوشد و او نداند که آن طهورت منی است یا غیر منی بپوشد که پیش از غسل
 بپوشد یا نه باشد و استبرا از بول نیز کرده بان غسل نماز میتواند کرد و وضو لازم
 نیست و اگر بپوشد و استبرا از بول نکرده بر او لازمست که وضو بپاشد و اگر
 ندانند بپوشد و نه استبرا از منی بر او لازمست که غسل را از سر گیرد و اگر از
 منی استبرا کرده اما بپوشد پس اگر قادر بر بپوشیدن نبوده بان غسل نماز میشود
 که وضو لازم نیست و اگر بر بپوشیدن قادر نبوده غسل را از سر گیرد **صل**
 بر پنج هشتاد امر حرامست و هفتاد امر مکروهست اما هشتاد امر حرام اول نماز
 واجب و سنت است مگر نماز نیست چنانکه گذشت **دویم** طواف خانه کعبه **سیم**
 عضو ایضا اعضای خود را بخیط امصاف رسانیدن یا بنام خدا یا بنام بی
 از چهارده معصوم علیهم السلام بشرطی که در وضو مذکور شد **چهارم** قرآن
 نوشتن **پنجم** در مسجد مکه یا مدینه داخل شدن **ششم** در لایق مساجد رفتن
 کردن **هفتم** سوره عزیم خواندن خواه کل خواه بعضی اگر چه یک کلمه باشد

و سوره های عزیمه چهار است **اول** سوره اقرار باسم ربك **دوم** سوره البقره
سوم سوره حم نازل من الرحمن **چهارم** سوره الم تنزل ال كتاب **پنجم**
چیزی در مسجد گذاشتن اما اگر مال و حجر مسجد باشد پس وین آوردن آن مسجد
جایز است اما آن هفت امری که بر جنبه مکر و هست **اول** انقضای اعضای
خود را بجلد مصحف یا بجا نشاندن آن رسانیدن **دوم** آنکه زیاده بر هفت آید آن
سوره های غیر عزیمه خواندن و بعضی از مجتهدین مطلق قرآن خواندن را حرام
حرام میدانند **سوم** مصحف برداشتن خواه در دست و خواه در بغل و خواه
در گردن **چهارم** چیزی خوردن و آب نوشیدن اما اگر قبل ازین هر دو مضمضه
و استنشاق کند که اهیست بر طرف میشود **پنجم** خضاب کردن **ششم** روغن
بوسیدن ما لیست **فصل** خون حیض اغلب اوقات تیره و غلیظ و بد بوست و
اندک سوزش دارد و از جانب چپ می آید و تا زن نه ساله نشود خونی که بیفتد
خون حیض نخواهد بود و اگر سن او از پنجاه سال بگذرد و از زن از طایفه تشریف
و طایفه نبط نبوده باشد خون او نیز خون حیض نخواهد بود اما اگر یکی از
انرا برود و طایفه باشد تا شصت سالگی مملکت که خون حیض باشد و هرگاه خون
بکس را از الله بکار رفته باشد و خون او آید و معلوم نشود که خون بکار رفته
یا غیر آن پنبه را با خود بردارد و بعد از آن بیرون آورد و ملا حظ نماید اگر
خون تمام روی پنبه را سرخ کرده باشد خون بکار رفته نخواهد بود و اگر سرخی آن

برهنه بپند بطریق طوق باشد خون بکار رشت و میان نه بچندین خلافت
 در آنکه زن الباقی خون حیض می بیند یا نه بعضی برانند که نمی بیند بچند آنکه
 در وقت الباقی خون حیض و قسم میشود قسمی از آن به پستان میرود و شیر میدهد
 و قسمی دیگر از راه ناف بشکم آن طفل میرود و خوردن او می شود و چیزی زیاده نمی
 ماند که بیرون آید و بعضی از بچندین برانند که ^{مکرم} زن کرم باشد و غذا
 که مولد خون باشد فیما بین اول نماید میخوردند شد که آنچه از شیر و غذا و طفل
 زیاد باشد بحیض بیرون آید **فصل** ما دام که زن حیض داشته باشد طلاق
 دادن او صحیح نیست بشرطی چند که افشاء الله تعالی در کتاب طلاق مذکور خواهد
 شد و مجامعت و نزدیکی قبل از استبراء حرام است و حتی که آن حیض بان شده
 و هنوز غسل نکرده باشد در جوانی مجامعت خلاف است بعضی از بچندین
 حرام میدانند و بعضی مکروه و احتیاط است که قبل از غسل مجامعت نکند
 اما اگر شخصی قبل از غسل بیرون رفت حیض مجامعت کند بعضی از بچندین
 برانند که اگر مجامعت در اوقای حیض واقع شود واجب است که یک غسل ^{شماره} طهارت
 کفاره بدهد و اگر در وسط حیض واقع شود نیم غسل و اگر در آخر حیض
 واقع شود چهار رکعت ^{شماره} و بعضی برانند که کفاره دادن واجب نیست
فصل حیض از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نمی باشد و مدت
 میان آن دو حیض کمتر از ده شبانه روز نمی باشد و هر خونی که از ده شبانه

روز کمتر باشد خون حیض نیست و هم چنین هر خونی که از ده شبانه روز
 زیاد باشد از آن زیادتی خون حیض نیست بلکه از آن عادت هفتره و دوازده
 یا نوبت اولست که حیض می بینند یا نه پس اگر خون از ده روز بگذرد و عادت
 مقرر داشته باشد همین عادت ایام حیض است و در باقی روزها تا ایام
 عادت رسیدن عمل استغاضه کند بطریق که بعد از این مذکور خواهد شد
 اگر نوبت اولست که حیض دیده و متصل می آید ملا حظة نماید اگر خون او در بعضی
 اوقات بحیض شبیه است و در بعضی اوقات بحیض شبیه نیست پس بر او لازم است
 که نماز و روزه را ترک کند و در اوقاتی که شبیه بحیض نیست عمل استغاضه کند بیشتر
 آنکه اوقاتی که خون او شبیه بحیض است از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز
 بیشتر نباشد و اگر خون او همیشه بیک طریقست در این صورت ایام حیض
 خود را بطریق عادت اقوام خود گیرد اگر عادت ایشان موافق باشد خواه اقوام
 پدری و خواه اقوام مادری مثل خواهر و عمه و خاله و دختران ایشان و باقی
 ایام استغاضه داند و اگر عادت ایشان معلوم نباشد و مختلف باشد عمل کند
 بعد از اکثر ایشان و اگر اکثر معلوم نباشد یا اقوام نداشته باشد عمل نماید بعد از
 همسالان خود و اگر ایشان نیز مختلف باشد و اکثر معلوم نباشد در ماهی سه روز
 حیض داند یا در ماهی ده روز یا در ماهی هفت روز و در باقی ایام عمل استغاضه
 کند **فصل** اگر زن عادت مقرر داشته اما قلموش کرد که عادت او چند وقت

بنا بر آنکه همیشه می آید باشد

بود پس اگر اول وقت عادت افتاد مثل آنکه داند که اول هر ماه ایام عادت او
 بود یقین خواهد داشت که روز اول و دوم و سیم ماه ایام حیض است
 پس بر او واجبست که درین سه روز نماز و روزه و ترك كند و اگر وسط عادت
 داند مثل آنکه داند که اول هر ماه وسط عادت او بود پس هر یک روز قبل از اول ماه
 و یکی روز بعد از آن حیض خواهد بود یقین و ترك نماز و روزه در آن سه روز
 واجبست و اگر آخر وقت عادت افتاد مثل آنکه داند که آخر هر ماه آخر عادت
 او بود پس روز آخر هر ماه و دو روز قبل از آن ایام حیض است و ترك نماز و
 روزه در آن سه روز واجبست و اگر داند که روز اول ماه در حیض میباشد
 اما نداند که روز اول حیض او بود یا وسط یا آخر درین صورت همان یک روز
 حیضت یقین شود در هر یک ترك نماز و روزه کند و درین چهار صورت در
 ایام که احتمال حیض دارد بر ولازمست که عمل استحاضه کند و روزه و نماز را
 ترك نکند **فصل** خون استحاضه اغلب و قات سیاه و غلیظ نیست و بر روی
 مایلست و در وقت آمدن سوزش آن کمتر از خون حیضست و گرمی آن نیز کمتر
 و استحاضه بر سه قسمست قلیله و کثیره و متوسطه قلیله آنست که خون بطول
 پنبه که بجایست پس در فرجست نرسد در بصورت واجبست که آن پنبه را
 بپندازد و پنبه دیگر بردارد بجای آن و از برای هر نماز وضو بپندارد و وضو
 آنست که خون از طرف دیگر بگذرد اما از آن است که در یک پنبه میکند نگذرد

در صورت آنچه در فلیله واجبست بر او نیز واجبست با تقیید آن ان لئه و یکون
 غسل کردن از برای نماز صبح و کثره الش که خون از آنکه بگذرد در صورت آنچه
 در فلیله واجبست بر او نیز واجبست با دو غسل دیگر از برای نماز پیشین پسین
 و یکی از برای نماز شام و خفتن و مادام که وضو و غسل بطریق که مذکور شد
 فعل نیاید نماز و صحیح نخواهد بود و مجامعت کردن با او در قبل از این حرام خواهد
 بود و بعضی از مجتهدین بر آنند که مجامعت کردن با زن مسخاچه نكاحها
 مذکور را بفعل آن در مکروهست و حرام نیست **فصل** در بیان نفاس و خون
 نفاس خونست که باز آید یا بعد از زائیدن پس اگر قبل از زائیدن آید نفاس
 نیست و آنچه بر حیض حرامست مثل قمار و روزه و دمه که کردن در مسجد غیر
 آن بر صاحب نفاس نیز حرامست و مجامعت با او و کفاره مجامعت بطریق نیست
 که در حیض مذکور شد و عدد آیام نفاس مقدار عدد آیام حیضست اگر صاحب
 عادت باشد و غسل نفاس مثل غسل حیضست و اگر زن بزیاد و خون مطلقا
 نبیند غسل بر او واجب نیست و میانه مجتهدین خلافت در آنکه اکثر مذهب
 نفاس خبداست اصح اش که ده روز است و اگر بعد از زائیدن لحظه خون بیند
 و دیگر مطلقا خون نه بیند تا روز دهم و در روز دهم یک لحظه خون ببیند و
 فی الحال منقطع شود در صورتی که آن ده روز یا نفاس است پس اگر زن در روز
 از رمضان باشد و روز اول غسل کرده باشد و تا روز دهم نماز روزه و اگر فتنه

و بجا آورده باشند نماز و روزه باطل خواهد بود و بر و قضای نمازها واجب نیست و قضای روزه واجبست **فصل** در غسل دادن میت و مقدار آن
و انواع آن بدانکه یکصد بیست شش امر است که تعلق بمیت دارد از وقت
اختصاص یعنی سکران تا وقتی که او را در قبر سپارند تا بخمد بیست هفت **فصل**
و هفتاد یک امر است و بیست شش امر مکروه و دو امر حرام و این صد و بیست
شش امر بتفصیل مذکور میشود اما آنچه باو منعلقست از وقت اختصاصا تا
وقتی که شروع در شستن او کنند یا نرزد او است یک امر واجبست و یا
مرست و سه امر مکروه اما امر واجب است که روی او را قبله بگردانند یعنی
بر پشت بخوابانند که کف یا پهای او بجانب قبله باشد اما یا نرزد او مرست
قول است که او را تلفین بکلمه اسلام و اقرار با ما ضامنه اثنا عشر علیهم السلام
ناید یا بطریق که یا عبد الله اذكر العهد الذي فاققنا عليه من دابة الدنيا
شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده و
رسوله ان سلك بالهدى و بين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون
وان خليفته من بعدي امير المؤمنين و سيد الوصيين علي بن ابي
طالب ثم و لك الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد
الباقر ثم جعفر الصادق ثم موسى الكاظم ثم علي الرضا ثم محمد
النفق ثم علي النقي ثم الحسن العسكري ثم الخلفاء المنتظر محمد

المعنى



الْمَهْدِي صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ عَلَى هَذَا
 حَيْثُ وَعَلَى هَذَا مَعَكُمْ وَعَلَى هَذَا تَبَعْتُ أَفْتَاءَ اللَّهِ تَعَالَى وَكَرَمِيَّةِ
 لَنْ بَاشَدِ بَحَايَ بَاغِيْنَا هُوَ يَا أَمَّةَ اللَّهِ أَذْكَرِي الْعَقْدَ بِكَوَيْدِ **دویم** آنکه سوره یس
 و سوره الصافات نزد وی بخوانند **سیر** آنکه اگر جان بدشواری در هلاک و اذیت
 نماید بجائی که همیشه نماز میکرده تا جان باسانی بسیار **چهارم** آنکه چون اینجا
 حق نماید چشم و دهان او را بر هم آورند **پنجم** آنکه او را تحت الحول ببندند تا دها
 باز نماند **ششم** آنکه هر دو دست او را به پهلوی او بکشند **هفتم** آنکه او را بچاوش
 و بجامه بپوشانند **هشتم** آنکه بعد از سوره الصافات و کیس آنچه از قرآن می
 شود نزد او بخوانند **نهم** آنکه اگر شب نماز چراغ نزد او روشن کنند **دهم**
 آنکه مؤمنان از خبر کنند تا به تشیع جنازه او حاضر شوند **یازدهم** آنکه چو
 جان سپارد در بر داشتن میت تحویل نمایند اما آن سه امر که مکر و هشت
اول آنکه جنب نزد و عیال او حاضر نشوند **دویم** آنکه آهن بر شکم او گذارند
سیر آنکه او را تنها گذارند **فصل** سی پنجم امر است که تعلو نیست دارد از رو
 که اراده نمایند که او را غسل دهند تا وقتی که او را در کفن گذارند و از آن پس
 واجبست و پانزده امر است و شش امر مکرره و دو امر حرام امتداد و از ده امر
اول آنکه مرد را در وزن رازن بشویند و چون زن بشوید مکر شوهر زن خود را وزن
 شوهر خود را که هر یک دیگری را میتوانند غسل داد و اقامت میبایست که زن خود را

در وقت شش روز از عورتین بشویند و دریم

عسل دهد و در غسل کثیر اقرار بخلافست بعضی توقف کرده اند بجهت آنکه بملک
وارث انتقال یافته و مرد و دختر سه ساله و زن پسر سه ساله را میتوان غسل
دادن و بچو شایند عورتین حاجت نیست و هرگاه زن یا فتنه شود که بفرغ غسل
دهد شخصی از اقوام امن که محرم او باشد بپوشد و پیراهن او را غسل دهد و
مرد نیز بپوشد **طریق پنجم** آنکه بعد از آنکه از آله نجاست گوید باشد او را بپوشد
عسل دهد و نیت چنین کند که غسل میدهم این میترا بآب سرد برای آنکه چوبش
تقریب بخدا چل و سال که مقارن نیت بر او کرد و میترا بشوید و بعد از آن جانب
راست و بعد از آن جانب چپ را و بطریق غسل جنابت **چهارم** آنکه او را بعد از آن
سد یا ب کافور بهمان دستو بشوید **پنجم** آنکه او را بآب خالص بشوید بفرقی
طریق **ششم** آنکه در وقت غسل دادن میت روی او بجنابت قبله باشد بطریق
وقت احتضار **هفتم** آنکه اگر سده و کافور یافت نشود بوضو آن دو نوبت بآب
خالص بشوید **هشتم** آنکه اگر آب منعذر باشد و داسه تیمم دهند عوض هر یک
عسل یک تیمم و در تیمم اول نیت چنین کند که تیمم میدهم این میترا عوض آب سرد
تقریب بخدا و بوقت تیمم و تیمم عوض آب سرد بجای آن عوض آب کافور آورد و
در سیم عوض آب خالص بگوید و مقارن نیت دو کف دست خود را بر خاک بزند
و پیشانی میترا بآن مسح کند و نوبت دیگر هر دو کف دست را بر خاک بزند و پیشانی
کف دست راست او را مسح نماید و بعد از آن پشت دست چپ را مسح نماید

و اگر آب منعذر باشد و داسه تیمم دهند عوض هر یک عسل یک تیمم و در تیمم اول نیت چنین کند که تیمم میدهم این میترا عوض آب سرد تقریب بخدا و بوقت تیمم و تیمم عوض آب سرد بجای آن عوض آب کافور آورد و در سیم عوض آب خالص بگوید و مقارن نیت دو کف دست خود را بر خاک بزند و پیشانی میترا بآن مسح کند و نوبت دیگر هر دو کف دست را بر خاک بزند و پیشانی کف دست راست او را مسح نماید و بعد از آن پشت دست چپ را مسح نماید

نهم آنکه آب غسل ظاهر باشد **دهم** آنکه آب صاف نباشد **یازدهم** آنکه آب عصبی باشد
دوازدهم آنکه زمین و بخار که میرا بران غسل میدهند عصبی نباشد **فصل** در وقت
 آن پانزده امر که مستثنی **اول** آنکه چون خواهند که میرا غسل دهند بوقت
 پیراهن او را تا زهار ببردند اما بر خست و ارش اگر وارث بالغ و عاقل باشد
 اگر طفل نابالغ یا مجنون باشد دریدن پیراهن میت جایز نیست **دوم** آنکه
 در وقت کندن پیراهن او را به پهلوی نگردانند بلکه چنان بر پشت خوابیده
 از زیر او بکشند **سیم** آنکه انگشتان او را بنویسم بمالند **چهارم** آنکه در وقت
 غسل دادن بطریق حالت انقباض درو بقبله باشد **پنجم** آنکه جهنمی که
 از غسل جدا میشود کوی صلاح بکشد که آب غسل بران جمع شود **ششم** آنکه
 در وقت غسل دادن میان میت و اسمان خالی باشد مثل سقف یا سایه یا تن
 یا غیران **هفتم** آنکه میت را قبل از غسل یا بعد از غسل وضو بدهند و برین پنج
 مضمضه و استنشاق نیست **هشتم** آنکه عتال در وقت غسل دادن در
 جانب راست میت باشد **نهم** آنکه عتال قبل از هر يك از سه غسل در دست
 خود را تا مرقع بشوید **دهم** آنکه آب سرد را بر سر نهند تا کف کند و سر میت را
 بکشان بشوید **یازدهم** آنکه عورتین میت را سه نوبت قبل از غسل دادن بکشان
 بشوید **دوازدهم** آنکه در هر غسل از آن سه غسل هر يك از پنجانب راست و چپانب
 چهار سه نوبت بشوید **سیزدهم** آنکه در غسل اول و دوم اوسته و سخی بر شکم

میست بکشد **چهارم** آنکه اگر میت جنب باشد و از ابدال نه غسل و لجم یا قبل از آن
 غسل جنابت دهند و نیت چنین بکنند که غسل جنابت میدهم این میت راست
 تقریب بخدا **پانزدهم** آنکه چون از غسلها فارغ شوند بدن میترا خشک کنند اما
 آن شش امر مکروه **اول** آنکه میت را بآب گرم غسل دادن **دویم** آنکه ناخن را
 چیدن **سیم** آنکه محاسن او را شانه کردن **چهارم** آنکه سو میت را شانه کردن
پنجم آنکه موی زهار او را تراشیدن **ششم** آنکه چیزی را از آب غسل میت را به
 طهارت خانه سرد ادک و اما آن دو امر که حرام است آنست که اگر میت احرام
 حج داشته باشد یا عمره حرام است که او را بکافور غسل دهند **هفتم** آنکه چنین
 حرام است که او را بکافور حنوط کنند **فصل** اما بابت اموات که غلظت میت دارد
 از وقتی که از غسل فارغ شود تا وقتی که بپوشانند و نماز گذارند نه امر واجبست و نه
 امر مست و هشت امر مکروه است اما آن نه امر و اجبت **اول** آنکه حنوط
 کردن میت یعنی کافور رسانیدن بر هفت عضو که بر آن سجده نماز واقع
 میشود و آن پدشانیست و دو کف دست و دو پا و دو انگشت بزرگ پایها **دوم**
 آنکه کفن سه بار چه باشد لنگ و بیوالهن و چادره که میت واسر تا پا فرو گیرد
 و از القافه گویند **سیم** آنکه هیچ یک از این سه بار چه حریز نباشد خواه
 میت مرد باشد و خواه زن **چهارم** آنکه طلال و نر و طلال باف نباشد **پنجم** آنکه
 این بار چهارم ظاهر باشد **ششم** آنکه غصه نباشد **هفتم** آنکه بسیار شک



نباشد چنانچه می بینیم نمایان باشد **هشتم** آنکه قماش باشد که لا ینفصال
 میت باشد نسبت به بعضی کرباس واجبست و نسبت به بعضی قماش باریک بلند
 قیمت اما اگر میت قرض دار باشد و قرض و مساوی ترکه او باشد یا کمتر
 قرض خواهان از میرسد که مانع شوند از آنکه او را در قماش بلند قیمت کفن
 کنند **نهم** آنکه هر چند زن مالدار باشد کفن کردن او بر شوهر واجبست
 بیه شرط **اول** آنکه زن داعی باشد نه منعه **دویم** آنکه ناشزه نباشد **سیم**
 آنکه مرد را قدری بر کفن کردن بوده باشد پس اگر مردی چیزی باشد زن از آن
 مال خود می کش باید کردن اما اگر مرد بیزد کفن او بر زن واجب نیست **فصل**
 اما ان دوازده چیز که سنت است **اول** آنکه کافو جنوب میت سیزده در هم شرعی
 باشد و دوازده در هم و اگر این مقدار نباشد چهار در هم و اگر نباشد یک در هم
دویم کافو را در کف دست نرم نمایند نه در غیر آن **سیم** آنکه کافو را که از خط
 میت نه یاده مانند بر سینه او بکشند **چهارم** آنکه جرید نین با میت گذارند یعنی
 دو چوب پستان خنل خرما و اگر نباشد از درخت کنا و اگر نباشد از درخت انار
 و اگر نباشد از درخت کدو و اگر نباشد از درخت بید و اگر آن هم نباشد از درخت
 های دیگر و می باید که هر یک از آن دو چوب بد را زنی ساق دست نیست باشد
 یکبار بر پهلوی راست و یکبار بر پهلوی چپ گذارند و آنکه بر پهلوی راست
 می باید که میان آن و بدن میت کفن خایل نباشد و آنکه بر پهلوی چپ است

می باید که میانها و بدن میت پیراهن حایل باشد و می باید که سر جریذین به
چتر کردن میت برسد **پنجم** آنکه کفن از پنبه باشد نه از جنس دیگر **ششم** آنکه
سفید باشد نه رنگین **هفتم** آنکه ریشمایان که بان کفن می دهند از کفن پنبه
آورده باشند **هشتم** آنکه مرد را عمامه بر سر بچینند که تحت الحنک داشته باشند
و در تحت الحنک را بیرون کنند و بر سینه میت اندازند **نهم** آنکه پارچه که
طول او سه ذراع نیم باشد بر عرض دست بردارند و میت باین طریق به بچینند که اول
سران پارچه را شوق کنند افتد که در طرف شوق بر کمر میت توان بستن بطریق کمر
بند و از پارچه و از غفلت میان دو پای او بچینند و از سر بر کمر بند او بچینند
کنند و بر اندامهای او بچینند **دهم** آنکه بر اندامهای عمامه مقنعه بر سر بچینند **یازدهم**
دهم آنکه نه پهنی بر سینه او بندند که پشاههای او را بیکدود و طرف او را
بر پشت او بچینند **دوازدهم** آنکه پنبه بسیاری بر عورتین میت بگذارند و اگر
چیزی بیرون آید که موجب وضو یا نلکان باشد از نیمت که ثوب دیگر او را
عزل دهند و بعضی از محققین بر آنند که هرگاه ناقص وضو بیرون آید از
دیگر او غسل باید داد و این قول ضعیفست **فصل** آنگاه که میت امر میگوید
اول آنکه کفن میت را پیراهن یا خولاد بپوشانند **دوم** آنکه پیراهنی که سینه میت قطع
کنند استین گذاشتن آنگاه اگر میت پیراهن خودش کفن کند استین گذاشتن
ان پیراهن مکروه نیست اما مکروهست که تکمداشته باشد **سیم** ریشمایان

که بان کفن میدوزند باب دهن ترسانند **چهارم** کفن را بخن کردن **پنجم** در کفنا کفن
 کردن **ششم** در قصبه مثل قطنی و غیر آن کفن کردن **هفتم** بسیار چیزهای بر کفن نوشتن
هشتم کفن را در چشم و گوش میت گذاشتن و بدانکه اگر زن آبش بمیرد و فرزندش
 که در شکم دارد زنده باشد واجبست که شکم او را از جانب چپ بشکافتند و فرزند را
 بیرون آورند و شکم او را بدوزند و اگر فرزند در شکم بمیرد و مادر زنده باشد و نتوان
 او را درست بیرون آوردن زنی دست بر شکم او برود و طفل را پاره پاره کرده بیرون
 آورد پس اگر طفل چهار ماهه باشد او را بطریق **کفنه** دهند و در سه پارچه بپزند
 که گذشت کفن کنند و دفن کنند و اگر کمتر از چهار ماهه باشد بر لته بپزند و به مثل
 دفن کنند **فصل** آنچه بمیت متعلقست از وقتی که از کفن کردن او فارغ شوند تا وقتی که
 او را بخاک سپارند **چهل** هفت اصر است پنج اصل واجب و سی سه امر مستحب و نه امر مکروه
 است اما پنج اصل که اجابت **اول** نماز کردن بر میت بطریقی که در کتاب نماز مذکور
 خواهد شد **دوم** نقل کردن او بجای قبر و اگر بدیده یا بمرد و خشکی نماند بر باشد و
 در خیم یا صند و فی گذاشتن و سرخند و قراحه کم سازند و اگر خیم یا صند و نباشد چیزی
 سنگینی بر او بندند و درین صورت بطریقی که در مجلد یک گذارند و بقبله کرده در دیوار
 اندازند **سوم** آنکه او را در مجلد و بقبله بخوابانند بطریقی که در لث احضار مذکور شد
 اما اگر زن زوجه بمیرد و فرزند از او زنده باشد که در شکم داشته باشد و آن فرزند فرزند
 باشد باید که چون او را دفن نمایند پشت او را بقبله کنند بجهت آنکه روی طفل در شکم

مادر بجانب پشت مادر است **چهارم** قبر را بنوعی بپوشانند که بدن میت خارج از تابوت نماند
 محفوظ باشد و بوی عفت و نیت او پدید نیاید **پنجم** آنکه زمین قبر مباح باشد یا اگر ظاهر
 شود که زمین قبر عصبی است و در زمین دفن شده و صاحبان راضی نشود واجبست
 که میت را نقل نمایند و اما آن سوره امر که سنت است **اول** آنکه جماعتی که تشییع
 جنازه میکند و عقب جنازه روند یا از وجانبیان و در پیش جنازه نروند و **دویم**
 برداشتن جنازه با توابع یعنی دوش راست میت را بدوش راست برداشتن چند
 قدم رفتن و بعد از آن پا راست او را بدوش راست برداشتن و چند قدم رفتن و بعد
 از آن به همین طریق پای چپ را بدوش چپ برداشتن **سیم** آنکه چون جنازه را به بیندین
 علیه السلام **اللهم اكبر هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله اللهم**
فنهنا ما نانا وندلهما الحمد لله الذي نعاننا بالقدره وكرمنا الوفاء بالموثقا
لله الذي لم يخلفنا من الوفاء بالعهود **چهارم** آنکه مقبره نزدیک را ترجیح دهیم
 مگر آنکه در مقبره در شخصی از صلحا و کابرین مدفون باشد **پنجم** آنکه عوق قبر عقدا رفت
 آدمی باشد و اگر ناچیز کردن باشد سنت مفعول آید **ششم** قبر بخند کند مگر آنکه
 بسیار زم باشد و نرسد که مزور برزد **هفتم** آنکه محد بجانب قبله باشد **هشتم** آنکه
 محد فراخ باشد انقدر که گوزان در آن نشست **نهم** آنکه میت را بجانب پای قبر لحظه
 بگذرانند و بعد از آن دو قدم بجانب قبر نقل نمایند و لحظه بگذرانند و باز بقیه دیگر نقل
 نمایند و لحظه بگذرانند و بعد از آن بغیر نقل کنند و اگر میت زن باشد این قدر نقل کنند

در این باب از کتاب
 الفوائد
 در این باب از کتاب
 الفوائد



لا اله الا الله وحده لا شريك له العا واحد احمدا قرضا ونرا حيا قويا
 آمدا لا يفتن صاحبه ولا ولا وان محمدا صلى الله عليه وآله خاتم النبيين
 وسيد المرسلين ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره
 المشركون وان علينا صلووات الله عليه وآله الله ووصي رسول الله وخليفته
 من بعده القائم بامر الله والارضية عمن ولد الحسن والحسين وعليا ومحمدا
 وجعفر وموسى وعليها ومحمدا وعليها والحسن والحسين والفضل المشير لله في صلووات
 الله وسأله عليه وعليهم جميع الله على الخلق اجمعين يا عبد الله ان العباد لك
 المالكين الرسول الان الكرمين رب لا يترك عن ربك وعن دينك وعن كتابك
 وعن بيتك وعن امامك فقل ولا تخف ولا تحزن الله ربك ومحمد نبيك و
 الانبياء ديني والقرآن كتابي والكعبة قبلتي وعلي امامي والارضية
 لكذورون من بعدني ائمتي وخلفائي واشهد ان الموت حق والقبر حق وسؤال
 مفكر ونكس في القبر حق والبعث حق والشور حق والحساب حق والميزان
 حق واليضراط حق والجنة حق والنار حق وان الموت بين يدي الله تعالى حق وهذا
 اغنيادي عليه حيث وعليه حيث وعليه ابعث اثناء الله تعالى واكرمت
 من باشد بجاي يا عبد الله اذكر العهد يا امه اذكر العهد بكويدي بجاي خزان
 كبري بكويدي وكان جاءك وباني كانهاي خطب وامسك بخواتمدي بجاي فقل ولا
 تخف ولا تحزن فعولي ولا تخافي ولا تحزني بكويدي **بسم الله** انك لمحمد بالجنه خام كل

پوشیدن **بیست و نهم** آنکه در وقت محدوشیدن این دعا بخواند **اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَخَلِّ**
وَاَنْزِلْ رَحْمَةً وَارْحَمْنَا وَاشْكُرْ لِكُلِّ مِمَّنْ رَحِمَكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ
رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ فایز رَحْمَتِكَ لِلظَّالِمِيْنَ و اگر به میت زن باشد ضمیر مؤنث بجای ضمیر
 مذکر بیاورد **بیست و نهم** آنکه حاضران غیر اقوام میت خاک را بدشت رست در قدر بزنند
بیست و نهم آنکه در وقت خاک ریختن بگوید **اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاْجِعُونَ** **بیست و نهم**
 آنکه قبر را بقدر چهار انگشت از یکدیگر دور کرد این دعا نایک و حجب بلند سازند
بیست و نهم آنکه بر روی قبر دین بزنند و اگر دین سرخ باشد ثواب آن پشتر است
بیست و نهم آنکه نشان بر سر میت نصب سازند **بیست و نهم** آنکه آب بر روی قبر بزنند
 یا بنظر بق که از سر گرفته بجای آید و از جانب یا بجانب سر باز گردند و آنچه از آب
 بازماند در وسط قبر بزنند و باید که ریختن آب از او تا اخر منقطع نشود **بیست و نهم**
 آنکه اشخصی که آید بریزد در انوقت روزه قبله باشد **سی** آنکه بعد از ریختن
 آب حاضران کف دست بر قبر گذارند چینی که نشان انگشتان بر روی قبر ماند **سی**
یکم آنکه در وقت دست بر قبر گذاشتن روزه قبله کند **سی و نهم** آنکه در انوقت سوره
 سوره انا انزلناه را هفت مرتبه بخوانند و بعد از آن آید عار یا کوب بخوانند
اَللّٰهُمَّ جَاوِزْ اَلْاَرْضِ عَنْ جَنَّتِيْهِ وَاصْعِدْ اِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ رَحْمَةً وَرِضْوَانَكَ
وَاشْكُرْ لِكُلِّ مِمَّنْ رَحِمَكَ رَحْمَةً تَغْنِيْهِ عَنْ رَحْمَةِ غَيْرِكَ و اگر به میت زن
 باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مؤنث بجای آورد **سی و نهم** آنکه ولی میت یا شخصی از او را

اول آنکه مکان تیمم عصبی نباشد چنانکه در وضو مذکور شد **دو** آنکه آنچه بان تیمم
 میکند خاک باشد چنانکه است که تیمم دست و اجز و مانند آن درست نیست **سوم**
 آنکه خاک تیمم طاهر باشد **چهارم** آنکه عصبی نباشد **پنجم** آنکه مزوج نباشد بحیثی که تا
 خاک بر آن الحاق نشود تیمم درست نیست **ششم** آنکه اعضای تیمم طاهر باشد قبل از تیمم
 کردن **هفتم** نیت کردن باین طریق که تیمم میکنم واجب ببلند وضو حبه مباح بودن نماز و غیره
 بخدا و در تیمم عوض غسل به جای بدل وضو بدل غسل گوید **هشتم** آنکه آنکه نیت
 و نه بگیرد هر چه حایل باشد از دست بپوشاند و نیت و کف دست
 خود بر خاک زند **نهم** مسح روی کردن بعد و کف دست از دستگاه موی بر اطراف
 پیشانی **دهم** مسح دست راست بکف دست چپ **یازدهم** مسح دست چپ بکف دست راست
 و بدانکه میان این مجتهدین خلافت بعضی گفته اند در تیمم که بدل وضو است یکوقت
 دستها را بر خاک باید زد و اگر بدل غسلست دووقت یکی از برای مسح و دیگری از برای
 مسح دستها و بعضی بر آنند که در تیمم که بدل وضو باشد دووقت دستها بر خاک باید
 زد بطریق تیمم بدل غسل و این مذهب اصحست **فصل** و اما آن هفت امر که در تیمم
 مستلکست **اول** آنکه خاک تیمم خالص باشد یعنی مزوج بغیر خاک نباشد هر چند اطلال
 اسم خاک بر آن نوال گردد **دوم** آنکه خاک تیمم از زمین مرتفعی باشد مثل ناهای صحرای **سوم**
 آنکه در وقت زدن کف دست بر خاک انگشتان را از یکدیگر دور سازد **چهارم** آنکه بعد
 از دستها بر زمین زدن هر دو دست را از خاک بکشد **پنجم** آنکه کف دست کمال قطع

کرده باشند موضع قطره انجا که مسح کند **ششم** آنکه تیمم را با خر وقت اندازد هر چند
معلوم باشد که در آخر وقت آب یافت نخواهد شد **هفتم** آنکه چنانچه در نماز تیمم علامت
کند هر چند تیمم سابق نقص شده باشد و اتفاق دوام کرد در تیمم مکرر و هست **هشتم** بر
دیک تیمم کردن **نهم** آنکه بر زمین شوره تیمم کردن **فصل** در بیان مسایل طهارت
که احتیاج به نیت کردن ندارد و این طهارات از انزاله نجاست گویند و از انزاله نجاست
بد و از نه چیز می شود که در شرع آنرا مطلقا نگویند و مطلقا نگویند و از نه است
اول آب و **دو** خاک **سیم** افتاد **چهارم** آتش **پنجم** اسفاله **ششم** انفثال **هفتم**
انقلاب **هشتم** نقص **نهم** اسلام **دهم** زوال عین **یازدهم** مسح بظاهر **دوازدهم**
تبعیت و احکام این مطلقا نگویند و از نه کانه به تفصیل مذکور می شود اما احکام این
که اول پاک کنند و هاست بدانکه ایلیه طلق است یا مضاف را به طلق انشت که در غیر
و عادت انرا اب گویند یا آنکه قیدی باشد با او و اب مضاف انشت که با قیدی باشد
مثل اب کل و اب غوره و اب طلق یا جاریست یا غیر جاری و اب غیر جاری بر چهار
قسمت اب ساقی که اب که از کوزه و اب زباده از کوزه و اب چاه و اب مطلق بر پنج قسم
میشود اما اب جاری انشت در شرع که آنرا زمین می پوشد غیر اب چاه و ان مضاف است
بخش می شود اگر چه کمتر از کوزه باشد مگر آنکه رنگ یا بوی یا طعم ان نجاست تغصیر یابد و اب
باران مادام که می بارد حکم اب جاری دارد و اب حجام نیز حکم اب جاری دارد اگر
مقتل باره باشد که ان ماده که یا زباده بر کوب باشد **فصل** بدانکه اب که انی است که

لک



مساحت آن در طول و عرض و عمق چهل و دو وجب و هشت فن و وجب باشد و بوجی مستوی
الحاقه و این بجهت و چون یکدیگر را در دولت ظل عراق عرب است و هر مطلق یکصد می باشد
و هر مطلق چهل است جو می باشد پس ظاهر عراق عرب شهر را در دولت چهل جو است
پس و چون هر گری هفتصد را هزار یکصد و چهل را در جو می باشد و این را پنج بنشین
ملاقات نجاست مگر آنکه در ملک با بوی یا طعم آن متغیر شود و نجاست پس بنا برین اگر شش
دست یعنی آلوده باشد و در حوضی فرو برد که یک کربا باشد بی زیاده و کم آن حوض را تمام
بخش میشود و بجهت آنکه معلوم است که اندک از آن ملک آن را پنج بنشین تغییر یافته و تمام آن که
از کربا شد پس کربا آن را پنج بنشین اما اگر دست بیولا آلوده باشد و بول خشک شود آن
شخص دست در آن حوض کربا و کربا است و در بر آن حوض بخش نمیشود و دست آن شخص
بالا میشود و بجهت آنکه چیزی از آن اب نجاست تغییر نیافته اما اگر ابی حوض زیاده بر کربا
باشد و قطع خون در آن افتد و بعضی اب با بول خشک تغییر یابد در اینصورت تغییر
باید کرد اگر آنچه از اب آن حوض که تغییر نیافته مساوی کربا است آن اب طاهر است و اگر
کمتر از کربا است نجاست و اگر بمای که یک کربا است زیاده و کم مثلا موی از کسی افتد و شخصی
بکاسه آن موی یک دفعه از روی آب بردارد و آن روز کاسه با ابی که در رویه آن نجاست
خواهد بود و در کاسه با ابی که مانده طاهر است و اگر آن موی در کاسه در نیامد
باشد بعکس خواهد بود یعنی آن روز کاسه با ابی که در رویه آن طاهر است و بیرون آن
کاسه با ابی که مانده نجاست و اما آنکه از کربا ملاقات نجاست بخش میشود هر چند بجهت

از رنگ و بو و طعم آن تغییر نیافته باشد **فصل** در بیان آب چاه بدانکه در آب چاه میانه
 عینیه این خلافست بعضی بماند که در اندام که رنگ و بو یا طعم آن بملاقات عینیه است
 تغییر نیابد بجز عینیه شود و بعضی برانند که بجز می شود هر چند تغییر نیابد و بعضی برانند
 که اگر مقدار آب گراست یا زیاده بجز عینیه ممکن تغییر و اگر گراست بجز می شود
 اگر چه تغییر نیابد و مذکور است که لایق نیست و واجبست بر آن چه نماید که قایلند باین
 آب چاه آنکه کل الراتر مع نمایند اگر شایسته این عینیه یا کماوی یا کما بیع بالاضافه اند
 افتاده باشد یا فقا یا فاضی یا خون یا عینیه یا استعاضه یا غلظت یا نخله یا عینیه
 اگر ترشح کل آب منعقد باشد واجبست که چهار مرتبه بنویسند آب بکشد با این نظر بری که در مورد
 آب بکشد چون مانند شوند آن دو مرد و بیک بکشد و وقتی که مانند شوند باز آن دو مرد
 دیگر بکشد همچون آن از طلوع شمس تا غروب فتاب و اگر کسی یا خرمی یا کماوی یا ماده و چاه
 افتد و بمرید مقدار آب که با آن چاه بکشد و یا او می چاه افتد و بمرید خواهد مرد یا شد
 و خواهد زن و خواهد بزرگ و خواهد کوچک و خواهد طفل و خواهد بالغ و خواهد دلو بکشد و اما
 اگر کار باشد در آن خلافست میانه بجهت این بعضی از بجهت این کشیدن کل آب را
 می دانند و بعضی زیاده بر مقدار دلو را واجب میدانند و اگر غایب شود چاه افتد یا بطنی
 بسیار در آن و نخله شود مثل افند و خونی که از ترشح می کشند و بمرید آید بچاه و دلو به
 کشند و اگر خون که بچاه شود مثل افند و خونی که از ترشح می کشند و بمرید آید و دلو به
 و همچنین اگر غایب خشک در چاه افتد و اگر موش در چاه افتد و بمرید و از هم پاشد یا

در چاه افند و زنده بیاورند اید هفت دلو بکشند و اگر موش در چاه افند و زهر
 نپاشیده باشد سه دلو بکشند و اگر خرگوش یا روباه در چاه افند و یا کوفند
 یا خوک یا سگ یا گربه در چاه افند و بگرد چهل دلو بکشند و همچنین اگر بول در ری
 چاه ریزد یا گوسفندی در چاه افتد یک دلو بکشند و هر را با که مضافت مثل کلاب و
 عرق سید مشک و غیره بخورد رسیدن نجاست نجس میشود اگر چه در کلاب باشد و شو
 و غسل با آب صیغ نیست نزد جمیع مجتهدین مگر این بابویه که او تجوین و وضو سنا
 و غسل کردن بکلاب برآورده و باقی مجتهدین تجوین نکرده اند که کلاب پا را بکند
 باشد و **در** از پاك كنده هان زمین است که زیر کفش و نه پا را طاهر میسازد و اگر پای
 شخص بر رویه باشد و بجای پا از چوب چیزی ساخته باشد نیز این چوب را نیز طاهر
 میسازد **در** ستر از پاك كنده ها افتاب است که طاهر میسازد زمین نجس و حصیر
 و بوی باران را که از خشک سازد و همچنین طاهر میسازد و هر قابل نقل و سقوط باشد
 مثل درخت و میوه که بر درخت بوده باشد و درها و پنجره ها که داخل عمارت شده
 باشد و اگر از کل نجس دیواری بطریق چینه نباشد باشد و افتاب بر یک روی آن بر
 و بنابد و کل آن دیوار را خشک کند روی دیگر آن دیوار و اندرون او همه پاک می
 شود **در** چاه از پاك كنده ها افتاب است و آن پاک میسازد چیزی را که آنکس باخته
 کند اما اگر از کل نجس خشت ریزند و خشت را اگر سازند در طاهر شدن آن خشت
 و همچنین است اگر از کل نجس کوزه سازند و شیخ طوسی علیه الرحمه بر آن گفته این

هر دو ظاهر میشود و این قول قویست و دارد **پنجم** از پاك كنده ها استعماله است یعنی قتیق
 صورت و نام غنی نجس مثل آنکه من حیوانی ظاهر شود یا سگ در تنگ زار افتد و تنگ شنی
ششم از پاك كنده ها انتقال است یعنی نجس از جای بجائی نقل شود مثل خون آدمی
 که بچشم کبک و چغله و شپش رود پاك شود **هفتم** از پاك كنده ها انقلاب است مثل آنکه
 خمر بکمره که شود **هشتم** نقص مثل شیره انکوره که چون از اجوی شانند نجس میشود
 و چون چهارم آنکه آن که شود طاهر میشود **نهم** اسلام مثل آنکه آن پاك میباشد که
 از نجاست که چون مسلمان شود **دهم** زوال عین یعنی بر طرف شدن نجاست مثل
 آنکه دهن سب یا بعضی از اعضای آن سب بخون الوده بشود پس مجرد آنکه خون بر طرف
 شود چنانکه آثار آن نماند طاهر میشود **یازدهم** مسح بظاهر و این در استیفا از غایب
 است مثل آنکه چون مخرج غایب از سبب سبک یا سبب کلوح یا سبب یا غیر آن بشرط آنکه
 طاهر باشد پاك کند طاهر میشود **انحراف** **دوازدهم** تبعیت مثل آنکه شخص مسلمان طفل
 از کافر حربی اسیر کند آن طفل بتبعیت آن مسلمان طاهر میشود و هم چنین شیره انکوره
 بچون نجس میشود و چون چهارم آنکه آن که شود دیک و چغله و درخت پزند آن طاهر
 میشود بتبعیت سبب طاهر شدن آن **فصل** نجاست یا زده است **اول** بول **دویم**
 غایب بشرط آنکه هر دو از حیوانی باشد که خون چنده داشته باشد و خوردن کوتا
 آن حرام باشد **سیم** خون از حیوانی که خون چنده داشته باشد خواه گوشت آن حلال
 باشد و خواه حرام مگر خونی که بعد از زدیج در اعضای حیوان بماند بشرط آنکه قلیل

ذبح خون معناد پس وین آمده باشد پس هر خون که بعد از این وین آمدن خون معناد
در اعضای آن حیوان همانند طاهر است و خوردن آن خون حلال است **چهارم** موی حیوانی
که خون جھنم داشته باشد خواه کوشش آن حلال باشد و خواه حرام **پنجم** سگ
غیر سگ ای که آن طاهر است اما کوشش حرام است **ششم** خوک غیر خوک ای که آن حکم
سگ ای دارد و اگر سگی بر کوفته شد و بچه از ایشان حاصل شود پس اگر شبیه
سگ باشد نجس و اگر بگو سفید شبیه است یا بهیچ حیوان شبیه نیست طاهر است
اما اگر سگی بر خوک بجهد و بچه حاصل شود که بهیچ کدام شبیه نباشد نجس بودن
آن میانند بجهد پس خلالت و احتیاط است که نجس است **هفتم** کافر خواه کافر حرام
و خواه ذمی و خواه اهل کتاب باشد و خواه نباشد اما قلیلی از بجهد نیز مذهب است
که بخود و بقضای طاهرند و این مذهب ضعیف است **هشتم** هر چه مست کنند باشد نجس
آنکه در اصل حیوان باشد و شیخ این بگوید و رحمه الله تجویز کرده در نماز کردن در جامه
که لوده بخیر باشد و حرام میداند نماز کردن در خانه که در آن خانه غریب بوده باشد **نهم**
شیر انکوری که دهکده بخور شد و چهارم آنکه آن کوفته باشد **دهم** ففاع یعنی بون و آن
نجس اگر چه مست کنند نیست **یازدهم** حیوان که بمیرد بشرط آنکه در حال حیوة
خون جھنم داشته باشد خواه کوشش آن حلال باشد و خواه حرام و جمیع اجزاء آن
نجس مگر اجزائی که حس ندارد مثل مو و استخوان و شاخ و سم از حیوانی که نجس
العیین باشد و سید مرتضی بر آنست که اجزاء نجس العین که حس نداشته باشد مثل

مواستخوان سگ و خوک طهارت و باقی بچهندین خلل داده اند **فصل** اگر سگ
ظرف را بزبان بلیسد و خواهد که باب قلیل انظر طهارت دهند باید اول این ا
بخاک پاک بماند و بعد از آن دو نوبت باب بشویند و اگر خاک متعذر باشد از بچهند
برایند که هر چه شبیه بخاک باشد مثل اشنان و سبوس عوض خال میشود و بعضی
برایند که عوض خاک یک نوبت باب بشویند و اگر انظر فرا باب کثیر مثل کُر و آب روان
طهارت دهند یک نوبت و باب فرمودن کافیت بعد از آن که او را بخاک مالیده باشد
و بعضی از بچهندین برایند که اگر آنرا باب کثیر طهارت دهند خاک مالیدن لازم
نیست و اقلی حقت و اگر خوک ظرف را بلیسد بعضی از بچهندین برایند که انظر فرا
هفت نوبت باب باید شستن و بعضی برایند که بطریق لیسیدن **فصل**
اگر مثلاً جامه یول بخش شده باشد و خواهد که آنرا باب قلیل طهارت دهند و
اگر یول طفل شیر خواره بخش شده باشد بجز رسیدن آب بر آن طاهر میشود و احتیاج
بافشیدن نیست اما به شرط **اول** آنکه پیر باشد نه دختر **دوم** آنکه اکثر غذای او
شیر باشد **سیم** آنکه سن او کمتر از دو سال باشد و اگر یول غیر طفل شیر خواره چنین
شده باشد باید بعد از آنکه آب بر آن بریزند یک نوبت بپاشند و باز آب بر آن بریزند و
نوبت دیگر بپاشند و اگر بغیر یول بخش شده باشد یک نوبت آب بر آن بپاشند و یک افشردن
طاهر میشود بعد از آنکه عین نجاست و احتیاج بدو نوبت نیست و اما اگر آب گریه
آب روان طهارت دهند یک نوبت در آب فرو بردن آن کافیت بعد از آن که عین



نجاست از آن ازاله شده باشد و افشردن لازم نیست و اگر بپخت یا در شک با بالشت کشید
 آنها را باب فیل طهارت دهندا حیا ج با افشردن آنها نیست و مالیدن آن کافی است
 و بدانکه هرگاه جامه مثلا نجس شود به نجاستی که رنگ داشته باشد مثل غایط و
 خون و غیر آن و بشویند و رنگ آن نجاست در جامه نماند و رنگ پاکست و از آنکه آن
 لازم نیست **فصل** اگر ظرف نجس را مثل کاسه دیدی و خم خواهند که باب فیل طهارت
 دهند قدری آب در آن کنند و حرکت دهند تا آب همه جای آن برسد و اگر آب بریزند
 و باز نمیشد دیگر آب کنند و نمیشد بیک آب کنند و حرکت دهند و بریزند و نظیر طاهر
 میشود و اگر آن ظرف نجس از زمین محکم کوره باشد مثل دیک دکان کشدن آن
 لازم نیست و همان طریق طهارت میتوان داد و اگر اندکی آبی بر تپه انداخته از آن بگذرد
 یا به پنبه بریزند و بدانکه از ظرف طلا یا نقره چیزی خوردن یا چیزی در او گذاشتن
 حرامست بر مرد و زن و اما آن آب و میوه و طعام که در آن ظرف حرام نمیشود لیکن از
 آن ظرف بیرون آوردن بقصد خوردن حرامست و بقصد آنکه بعد از آنکه در جای
 دیگر گذارند حلالست که بعد از آن نجس نماند و از آتیه طلا و نقره دست شستن حرامست
 و هم چنین بطاس طلا و نقره آب بر خود ریختن یا بر دیگری ریختن و هم چنین از دست
 طلا و نقره چیزی نوشیدن و از سر دادن طلا و نقره سر به کشیدن اما بغسل طلا و نقره
 حلالست و دیگر از طلا و نقره طلا کوب و نقره کوب اگر آب خورد و اجابت که آب خود را
 بطلا و نقره آن نرساند و اگر ظرف مس مطلا را با اقلش گذارد پس اگر از آن طلا حرامست

شود حکم ظرف طلا خواهد و اگر مطلقا طلا حاصل نشود میانه بخندین در آن
خلافست و اصح آنست که حکم ظرف مس و نقره و غسل در جوش طلا و نقره و ریش
خواه غسل فریبی باشد و خواه از تناسی اما اگر زمین آن حوض از غیر طلا و نقره و ریش
صحیح با تمام رسید و بالله التوفیق **باب ویران کتاب جامع عباسی در**
بیان مسائل نماز واجبی و مستثنی و در آن مقدمه و سه مطلب و خاتمه است
مطلب اول بدانکه نمازهای واجبی در مقدمه **اول** نماز شبان و روزی که از نماز بگذشت
گویند **دوم** نماز جمعه **سیم** نماز عید و مضان **چهارم** نماز عید قربان **پنجم** نماز
طواف خانه کعبه معظّمه است **ششم** نماز ایات یعنی کسوف و خسوف و زلزله
و هرامن آسمانی که موجب خوف باشد مثل آیدهای سیاه و سرخ و مانند آن ها **هفتم**
نماز میت **هشتم** نمازی که بگذرد و اجبی میشود **نهم** نمازی که بشو کند و اجبی شود
دهم نمازی که بعد و اجبی شود **یازدهم** نمازی که ایام و اجبی شود **دوازدهم**
نمازی که از پدر فوت شود و پدر بزرگتر و اجبت امانت های سنتی بسیار است
و آنچه درین کتاب مذکور میشود بیست چهار نماز است **اول** نماز نوافل یومیه
که در هر شبان و روزی سنتست که گذارده شود **دوم** نمازی که بحضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و اله منسوبست **سیم** نمازی که بحضرت امیر المؤمنین ع
منسوبست **چهارم** نمازی که بحضرت فاطمه زهرا صلو الله علیه منسوبست
پنجم نماز جعفر طیار **ششم** نماز اعرابی **هفتم** نماز طلبایاران که از نماز استقرا

گویند **مستم** نماز عید غدیر **نماز اقل هر ماه** **دهر** نماز ناقله ماه رمضان یا **نیم**
نماز روزی بعد حضرت رسالت پناه **دوازده** نماز شب **بعث** **سیر** نماز روزی با هله
نماز **پانزده** نماز **نقشب** **نماز دهر** نماز نصف ماه **رحی** **هفت** نماز شب نصف
ماه شعبان **نیم** نماز شب عید رمضان **نوزده** نماز ساعت عقلمت **سیر** نماز
وقت ارا و سفر **بیست** نماز **بیست** نماز روز عاشورا **بیست** نماز **بیست**
بیست نماز روز نور و **مطلب** **ویر** در بیان نمازهای واجبی در این دو فصل
مقتضی در نماز یومیه یعنی نماز پنجگانه که در هر شبانه روزی واجبست
بر هر بالغ و عاقل مکررینی که حاضر باشد یا نفسا بداند که مقدمات نماز یعنی
چیزی چند که پیش از نماز بفعل یا یاد آورد ششست **اول** طهارت از حدث
دویم نجاست بر طرف کردن از بدن و جامه **سیم** پوشیدن عورت **چهارم** **حظ**
نمودن مکان نماز که نجس و عصبی نباشد **چشم** ملاحظه نمودن وقت نماز
ششم تحقیق نمودن قبله و ازین شش چیز و چیز اول در باب اول این کتاب به
تفصیل مذکور شد و چهار باقی در چهار مجتهد مذکور میشود **مبحث اول** در پیشگاه
عورت و آن در نماز واجبست خواه کسی باشد که نگاه کند و خواه نباشد و خواه
نگاه کند و محرم باشد مثل وکیل و زن اینکس و خواه نا محرم باشد پس اگر شخصی
در خانه تاریک خالی نماز گذارد و عورت خود را پوشد نماز او باطلست و بر مرد
همین پوشیدن **فصل** در خصوصیت بین واجبست اما بر زن واجبست پوشیدن کل

در این کتاب

بدن غیر و کف دستها و قدمها اما اگر زن بنده باشد پوشیدن سر و روی بر او واجب نیست
 بداند که برخی کدبان نماز کند از نیت بیست هفتا من مشغولست پنج اس واجب و هفت
 اس است و پانزده اس مکرر اما پنج اس واجب **اول** آنکه غضبی نباشد **دوم** آنکه حری
 محض نباشد که نماز مرد در حری بر محض جایز نیست و شیخ ابن بابویه بر آنست که زن را
 نیز در حری بر محض نماز جایز نیست اما این قول ضعیفست و جایز است مرد را در حری پوشیدن
 در نماز بواسطه ضرورت مثل روی دفع شیش و در روز حج نیز بر پوشیدن جایز
 است مرد را **سیم** آنکه طلاق نباشد که نماز مرد در طلاق باطلست **چهارم** آنکه اعضا طاهر
 باشد مگر در شش **اول** آنکه جن احتی با عقلی آشفته باشد که خون اتران روان باشد
 چنان خون نماز صحیحست تا وقتی که آن جراحت و دمل به شود **دوم** آنکه اگر بول
 شخصی متواتر آید و جامه او بان بول نجس شود در آن جامه نجس بول در آن حال
 نماز او صحیحست بشرط آنکه هر روز بکوبد آن جامه را طهارت دهد **سوم** آنکه اگر
 نخل طفلی را بزرگ دهد خواه آن طفل پس باشد و خواه دختر و غیر این جامه
 نداشته باشد هر چند آنجامه ببول و غایط آن طفل آلوده و نجس شده باشد نماز
 او در آن جامه صحیحست بشرط آنکه در شبانه روزی بکوبد آنجامه را طهارت
 دهد و افضل آنست که نماز ظهر و عصر را بعد از طهارت و نماز آنجامه بیضا صلاه
 در آخر وقت گذارد و شام و حفتن را در اول وقت گذارد تا چهار نماز را در جامه طاهر
 در یابد **چهارم** آنکه سوختن باشد که زن در هم بغلی وان بقد سبب بالای انگشت زهید



پس اگر بدن یا در جامه افتد خون باشد نماز صحیح است و بر طرف کردن آن لازم نیست
مگر آنکه از مکان خود بجامه یا بدن سرایت کند یا خون حیض یا استحاضه یا نفاس
یا خون سگ یا خون خوک یا خون کافر یا خون کرم باشد پس درین هفت صورت
بر طرف کردن آن خون از بدن و جامه واجبست اگر چه کمتر از مقدار دهم بغلی
باشد **بخش** آنکه نجاست در پوششی باشد که سرعورت بر آن نتوان کرد مثل کلاه
و بند چاق شور و بند زیر جامه هر چند نجاستان معتقد باشند یعنی یک از آن
هفت خون باشد که قبل ازین مذکور شد **بخش** آنکه هر نجاستی که نماز گذار نداند
قادیرا لله ان نباشد مثل آنکه جامه نجس را بواسطه شدت سرما نتواند نکند
پس در آن جامه نماز جایز است **بخش** از واجبات سائز آنست که ساز پوش حیوان
نباشد که خوردن گوشتان حرام باشد مثل عقور و روباه و هم چنین موی و پشم
ان امتداد حیوان هست که گوشتان در حیوان حرامست و با وجود این نماز پذیرفته
و پشم آن صحیحست یکی از آن در حیوان خراست و خر حیوان نیست اقی که در خشکی نهد
نم نمایند و دیگری سنجابست و بعضی از نجسندین منع نماز کرده اند به پوش و پشم
سنجاب و اما آن هفت نماز است که تعلق بر نجس مصلی دارد **اول** آنکه پوشش نماز
سفید بوده باشد **دویم** آنکه بجزین و پاکترین پوشیدنیهای اینک باشد **سیم**
آنکه ممزوج با بریشم نباشد **چهارم** آنکه سیاه نباشد و اگر سفید نباشد رنگ
سیر نداشته باشد و بجه رنگ باشد **بخش** آنکه مصلی دستار در هر دو اشته باشد

ششم آنکه دستاری که در آن نماز گذارد و غفلت داشتند **هفتم** آنکه در غسل
عربی نماز گذاردن ایستادن یا نزد و امر که مکرر و هست **اول** آنکه در جامه مصدق نماز
کردن **دوم** آنکه بر جای نماز ایستادن نماز کردن **سوم** در لباس سیاه مکرر دستار
مسح که نماز گذاردن درین هر دو اگر سیاه باشد مکرر نیست **چهارم** آنکه در غشی که
کاذبه و خنده یا بافته باشد نماز کردن **پنجم** در تنگی که بالای پهلوان **ششم** باشد
نماز کردن **ششم** آنکه در رخ شخصی نماز کردن که از نجاست ملاحظه نداشته
نداشته باشد **هفتم** نماز کردن در دخت کسی که از غضب کردن مال کفو ملاحظه
ندارد **هشتم** نماز کردن در دینی که انگشتی آهن باشد در آن **نهم** بدوین و در آن
نماز کردن **دهم** آنکه زن بدوین قائله یا کردن **یازدهم** نماز گذاردن **یازدهم** آنکه خنجر یا
داشته باشد که صد آن **دوازدهم** آنکه در قیاس بند سینه نماز کردن **سیزدهم** آنکه آهن
ظاهر یا خود داشته اگر پنهان یا خود داشته آن مکرر نیست **چهاردهم** آنکه نماز کردن
مرد در جامه زن یا سرخ **پانزدهم** اشتغال حتما یعنی در طرفه را از آن بوی بخل و بیرون آوردن
و بوی در غسل و تراختن **یستم** در بیان مکان نماز بد آنکه می سه امر است که
ممکن نماز تعلق دارد دوام واجبیت و چهار امر است و بیست هفت امر مکرر
اما دوام واجب **اول** آنکه مکان نماز غضبی نباشد که نماز در مکان غضبی باطل
است مگر آنکه مالک رخصت دهد و همچنین در ملک شخصی بین رخصت او نماز صحیح
نست و رخصت چهار بنوع است **اول** رخصت صریح مثل آنکه مالک گوید که در منزل



من نماز بگذارد **تیسیم** رخصت ضمنی مثل آنکه بگوید که امروز در منزل من باش **میر** رخصت
 نخواهد شد آنکه مهمان را در منزل خود او در **چهارم** رخصت خواهد شد حال واد در منزل صاحب
 و حمام و کاروانسراست که حال خواهد داشت با آنکه مالک بنماز کردن در آن رخصت
دویم آنکه مکان نماز نجس نباشد حیثیتی که نجاست آن بیدن مصلی یا لباس او
 سرایت کند اگر چه خون کمتر از ده هم بغلی باشد اما اگر مکان خشک باشد و نماز
 بان سرایت نکند نماز در آن صحیح است مگر جای سجده که اگر آن نجس باشد نماز
 صحیح نیست هر چند خشک باشد و آن بر خن و بیدن مصلی نرسد و اما چاره این
 است که تعلق بمکان نماز ندارد **اول** آنکه کل مکان نماز طاهر باشد **دوم** آنکه مکان
 پیشانی در لیدی و بیتی یا مکان ایستادن برابر باشد یا آنکه مکان پیشانی از
 مکان ایستادن پست تر باشد بقدر خشکی **سیم** آنکه در برابر مصلی ستر نباشد و اگر
 از ستر افتد که دیواری یا حایل یا بجانب قبله مصلی باشد که میان مصلی و آن
 بیشتر از دو ذراع یا سه ذراع باشد بزرع و دشت و اگر عصائی در برابر باشد کافیست
چهارم آنکه نماز واجب در مسجد گذارده شود خصوصاً در مسجد الحرام و مسجد نبوی
 و در حدیث آمده که ثواب یک هزار در مسجد الحرام برابر صد هزار نماز است و ثواب
 یک نماز در مسجد پیغمبر برابر ده هزار نماز است و صد هزار یک از مسجد اقصی مسجد
 کوفه برابر ثواب هزار نماز است و در مسجد جامع برابر ثواب صد نماز است و در
 مسجد بازر برابر ثواب دوازده نماز است اما از بزرگخانه نماز کردن افضل است

از نماز کردن او در مسجد و نماز او در خانه اندرون افضل است **نخاسته** بر وی و نماز او در خانه
او در خانه بر وی افضل است **نخاسته** از او در ایوان منزل و نماز او در ایوان منزل افضل
است از نماز او در حصن منزل و در حصن منزل افضل است از نماز او در بام منزل و در بام
که فسیل داشته باشد افضل است از نماز او در بامی که فسیل ندارد **فصل اما**
بیست هفت امر مکرر که تعلق بمکان نماز دارد **اول** نماز در اندرون حمام گناه
اقماره جایده گناه و بام مکرر و نه نیت **دویم** در کشتی نماز گذاردن هرگاه
قدیم بر پیشین آمدن داشته باشد **سیم** در اندرون خانه که به نماز گذارد
بیشتر آنکه نماز واجب باشد اما نماز مستحکم و نیت **چهارم** در جای نماز
گذاردن که در برابر مصحف کشاده باشد یا کتابی یا کاغذی نوشته بشرط آنکه خط
نمایان باشد **پنجم** در جایی که در برابر چرخ یا اشیای فروخته باشد **ششم** در
جایی که در برابر عورت در خواب باشد هر چند حرم باشد و پیش او نجاست مصلی
باشد **هفتم** در جایی که شخصی روبرو باشد **هشتم** در جایی که سلاح بی غلاف
برابر باشد **نهم** در خانه که حیوانی در آن خانه باشد اما در خانه که نهی و نهی
و آن خانه باشد مکرر و نیت نماز کردن در آن **دهم** در خانه که در نجاست باشد
یازدهم در جایی که کشاده در برابر باشد **دوازدهم** در کوشان نماز گذاردن **سیزدهم**
دهم در جایی که چهار پایان است و می شود مثل طویل و مانند آن هر چند
چهار پایان در آنجا باشد **چهاردهم** در خانه که مست کنند در آن خانه باشد

در نماز



پانزدهم در روی خرمن کند نماز گذاردن هر چند از بکلی اند و گویا باشند **نافذ**

در جای که اکثر اوقات در آنجا آتش میوزانند مثل تون حمام هر چند در وقت غلظت
از آتش خالی باشد **منفذ** آنکه مرد در جای نماز گذارد که در پهلوی او یا مقعد
بر او زنی نماز گذارد خواه زن محرم باشد و خواه نامحرم هرگاه میانه ایشان
حایلی نباشد یا مقدار ده نزع بذرع دست دوری نباشد اما اگر زن در پس مرد
باشد کراهیت بر طرف نمیشود و احتیاج بجایل و دوری ده نزع نیست و بعضی
از مجتهدین نماز مرد و زن را باطل میدانند هرگاه مقارن هم تکیه احرام گویند و
آلای نماز آنکه تکیه احرام بعد از دیگری گوید باطل میدانند بشرط آنکه زن در
پهلوی او یا مقعد مرد نماز گذارد و حایلی یا دوری ده نزع نباشد **محد** نماز
گذاردن بر خاکی که مورچه از سوراخ خود بیرون میاورند **نوشه** در جای که
حیوانات در آنجا حج میشوند **بیسف** در شوره زار نماز گذاردن **بیک** بر یکی
برف نماز کردن **بیدک** در کدیرگاه ابر هر چند ابر آنجا نباشد **بیکیت** بر یک
روان نماز کردن **بیچانم** در جاده راه نماز کردن **بیخیم** در زمینی که شقایق
در آن روئیده باشد **بیشش** در خانه که مصور باشد **بیقت** در جای که
شتران می خوابند هر چند از شتر خالی باشد **فصل** در بیان احکام مساجد
در مسجد بنا نهادن و عمارت کردن ثواب عظیم دارد و از امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که هر کس مسجدی بنا کند خدا تعالی در بهشت از برای او خانه بسازد

کند و احادیث در ثواب بنا کردن مسجد بسیار است و بدانکه چهل امر مسجد تعالیق
 دارد و نوزده امر ستم و هفده امر مکروه و یازده امر حرام اما دوازده امر ستم
اول آنکه بنای مسجد بسیار بلند و بسیار پست نباشد **دویم** آنکه طهارت بخانه
 مسجد و نزد یک مسجد بسیار نهند **سیم** آنکه شخصی که داخل مسجد میشود او پای
 راست را پیش کند و در وقتی که بین و تن میاید پای چپ را پیش نهاد **چهارم** پیش از داخل
 شدن مسجد و آن لحظه کفش خود نکند که نجس نباشد **پنجم** آنکه در وقت داخل شدن
 بمسجد این دعا بخواند که بِسْمِ اللَّهِ وَالتَّوَكُّلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ اللَّهِ وَ
 صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالتَّوَكُّلُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
 اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْعَلْ لِي أَثْوَابَ قَضَائِكَ **ششم** آنکه در وقت بیرون رفتن از مسجد
 دعا بخواند **هفتم** با وضو بودن در وقت داخل شدن **هشتم** آنکه چون داخل شود
 دو رکعت نماز نیت مسجد بخواند **نهم** آنکه اکثر اوقات به مسجد تردد نمودن و
 مسجد را خوشبو کردن **دهم** آنکه در مسجد رو بقبله نشستن و مسجد خدا مشغول
 بودن و صلوات فرستادن و حاجت خود را از خدا طلبیدن **یازدهم** چراغ روشن
 مسجد روشن کردن چه از حضرت پیغمبر منقولست که هر که در مسجد چراغ روشن
 کند جمیع مال آنکه و حاملان عرش از جنت او استغفار و طلب آمرزش میکنند
 مادام که آن چراغ روشن باشد **دوازدهم** مسجد را جاروب کردن خصوصاً در
 روز پنجشنبه و شب جمعه و از حضرت امام موسی کاظم منقولست که حضرت پیغمبر

فرموده که هر که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را جاروب کند و بمقدار سه روز
 که در چشم میکشد خاک و به از مسجد بیرون کند خدا یتعالی جمله گناهان
 او را محو نماید و اقامت هفتاد امر که مکر و هشت و تعلق بمسجد دارد **اول** آنکه دیوار
 مسجد کثرت داشته باشد **دوم** آنکه او را در مسجد بلند کردن **سیم** شمشیر از
 آن بخلایق بیرون کردن **چهارم** شعر خواندن **پنجم** خواب کردن **ششم** خرید و فروش
 کردن **هفتم** حکایت دنیا کردن **هشتم** اطفال و دیوانه ها را گذاشتن که داخل
 مسجد شوند **نهم** وضو کردن در مسجد از حد ثبول یا حد غایط **دهم** برهنه
 کردن عورتین یا ناف یا ران یا زانو یا زهره **یازدهم** شخص را از درون **دوازدهم** دیوار
 مسجد صورت چیزی کشیدن که جان نداشته باشد مثل درخت و غیره **سیزدهم**
 آب دهن یا بلغرم در مسجد انگشتن **چهاردهم** داخل شدن شخصی در مسجد که از دهن او
 بوی سر یا پایشاناید یا امثالان **پانزدهم** مسجد را مکتب گردن **شانزدهم** فعل او و دهن اهل
 حرفت حرفت خود را در مسجد بتخصیص بر تراشی **هفدهم** در مسجد بفراشی یا نکر حرف
 زدن یا زبان دیگر غیر زبان عربی حرف زدن و اقامت یا زده امر که حرامست **اول**
 مسجد را بطلا نقاشی کردن **دوم** سکرینه که فرش مسجد باشد از آن مسجد بیرون
 کردن **سیم** در مسجد چیز بخیر اخل کردن هر چند سربایت بمسجد نکند **چهارم** در نیک
 نمودن جنب و عایض یا نقسار مسجد **پنجم** روشی که وقف مسجد باشد در غیر مسجد
 انداختن **ششم** چیزی را در مسجد طهارت دادن اگر چه در آب گریا یا جاروب باشد

هفتم چیزی از مسجد اخل صلاک خود یا داخل کوچه کردن **هشتم** متیزار مسجد
 دفن کردن **نهم** صورت جاندار بر دیوار مسجد کشیدن **دهم** مصالح مسجد را
 که منهدم شده باشد و قابل تعمیر نباشد و غیر مسجد بکار بردن **یازدهم** در
 مسجد درخت نشان دادن **سیف سیف** در ملاحظه نمودن وقت بدانکه اقل وقت
 نماز صبح بر آمدن صبح مناد وقت و وقت آن می کشد تا طلوع آفتاب و اقل
 وقت پیشین نزیاده شدن سایه شخص نیست بعد از آنکه بنهایت کوتاهی
 باشد چنانکه درین بلاد واقع میشود یا ظاهر شدن سایه است بعد از آنکه
 بر طرف شده باشد چنانکه در مکّه مشرفه است و این وقت از اقل گویند و اقل
 وقت عصر و قنیت که از اقل مقدار نماز ظهر گذشته باشد نظر بحال مصلی پس
 اگر منقطع و معقیم باشد و مقدار چهار رکعت گذشته باشد وقت عصر اخل شده
 و اگر محذوف باشد بمقدار طهارت و چهار رکعت نماز گذشته باشد و اگر مسافر
 و منقطع باشد مقدار دو رکعت و اگر محذوف باشد بمقدار طهارت و دو رکعت
 گذشته باشد و آخر وقت ظهر و قنیت که تا عریب آفتاب مقدار نماز عصر
 مانده باشد نظر بحال مصلی چنانکه معلوم شد و این مقدار وقت مخصوص عصر
 است و مقدار ادا ی ظهر از اقل مخصوص ظهر است و ما بین دو وقت مخصوص
 مشترک میان ظهر و عصر و آخر وقت عصر و بافتاب و ان اقل وقت
 نماز شام است و علامت آن بر طرف شدن سرخیست که در جانب شرق ظاهر شود

و اول وقت نماز خفتن و قیامت که از غروب آفتاب مقدار سه رکعت گذشته باشد
 اگر مستظهر باشد یا مقدار سه رکعت با طهارت اگر محدث باشد پس وقت مشرب است
 شود در میان نماز شام و خفتن تا آنکه باقی بماند نصف شب مقدار وقت که نماز
 خفتن را در آن ادا توان نمود و آن خاصه نماز خفتن است نظر بحال مصطفی
 چنانکه گذشت و جمعی از مجتهدین بر آنند که تا سرخی جانب مغرب بر طرف نشود وقت
 نماز خفتن داخل نمیشود **فصل** نماز اول وقت گذاردن قنای عظیم و آرد به
 تخصیص نماز صبح و نماز مغرب و تاخیر نماز اول وقت جایز نیست و بغایت مکروه
 است مگر در چند جا که تاخیر نماز اول وقت حلت است و ما از آن جمله در آنجا
 که مشهور است مذکور میسازیم **اول** تاخیر نماز خفتن تا وقتی که سرخی جانب
 مغرب بر طرف شود و بعضی از مجتهدین این تاخیر را واجب میدانند **دویم** تاخیر
 نماز ظهر در بلادی که هوا بغایت گرم میشود تا وقتی که گرمی هوا بر طرف شود یا
 کمتر شود **سیم** تاخیر نماز عصر تا وقتی که سایه که بعد از زوال حادث شده مساوی
 شاخص شود **چهارم** تاخیر نماز که استیاضه کثیره دارد هر یک از نماز ظهر و عصر
 و مغرب را باخر وقت تا چهار نماز بیک غسل و باید **پنجم** تاخیر نماز ظهر و عصر
 و صبح همه گذاردن نافله آن **ششم** تاخیر نماز پیش از آن تا وقتی که مامونان
 جمع شوند **هفتم** تاخیر نماز مامونان تا وقتی که پیش نماز حاضر شود **هشتم** تاخیر
 مسافر نماز تا فرود آمدن هرگاه آداب نماز را در منزل بهتر بجا آورد **نهم**

تاخیر نماز مغرب و خفتن تارییدن بمشعر الحرام چنانکه در کتاب حج مذکور
خواهد شد **در** تاخیر نماز مغرب تخصیصی که جمعی از فقهاء را می کشند که با اول نماز
کنند یا خود در وقت دالشنه و بغایت کسب شده باشد **یا در** تاخیر نماز منشیه
طفل ظهر و عصر یا با خروفت تا چهار نماز را در جامه طاهر یا در جامه قلیل النجاسه
دریابد چنانکه در کتاب طهارت مذکور شد **در** تاخیر شخصی که بقضای نماز
های گذشته مشغولست نماز حاضر را با خروفت و سید مرتضی تاخیر نماز حاضر را
در منسوی و واجب میداند و مذاهب داشت که هرگز نماز قضا بر ذمه او باشد
واجبست که علی الفور بجا آورد و واجب نیست که بهیچ امر مباح قیام نماید یا بنشیند
تا وقتی که ذمه خود را از همه آن نمازها فارغ سازد اما جمعی کثیر از مجتهدین درین
مسئله با سید مرتضی موافقت نکرده اند **فصل** در احکام اذان گفتن چون وقت
هر یک از نمازهای پنجگانه داخل شود اذان گفتن سنت مؤکد است خصوصاً از
برای نمازهایی که قراآت از اول باید خواند و بعضی از مجتهدین اذان را برای آن
واجب میدانند و بعضی مخصوص آن نمیدانند بلکه اذان را برای هر یک از نمازها
پنجگانه واجب میدانند و بعضی همین از برای صبح و مغرب واجب میدانند پس اذان
از برای غیر نمازهای پنجگانه سنت نیست بلکه حرمت است آنست که سه نوبت
الصلوات گفته شود و بعد از آن گفتن از برای نماز یومیه قوی و عظیمست و احادیث
درین باب از حضرت رسالت پناه و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بسیار است

مثل آنکه در حدیث آمده که هر کس در شهر یا در شهرهای مسلمانان اذان بگوید
 از برای او واجب میشود و بدانکه مؤذن لازم نیست که بالغ باشد پس اگر طفل یا
 اذان بگوید کافیست و اذان زن از برای زن و از برای مردانی که محرم او نباشند
 بشرط آنکه نا محرم از او را نشنود اما اگر زن بسیار پس باشد و نشنیدن او از او
 حطی نباشد جایز است که او را و مردان نا محرم بشنوند **نکته** آنچه با اذان متعلق
 است سه امر است مؤذنه امر مستونده امر مکروه و دو امر حرام اما مؤذنه امر
اول آنکه اذان را قبل وقت بگوید **دوم** آنکه مؤذن در وقت اذان کفش و عقیقه
 کند **سوم** آنکه اذان را بلند بگوید **چهارم** آنکه ایستاده اذان بگوید نه نشسته **پنجم** آنکه
 در وقت اذان کفش وضو داشته باشد **ششم** آنکه بر جای بلند بایستد **هفتم** آنکه
 دو انگشت خود را بر گوشهای خود کند **هفتم** آنکه اذان را بتانی گوید نه پشت آب **هشتم**
 آنکه در آخر هر فصل سکوت قلیل نماید **نهم** آنکه اختیاری مؤذن کند که عدالتش
 باشد یا **زدهم** آنکه مؤذن وقت شناس باشد **دوازدهم** آنکه خوش از نباشد **سیزدهم**
 آنکه در وقت اذان شنیدن حرف زنند **چهاردهم** داشتن مؤذن مسائل از آنرا
 بطریق مذکور شد و علما اقرار داده اند **پانزدهم** صلوات فرستادن مؤذن و کسیکه
 اذان میشود در وقت نام بردن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شیخ ابو یوسف صلوات
 فرستادن را مطلقا واجب میداند بآنکس که نام آنحضرت را ببرد و بشنوده اذان و
 غیره و این قول کمال قوت دارد **شانزدهم** اظهار نمودن حرف ها را در لفظ الله

وَاللهُ وَاتَّهَدُ وَالصَّلَاةُ **مفهوم** اظهار کردن حرف حاد و ادب لفظ القامح **مفهوم**
 آنکه هر چه مؤذن از وضو اذان بگوید بشنود و نیز آنرا بگوید **نویز** اعاده مؤذن اذان
 صبح هرگاه اذان صبحرا قبل از طلوع صبح بخواند و بده باشد اقامان نه امر که در اذان
 مکرر است **اول** حرف زدن مؤذن در اذان اذان **دویم** سکون طویل در اقامت
 اذان **سیم** نگاه کردن مؤذن در حال اذان بجانب راست و چپ **چهارم** هر یک از
 شهادتین از زیاده برد و ثوبت گفتن چنانکه مخالفان میکنند **پنجم** اذان گفتن در
 وقت راه رفتن **ششم** سواد اذان گفتن **هفتم** اذان گفتن جهه عصر و زجر جمع
 هرگاه نماز جمع کند **هشتم** اذان گفتن جهه عصر و زجر نه شخص را که حج
 میکند **نهم** اذان گفتن جهه عشاء و شعر الحرام شخص را که حج میکند و بعضی
 از جهتهین اذان گفتن را درین سه جا حرام میدانند و اقامان دو امر که حرام است
اول اذان گفتن قبل از آنکه وقت نماز داخل شود مگر اذان نماز صبح که قبل از طلوع
 فجر جایز است **دویم** گفتن الصلوة خیر من التوکل است در اذان صبح مگر بواسطه تقیید
 که نزد مخالفان گفتن آن سنت است **ثالث** بدانکه اقامت بعد از اذان سنت مؤکد است
 بدانکه اذان قرائت عظمی در وقت اقامت پیش از آنست و سنت است که او را و او
 اقامت بلند کند و تاقی در آن سنت نیست بلکه ترک تاقی سنت است و سید مرتضی
 اقامت را در همه نمازهای پنجگانه واجب میدانند و بیوضو اقامت گفتن را حرام می
 دانند و ایستادن را این واجب میدانند و جمعی از پیغمدهین حرف زدن بعد از گفتن

سجده یا بیک نفس من یا بیک کام بر دوش من یا بکفن من سُبْحَانَ اللَّهِ يا اَكْبَرُ اللَّهُ واکر
 فضل سجده و یا به نفس من کند در شایان ایند عاجز اند اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي يَاقُوتَ
 عَيْشِي نَاقِیً وَیَقْدُوداً اَوْ عَلَی صَارِفاً جَعَلَ لِي عِنْدَكَ قَبْرٌ سَوَاءٌ لَكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُسْتَقَرّاً وَقَرَاراً وَدَرْوَقَتِ نَفْسِی اِنْ عَاجِزٌ اَنْدُ سُبْحَانَ مَنْ لَا تُبَدِّلُ
 مُعَامِلَةَ سُبْحَانَ مَنْ لَا یُثْبِتُ فِرْکُ سُبْحَانَ مَنْ لَا یُجِیْبُ سَآئِلَهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَسْرُکُهُ
 حَاجِبٌ یُرْثِیهِ وَلَا تَرْجَمَانٌ یُنَاجِیهِ سُبْحَانَ مَنْ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ احْسَنَ الْاَسْمَاءِ سُبْحَانَ
 مَنْ فَاقَ الْعَمَلُیَ سُبْحَانَ مَنْ لَا یَزِدُّهُ اَعْلَیْ کَثْرَةِ الْعِظَامِ الْاَجْمَعِ اَوْ کَرَمِ سُبْحَانَ
 مَنْ هُوَ هَلْکَن اَوْ لَا هَلْکَن اَعِزٌّ وِعِزَّازٌ اَمَّا اِنْ عَاجِزٌ اَنْدُ اللَّهُمَّ رَحِمَ هَذِهِ الدَّعْوَةِ
 الشَّاقَّةِ وَالصَّالِحِ الْفَائِزِ بَلِّغْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّجَّةَ وَالْفَضْلَ وَ
 الْوَسِيلَةَ وَالْفَضْلَةَ بِاللَّهِ اسْتَغْفِرُكَ بِاللَّهِ اسْتَغْفِرُكَ وَبِاللَّهِ اسْتَغْفِرُكَ وَبِاللَّهِ اسْتَغْفِرُكَ
 اَتُوجِّهُ اَللَّهُمَّ اجْعَلْ فِیْهِمْ وَفِجْهًا عِنْدَكَ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَفِی الْمَقَرَّةِ بَیْنِ
در ملاحظه نمودن قبله بدانکه شخصی که نماز میکند از چهار حال بیرون
 نیست یا در اندرون خانه کعبه است یا بدور خانه کعبه است یا بخانه کعبه انقدر
 نزدیکست که اگر خواهد خانه کعبه را تواند دید یا از شهر مکه انقدر دور است که دیده
 خانه کعبه او را میرسد نیست پس اگر در اندرون خانه کعبه است به طرف که نماز میکند
 نماز او صحیح است بلکه در نماز چهار رکعتی میتواند که در هر رکعتی سه رکعتی را بگوید یا یک رکعتی
 دیواری خانه نشیطان که فعل لازم میباشد و اگر بر بار کعبه باشد نیز این حکم دارد

در نماز
چهار رکعتی

تذکره



است و واجبست که آنچنان باشد که در وقت سجده کردن از پاهای خانه کعبه قدری بکشد
 او باشد و هم چنین اگر در اندرون خانه کعبه روی بجنب در کعبه نماز کند و آید
 که قدری از استانه کعبه در قبله او باشد و اما آن شخص که بخانه کعبه نزدیک
 باشد بچینی که اگر خواهد خانه کعبه را بقدری مثل مردی که در مکه اند بر او لازم
 نیست که در وقت نماز کعبه را به بیند اما بر او واجبست که بطریق نماز گذارد
 که اگر از پیش او بپیشانی او در وقت سجده خطی است بکشد آن خط بر پیشانی
 بخانه کعبه بخورد و بپاید داشت که از خانه کعبه تا آسمان و تا زمین تمام حکم
 خانه کعبه دارد پس شخصی که بر کوهی که در شهر مکه است یا در چاه عمیق نماز گذارد
 نماز او صحیحست که از میان دو قدم او بطریق مذکور شد بکشد بر عین خاک کعبه
 بخورد اما هرگاه با آنچه در حکم خانه کعبه است میرسد کافیست و نماز او درست
 است و اما آن شخصی که از شهر مکه دور است بچینی که دیدن خانه کعبه از آن ممکن
 نیست مثل آنکه در شهرهای دیگر باشد قبله او عین کعبه نیست بلکه جهت کعبه
 است یعنی جایی که خانه کعبه در اوست نه همه آنجا است بلکه آن مقدّم از آنجا است
 که مصلی در هر جن و دایره اجزای آن مقدّم مذکور بخوبی کند که خانه کعبه بوده باشد
 و جزو کند که از آن مقدّم بر زمین نیست و از قبله مساجد و قبرهای مسلمانان
 معلوم توان نمود و بعد از آنکه میان فقها مشهور است نیز معلوم میشود مثل
 علامت قبله بعضی از عراقی مثل بغداد داشت که حیدر را در پیش روشن ساخته اند

و علامت قبله بعضی دیگر از آن بلاد مثل شهر موصل است که مشرق را بجانب
 چپ و مغرب را برین جانب راست بکنند و علامت قبله بعضی از بلاد شام است
 که بعد از این روش چپ گیرند و علامت بعضی دیگر از آن بلاد است که سهیل را در
 وسط و شکیه بخایت بلند بجای رسد در میان این چشمه ها گیرند و علامت قبله درین جهت
 که سهیل را در وقت مذکور در پیش سر و ما بین دو شمشیر گیرند و اکثر این علامتها از
 علم هیئت معلوم شده و در داشتن قبله اعتماد برین علم جایز است اما اگر
 شخصی در محل باشد و از علامت قبله چیزی ظاهر نباشد و شخصی یافت نشود که
 از قول او ظن بگیرد بر این شخص اجبت که نماز را چهار مرتبه پیش از این
 بگذارد و اگر وقت وسیع باشد و اگر وقت تنگ باشد معرقله که بگذرد نماز گذارد
 و اگر چه وقت تنگ باشد و یکی پیش باشد بر جانب که خواهد بگذارد **فصل** اگر
 بر شخصی بعد از آنکه نماز گذارد و باشد ظاهر شود که در حال نماز روی او قبله
 نبوده بلکه پشت او قبله بوده نماز را اعاده کند اگر وقت باقی باشد و قضا کند
 اگر وقت باقی نباشد و اگر ظاهر شود که قبله در جانب راست و یا جانب چپ او بود
 پس اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر وقت باقی نباشد نمازی که کرده
 کافیست و قضا آن لازم نیست و اگر ظاهر شود که قبله در پیش او بوده
 و یا در یکی از دو جانب او بوده و درین صورت از چهار حال پیش روی نیست یا قبله
 در میان پیش روی جانب راست او بوده یا در میان پیش روی و جانب چپ

یا در مابین پس پشت و جانب است یا در مابین پیش پشت و جانب چپ بوده پس در دو
صورت اول اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر وقت باقی نباشد قضای آن
نیست و در دو صورت آخر نماز را از سر کرده و وقت باقی باشد و خواه نباشد و بداند
گاهی در نماز واجب دو بقیله کردن ساقط میشود مثل آنکه شخصی با از دشمنی که در
قبله باشد خوف باشد و از او بگریزد و وقت نماز تنگ باشد پس بداند که بداند
واجبست که در اشتای که پیش پشت بقیله نماز بگذارد و هم چنین اگر مالک خانه
شخصی را امر کند که از خانه من بیرون رود و در خانه حجه قبله نباشد و وقت
نماز تنگ باشد نماز را در وقت که پیش و بیرون رفتن بگذارد اما اگر وقت نماز
تنگ نباشد نماز را در وقت که پیش و بیرون رفتن نکند و بلکه صبر نماید تا وقتی
که عذر برطرف شود **فصل** آنچه در نماز معجز است و از زده نوع است یا فعل است یا
و هر یک از این دو تایا واجبست یا سنت و هر یک از این چهار بر این بانست یا بدل و
یا با اعضا و جمیع آنچه تعلق بنماز دارد از این دوازده نوع است و نیست **اول** آنچه
بر زبان بجای آوردن آن واجبست مثل تکیه احرام **دوم** آنچه بدعا یا اوردن آن
واجبست مثل نیت نماز **سیم** آنچه با اعضا یا اوردن آن واجبست مثل سجود **چهارم**
آنچه بر زبان بجای آوردن آن سنتست مثل قنوت خواندن **پنجم** آنچه بدل یا اوردن آن
آن سنتست مثل آنکه بخاطر گذراندن معنی آنچه در نماز گفته میشود **ششم**
آنچه با اعضا یا اوردن آن سنتست مثل دستها بر افشادن در حال قنوت **هفتم**

آنچه بزیان ترك ان واجبست مثل نكاح كردن بدل و حرفی كه قرآن و دعا باشد **هشتم** آنچه بدل
 قرآن ان واجبست مثل قصه یا بعضی افعال نماز **نهم** آنچه باعضای ترك ان واجبست
 مثل دست بستن در نماز چنانچه مذهب شیخانست **دهم** آنچه بزیان ترك ان واجبست
 مثل قرائت مناوم باوجود شنیدن قرائت امام یا زده **یازدهم** آنچه باعضای ترك ان واجبست
 مثل انگه دست بر کمر زدن مستبکران **دوازدهم** آنچه بدل ترك ان سنتست مثل مکن
 در کاه دنیا کردن و ما در رساله اثنا عشریه که حسب الامر شریف ارفع بهار سی و چهار
 شده بیان کردیم که هر يك از این دوازده منفیع و دوازده قسم است و هر اقسام را بتفصیل
 در ان رساله مذکور میاخذیم **فصل** بدانکه در جمیع نمازهای چنانکه از نبوت و پیغمبر
 و دو فعل واجبست باین تفصیل در رکعت اول بیست یک فعل واجبست **اول** ایستادن
دویم رو قبله کردن **سیم** نیت کردن **چهارم** تکبیر احرام گفتن **پنجم** در نك نمودن در رکعت
 تکبیر **ششم** قرائت کردن **هفتم** در نك نمودن بقدر قرائت **هشتم** خم شدن بجهت رکوع **نهم**
 در نك نمودن در رکوع **دهم** ذکر گفتن **یازدهم** سر از رکوع برداشتن **دوازدهم** لحظه در نك
 نمودن **سیزدهم** خم شدن بجهت سجود **چهاردهم** در نك نمودن بقدر ذکر و سجود **پانزدهم**
 ذکر گفتن **شانزدهم** سر از سجود برداشتن **هفدهم** نشستن در میان دو سجده **هجدهم**
 لحظه در نك نمودن **یوزدهم** خم شدن بجهت سجده **دویم** **بیستم** در نك نمودن بقدر
 ذکر **پنجم** ذکر گفتن و باین بیست يك فعل كه اول تمامست و در رکعت دوم
 از این بیست فعل سجد چیز که میشود نیت و تکبیر احرام و در نك کردن و تکبیر احرام پس

انصالی که واجبست در رکعت دوم سجده است و چهار فعل دیگر بعد از آن واجبست که اینها را
 داخل رکعت نمیشمارند **اول** سر از سجده برداشتن **دویم** نشستن **سیم** تشهد خواندن **چهارم**
 درنگ نمودن در تشهد و اگر در نماز دو رکعتی باشد سه فعل دیگر واجبست **پنجم** نشستن
 بجهت سلام گفتن **دویم** سلام گفتن **سیم** درنگ کردن بقدر سلام گفتن پس نماز
 صبح چهل پنج فعل واجبست و در نماز شام شصت و شش فعل و در هر یک از نماز ظهر و
 عصر خففت هشتاد و پنج فعل واجبست و جمیع سیصد و شصت و دو فعلست که واجب
 است در نمازهای پنجگانه شبانه روزی بفعل آوردن آن و بدانکه از جمله این افعال
 هشت فعلست که احتیاج به بیان دارد و آن نیت است و بکیر احرام و قیام و قرائت
 و رکوع و سجود و تشهد و سلام و بیان این هشت فعل در هشت فصل تفصیل میآید
فصل اول در بیان آنچه متعلق به نیت دارد بدانکه نیت هر یک از عبادات قصد بجا آوردن
 آن عبادت از برای رضای خداوند تعالی است و نیت اقل تعیین نماز باید کرد که کدام نماز است
 از است یا قضا واجبست و است بعد از آن قصد کند که از اینجا میآوردم از برای رضای
 خداوندین قصد در نهایت الشائست و هیچ اشکال ندارد و وسواسی که بعضی از مردم در نیت
 میکنند از فعل شیطانی و باین مضمون حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام منقولست و بعضی
 گمان برده اند که نیت نماز مرکبست از چند چیز مثل تعیین نماز و آنکه واجبست یا است و
 اد است یا قضا این گمان غلطست بلکه آن امور منوئی اند یعنی نیت بر اینها واقع میشود
فصل دوم در بیان آنچه متعلق به بکیر احرام دارد و آن چهارده امر است هفت از جنس

و هفت است است اما هفتا امر واجب **اول** آنکه بلفظ عربی گفته شود پس اگر بجای الله
 اکبر خدا بزرگت گوید مثلا نماز باطل خواهد بود **دوم** آنکه حروف تکبیر احرام از هر پنج
 پس و ن او را بطریق که مقرر است **سیر** آنکه مقدار نیت باشد پس اگر اندک فاصله
 در میان نیت و تکبیر احرام کند مثل اندک سکون یا لفظی در میان آخر نیت و اول تکبیر
 احرام در این مثل آنکه بگوید قربت الله هو الله اکبر نماز باطلست **چهارم** آنکه در میان
 لفظ الله و لفظ اکبر فاصله در نیاید خواه سکون و خواه بلفظ دیگر مثل آنکه بگوید الله
 تعالی اکبر **پنجم** آنکه هززه الله و هززه اکبر را قطع نماید پس اگر وصل سازد هززه الله را
 باخر نیت یا هززه اکبر را بهای الله نماز باطلست **ششم** آنکه چنان بگوید که خود بشنود اگر چه
 بشنود یا نشنود مثل آنکه گوید یا در اشغای فراموشی یا در خواب یا در غفلت یا در آنکه اگر کسی
 نمیبود یا فراموش بود تکبیر را میشنید نماز او صحیح است و الا باطلست **هفتم** آنکه اگر گفت
 باشد بعد از قصد کند و یا انگشت اشاره کند و زبان حرکت دهد اما هفت امری که در تکبیر
 احرام بجای آوردن آن سنت است **اول** دستها بر داشتن در حال تکبیر گفتن تا بر او گوشها
دوم آنکه لبنداه تکبیر گفتن باشد و دست بر داشتن و اینها بانههای آن باشد **سیر** آنکه
 گفتن در وقت دست برداشتن بجانب قبله باشد **چهارم** آنکه انگشتان بهم چسبیده باشد
 مگر دو انگشت بنزد که اگر انگشتان دیگر میباید که دور باشد و انگشتان بنزد که را بهام
 گویند **پنجم** ایستادن گفتن تکبیر است اگر نماز او بر باشد و بلند گفتن آن اگر پیشانی از او بلند
 باشد **ششم** تکبیر احرام بعد از شنیدن تکبیر که در اول نماز است بجای آورد یا در اشغای یا در غفلت

در
ملاقات

یکدیگر و در نیکو بختی که انرا ایشان در مشاعر بین و ن در امتا آن ده چیز که در
وقت قیام سنت است **اول** خضوع و خشوع ایشان بطریق که غلامان با خلاص
در خدمت آقای خود می ایستند **دویم** نظر بموضع سجده افکندن نه بجای دیگر **سیم**
تدبیر از نیکو بکرد و برگردن بمقدار سه انگشت تا پاک و جب **چهارم** آنکه قدمها با
یکدیگر هادی باشند نه آنکه یکی پیش باشد و یکی پس **پنجم** آنکه انگشتان هر دو پا را
بجانب قبله و اشرف **ششم** آنکه هر دو کف دست را بدوران گذاشتن **هفتم** آنکه انگشتان
دست را ملحق هم داشتن **هشتم** آنکه تن قدمها را با یکدیگر جفت سازد و از هم دور نکند
نهم آنکه نه کفهای دست خود را بر پستان خود گذارد **دهم** قنوت خواندن مرد و زن
در رکعت دویم بعد از قرائت و قبل از رکوع مگر در نماز جمعه که مرد قنوت را در رکعت
دویم بعد از رکوع میکند و از زن نماز جمعه ساقطست و بدانکه قنوت سنت مؤکد است
و معقولات دعاست خواه دست خود را در آشتای آن بردارد و خواهد بردارد و شیخ ابن
بابویه قنوت را واجب میداند و نماز بی قنوت باطل میداند و اگر نماز موش شود این بعد
از سر برداشتن از رکوع سنت است که به نیت قضا بجا آورد و اگر اینجا نیز فراموش کند
بعد از سلام دادن و نشسته قضا کند و اگر اینجا نیز فراموش کند و در وقت حرام رفیق بجا
رسد هم اینجا دو قبله کند و بجا آورد و در قنوت هفت است **اول** الله اکبر گفتن
قبل از قنوت **دویم** دست بالا کردن تا نزد یک گوش و در وقت تکبیر **سیم** آنکه در وقت
قنوت دستها را بالا بردارد و برابر سر و بجای آسمان **چهارم** آنکه انگشتان دستها را



بهم عبادند مگردانگشت بنی که که انانگشتان دیگر و سائر **پنج** تعلق کردن
 قنوت **ششم** کلمات فرج در قنوت خواندن و آن اینست که **لا اله الا الله** ما تحلیم الکفر
لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین
 السبع و ما فیهن و ما بینهن و هو رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و
 بعد از آن بگوید **اللهم اغفر لنا و احسننا و عافنا و اعف عفا فی الدنیا و الآخرة** آنکه
 عاف کل شیء قدیر **هفتم** بلند خواندن پیش نماز و منفرد قنوت و آهسته خواندن
 تمام و از آنرا تا آن سه امر که در قیام مکرر هست **اول** دست در کمر زدن بطریق
 معتبر آن **دوم** قرائت نمودن یعنی سکنی خود را کاه بر پای راست و کاه بر پای چپ
 انداختن **سیم** گفتن بعد از قنوت بر و مالیدن و در قنوت کردن بقراری میات
 علم اختلاف واضح است که جایز نیست و نه کتاب جبل المنین بیان آن شده **نصل**
چهارم نه بیان آنچه تعلق بقراءت فاتحه و سوره دارد واجبست قراءت فاتحه و
 سوره در رکعت اول و دوم آن نمازهای پنجگانه اقامه رکعت سیم و چهارم مصل
 مختار است اگر خواهد فاتحه بخواند و اگر خواهد تسبیحات اربع چنانچه بتفصیل مذکور
 خواهد شد و آنچه تعلق بقراءت فاتحه و سوره دارد سبب و امر است یا نه امر حق
 است و نه امر مست و بیخ امر مکرر و شش امر حرام تا آن یا نه امری که واجبست
اول آنکه فاتحه و سوره بزبان عربی خواند متوجه پس اگر بزبان دیگر ترجمه از این
 نماز باطلست **دویم** آنکه حرفها را از مخارج مقرر اخراج نمودن **سیم** حلقه

اعراب الفاظ و تشدید کلمات **چهارم** ملائقی یکی از هفت قرائت مشهوره خواندن و لازم
نیست که از اول تا آخر بیک قرائت بخواند پس اگر بعضی مثل بقره شام و بعضی
بقره شجره و بعضی بقره ش بعضی قرائت خواند جایز است و بلکه سنت است که در قرآن
خواندن التمام بیک قرائت نکند **پنجم** مقدم داشتن فاتحه بر سوره پس اگر بعد
سوره را مقدم دارد و ثبوت دیگر بعد از فاتحه سوره بخواند و اگر بعد سوره را مقدم
دارد نماز باطلست **ششم** آنکه در میان الفاظ قرائت فاصله واقع نشود خواه
بیک وقت طویل و خواه بیک کلمه که غیر قرآن و دعا باشد اما فاصله بیهوده از قرآن
و دعا جایز است بشرط آنکه انتظام قرآن فوژ نشود **هفتم** آنکه اگر مصلی مرد باشد
نماز صبح و دو رکعت اول شام و خفترا بلند بخواند و یا قرا "اللهه بخواند **هشتم**
آنکه در اول فاتحه و سوره بسم الله بخواند و ترك نکند که آن مذهب شیعیانست **نهم**
آنکه فاتحه و سوره را از هر بخواند پس اگر از وی نوشته بخواند یا آنکه از هر بخواند
نماز باطلست **دهم** آنکه در وقت سوره خواندن قصد سوره معین کند قبل از آنکه بسم
بخواند پس اگر بعد از بسم الله خواندن سوره را تعیین نماید نماز باطلست **یازدهم** آنکه
چون سوره را ترک کند بخواند سوره لایلا فراره عقبان بخواند و چون سوره را الصلحی را
بخواند سوره را ترک حواد عقبان بخواند و ایشان ده امر که بخواندن فاتحه و سوره
سنت است **اول** آنکه قبل از شروع در فاتحه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید **یج**
ملاحظه نمودن صفات حروف بطریقیکه در علم قرائت مقرر شده مثل جهر و حسن غلظت

و غیران **سیم** اشباع کسه کاف و مالک بوم الدین کردن **چهار** اشباع ضمه دال و ال ک
 لغید کردن **پنج** وقف تام و وقف حسن بخا و یون و در فاعله چهار وقف تام
 هست و در وقف حسن اما چهار وقف تام در آخر جمله است و در آخر بوم الدین
 و در شفعین و بر ولا الضالین و اما در وقف حسن بر سیم الله است و بر الرحمن
 الرحیم و بر الحمد لله و بر رب العالمین و بر الرحمن الرحیم و بر یا ک بغید فتنعین
 و بر المستقیم و بر انعمت علیهم و بر غیر المغضوب علیهم **شش** آنکه پیشخان از قراءت
 فاعله و سوره را با مامور در نماز چهره بشنوند بشرط آنکه بسیار بلند بطریقی
 بخوانند **هفتم** بلند خواندن پیشخان و منفرد بسم الله را در رکعتی که فاعله و سوره را
 آهسته باید خوانند **هفتم** آنکه بعد از خواندن هر یک از فاعله و سوره بقدر یک نفر
 ساکن شدن **نهم** آنکه چون سوره و التمسع بخواند بعد از تمام کردن آن صد الله
 بگوید و چون سوره اخلاص بخواند بعد از تمام کردن آن سر مرتبه کذلک الله و
 بگوید **دهم** آنکه در نماز صبح سوره بخواند که در نماز مثل سوره عم و سوره قیامت
 بوده باشد و در نماز ظهر مثل سوره الفلق و سوره اعلی بخواند و در نماز شام و عشاء
 مثل سوره انا انزلناه و سوره اذ الحاکم بخواند و در جمعه سوره جمعه و سوره
 منافقین بخواند و اما آن پنج امری که در خواندن فاعله و سوره مکرر هستند **اول**
 ادغام کردن سیم الرحیم در سیم مالک **دوم** بعد از فاعله و سوره خواندن و بعضی
 از مجتهدین از احرام میدانند **سیم** مکرر خواندن یک سوره در هر رکعت مکرر

سوره اخلاص که مکرر خواندن آن مکرر نیست **چهار** عدد نموده از سوره بقره
دیگر قبل از آنکه نصف سوره اول خوانده شود بعد از آن هر است **چنانچه** مذکور شد
شد **پنجم** بسیار کشیدن مد الف خواه مد متصل یا خواه منفصل و اما آن شش
امری که در خواندن فاعله و سوره بفعل آوردن آن هر است **اول** امین گفتن
بعد از سوره الحمد **دو** سوره طویل خواندن که موجب آن شود که بعضی از افعال
واجبی نماز در خارج وقت واقع شود **سیم** سوره از سوره های عزائم خواندن
که قبل ازین بتفصیل مذکور شد **چهار** خواندن فاعله یا سوره بقره بقدری که نقش
وصوت **پنجم** عدد و نموده از سوره بقره دیگر بعد از خواندن نصف سوره اول
نه قبل از آن مکرر عدد و از سوره اخلاص یا سوره قل یا ایها الکافرون کردن که
آن مطلقا هر است خواه عدد و قبل از خواندن نصف باشد خواه بعد از
آن الا عدد و نموده از این دو سوره بقره جمعه و منافقین در نماز ظهر و عشا
جمعه که آن جایز است اما بدو شرط **اول** آنکه اختیار از دو سوره از روی عمل
نگریده باشد **دو** آنکه بنصف نرسیده باشد و هرگاه از سوره بقره دیگر عدد و
نماید واجبست که بسم الله را اعاده نماید و اگر فاعله نباشد که در سوره اول
خوانده کنی **ششم** بابت خواندن نون فاعله یا سوره را بنوعی که مرد نا حرم
باشند اما اگر در بسیار پیوسته باشد که مرد را میل یا و نباشد جایز است که نا حرم را و
او را بشنود و بعد از آنکه در رکعت سیم و چهارم اگر بجای فاعله سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

لا اله الا الله والله اكبر بخواند و واجبست كه امسته بخواند و اولي انست كه استغفر
 در اهران يكويد و اگر بچهار امكرت سازد تا سه نوبت افضل خواهد بود و اگر در يك نوبت اول
 و دوم بخواند تا نهمه فراموش نشود اولي انست كه در يك نوبت سيم و چهارم بجاي شيهار
 فائده بخواند **فصل** در بيان آنچه تعلق بر كوع دارد و ان بيست شش امر است شش
 امر واجب است و شانزده امر است و چهار امر ممكن و اما ان شش امر كه واجبست
اول آنكه انقدر خم شود كه كف دستها بر ازانها رسد تا دست جبره انو كذاشتن و چوب
 نيست **دوم** سجده ركعتي العظم و بخواند كه فاشه نوبت سجدات الله و اگر در هر يك شش
 باشد يك نوبت سجدات الله كافيت **سوم** در يك نمودن بمقدار ذكر **چهار** آنكه چنان
 كويد كه خود بيشنود اگر چه بنقدير باشد چنانچه در وقت اقامت مذكور شد **پنجم** سر بر
 داشتن ازان **ششم** لحظه در يك نمودن بعد از سر برداشتن اتمان شانزده امكرت است
 است در كوع **انك** آنكه چون خواهد كه خم شود الله اكبر يكويد **هفتم** آنكه در حال كوع
 بر پس بر و پيش نياورد **سهم** آنكه پشت خود را راست بدارد بشوي كه اگر قطره آب بر او
 ريخته شود بجاي خود بيايد **چهار** آنكه كردن امواري پشت بكند **پنجم** آنكه نظر بر پا
 بيند و قدم خود اندازد **ششم** آنكه دو دست خود را از ديوهاوي خود دور دارد **هفتم**
 آنكه دو كف خود را بر دوازده بگذارد **هشتم** آنكه انگشتان انهم دور كند **نهم** آنكه دست
 راست بر ازان پيش از دست چپ بگذارد **دهم** آنكه زن دو كف دست خود را بالا از ازان زن
 كذاهد **ياد** آنكه ممكن كفتن سجدات ركعتي العظم و بخواند تا سه نوبت و پنج نوبت

فاحصل فرست و اضطرار از آن هفت نوبت **دوازدهم** آنکه قبل از کف در سجده
 رقیب العظیم و بخود این دعا بخواند اللهم لك كعتك ولك استسكنت و بك انت و عليك
 توكلت و انت ربي شفع لك سمعي و بصري و شمعي و بصری و شمعی و بصری و شمعی
 و عظامی و ما اقلته قدامی غیر مستكبر و لا مستكبر و لا مستكبر **دوازدهم** آنکه
 اگر پیش نماز باشد ذکر رکوع را بلند گوید **چهارم** آنکه اگر مأموم باشد اهلسته بگوید
پانزدهم آنکه اگر منفرد باشد ذکر را بطریق قرآن خواند در سجده و اخفات **شانزدهم**
 آنکه چون فارغ شود و رکوع برود از سمیع الله لمن حوله و الحمد لله رب العالمین
 اهل الکبریا و العظمة و الجود و الجود بگوید اما آن چهارم که در رکوع مکرر
 است **اول** آنکه دستها را در وقت رکوع به پشت روی خود حساب آید **دوم** سر بر زمین
 افکند بر وجهی که سر و گردن موازی پشت نباشد **سوم** آنکه پیش نماز ذکر رکوع را
 بیشتر از سه نوبت گوید اگر کمان داشته باشد که بعضی از مأمومان بواسطه مزه زنی
 تعجل در آمدن **چهارم** آنکه دو کف دستها را در وقت رکوع در مقابلین زانو گذاشتن و
 بعضی از مجتهدین این احرام میدانند **فصل ششم** در بیان آنچه بخلق بیجود و در بیان
 سی هفت امر است که امر واجب و بیست پنج امر است و دو امر مکرر و اشاره امر
 واجب **اول** آنکه بر مجموع هفت عضو سجده نماید که آن پیشانیست و دو کف دستها
 و دو زانو و دو انگشت بنزد پایها **دوم** آنکه سنگینی بدن را بر کل این هفت عضو انداختن
 پس اگر بر بعضی مطلقا سنگینی نیندازد نماز باطلست اما لازم نیست که سنگینی نیندازد

بر هر اعضا بر او باشد **سیر** آنکه هر یک از این هفت عضو مستطرب باشد یعنی بر محل خود
 قرار گرفته باشد پس اگر بر روی بر نهیم و این سه سجده کند بیست و نه کعبه ای از
 اعضا مستطرب باشد نماز باطلست **چهارم** پیشانی را بر خاک گذارد یا بر چیزی که از
 خاک روئیده باشد بشرط آنکه خوردن و پوشیدن نباشد عبادت **پنجم** گفتن سُجَّانَ
 رَبِّیْ الْأَعْلَى و سُجَّادُ یَا سَمِیعُ نُوبِتِ سُجَّانَ اللَّهُ و در وقت ضرورت میگوید سُجَّانَ
 اللَّهُ کافیه **ششم** در تک نمودن بقدر فکر **هفتم** آنکه ذکر را چنان گوید که خود بشنود
 چنانکه در کعبه گذشت **هشتم** سر را بر سجده اول برداشتن **نهم** آنکه بعد از سر بر
 داشتن محو در تک نمودن **دهم** آنکه نوبت دیگر سجده کردن بطریق سجده اول
 و اما آن بیست پنج امری که در وقت سجده بجا آوردن آن مستحسن **اول** آنکه اگر گفتن
 بعد از سر برداشتن از سجده و قبل از ختم شدن سجده **دوم** در تک نمودن بقدر
 آنکه اگر گفتن **سیر** در وقت آنکه اگر گفتن دستها را بالا بردن تا نزدیک گوشها **چهارم**
 آنکه چون خواهد که سجده دوم را بگذرد دستها را بر زمین برساند بعد از آن پاها
پنجم آنکه در وقت سجده انگشتان دستها را بهم چسباند و از هم دور نکند **ششم**
 آنکه سرهای انگشتان بجانب قبله باشد **هفتم** آنکه هیچگاه از دستها یا پاها جدا
 نباشد **هشتم** آنکه از پیشانی مقدار یکدهم سجده که برساند نکرده از آن بعضی
 از سجده نیز انداخته برساند مقدار یکدهم واجبست **نهم** آنکه بر خاک سجده
 نه بر چوب و سنگ و امثالان و افضل آنست که خاک یکی از چهارده معصوم علیه السلام

و اگر نماند آنرا از خاک بر زمین برساند بعد از آن دستها را

السلام باشد خصوصا خاک کربلا علی ساحتها التحیة والثناء **دهم** آنکه قبل از ذکر
 سجود باید عاقل و اندک **اللهم** که سجده و بیک **المنة** و **الک** است و **علیک** و **تو** کثرت
 و آنکه رقی سجده و **فیه** لای **الذی** خلقة و **شی** سمعة و **بهره** الحمد لله رب العالمین **سبحان**
الله احسن الخالقین **یا زهدم** آنکه ذکر را مکرر بگوید چنانکه در رکوع مذکور شد
دوازدهم آنکه در میان هر یک از هفت عضو و زمین حایلی نباشد بلکه باید که از هفت
 عضو هر برهنه بر زمین برسد اگر مصلی مرد باشد **سیزدهم** آنکه بینی را هفتم اعضا
 سجود کند اینست **چهارم** آنکه بینی را بر خاک گذاشتن **پانزدهم** آنکه زانو ها را از هم
 دور داشتن اگر مصلی مرد باشد نه زن **شانزدهم** آنکه چون سر از سجود بردارد آنکه
 آگوش بگوید **هفتم** آنکه در وقت الله اکبر گفتن دستها را بالا بردارد بطریقیکه قبل
 ازین مذکور شد **هجدهم** گفتن استغفر الله ربی و اکتوب الیه بعد از گفتن الله
 اکبر **نوزدهم** در تک نمودن بعد از الله اکبر گفتن و استغفار کردن **بیستم** آنکه در میان
 دو سجود نقره نکند یعنی بر آن چپ نشیند و پشت پا بر استرا بر شکم پای چپ گذارد
 و اگر زن باشد بر کف خود بنشیند و زانو ها را بالا بردارد و کف پاها را بر زمین نهد
بیست یکم آنکه در وقت سجود ساق دستها را بالا گیرد و بر زمین نگذارد و اگر زن
 باشد بر زمین گذارد **بیست و دوم** آنکه چون گفت اقل یا سیم در نماز چهار رکعتی سر
 از سجود دویم بردارد و طحنه بنشیند و این جلسه استراحت گوید و سیم را بر کفش
 از سجده اول و او بیداند **بیست و سوم** آنکه در جلسه استراحت نقره نکند **بیست و چهارم**

آنکه زن در وقت سجده نکند از رکوعی سرا و چیزی فاصله شود میان پیشانی او و سجده
 گاه هر چند از پیشانی او آنچه واجبست که سجده گاه برسد رسیده باشد **بیست**
پنج آنکه مواضع هفت عضو بر او باشد یعنی بعضی بلند و بعضی پست نباشد
 اما بلندی و پستی در تفاوت بقدر چهار انگشت جایز است و نه یاده از آن جا این نیست
 و اما آن دو چیزی که در سجده بفعول و ردن آن بکوهست **اول** بفر کردن در موضع
 سجده و شرط آنکه از آن دو حرف حاصل نشود که اگر دو حرف حاصل شود حرامست و
 نماز باطلست **دو** افتع کردن در میان دو سجده یعنی بر عقب پا نشستن و نه های
 انگشتان پا بر زمین گذاشتن اینست جمیع آنچه که تعلق بر کعبه اول دارد **غیر**
 در میان احکام سجود فلان و نه قرآن بدانکه سجود فلان و نه قرآن پا نزنده است **اول** در
 سوره حمد **دویم** در سوره اعراف **سیم** در سوره نحل **چهارم** در سوره بنی اسرائیل **پنجم**
 در سوره مریم **ششم** در سوره حج که ایجاد و سجده است **هفتم** در سوره فرقان **هشتم** در سوره
 نمل **نهم** در سوره الم تنزیل **یازدهم** در سوره ص **دوازدهم** در سوره فصلت **سیزدهم**
 در سوره النجم **چهاردهم** در سوره اشق **پانزدهم** در سوره اقراء ازین پا نزنده سجده
 چهار جا واجب است و آن الم تنزیل و فصلت و النجم و اقراءست و یازدهم باقیست
 است و سجده و نیست که اگر تمام شود در حال سجده پاک بودن از جمله و نجاست و
 و بقبله کردن و شرمین کردن هیچیک لازم نیست اما اولی آنست که بر هفت
 عضو مقرر سجده کند و اگر غایب پیشانی بر زمین گذاشتن نکند و بر چیزی که سجده

نماز بران جایز نیست سجده نکرده و در چهار سجده واجب است که راست است
 که بگوید لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً قسداً يقيناً لا اله الا الله
 عبودية و رقياً تجدد لك يا رب العباد و رقياً و يدانك هم چنانکه بر خواندن در غرض
 سجده واجبست بر شوقه نیز واجبست و تاخیر آن از وقت خواندن یا شستن جایز
 نیست و اگر تاخیر شود به نیت قصاص یا بایدار بودن و بعضی از مجتهدین بر آنند که همیشه
 از استقبل آن تاخیر شود قضا لازم نیست **فصل هفتم** در بیان آنچه تعلق به تشهد
 دارد و آن همه امر است نه امر واجب و عتق امر مستحب و این امر یکی است اما آن که لازم است
 واجبست **اول** نشستن بقدر تشهد خواندن **دویم** در آنکه متوکل **سیم** تشهد خواندن
 با سطرین که تشهد آن لا اله الا الله و حده الا شریک له و تشهد آن محمد عبده
 و رسول الله صلی علی محمد و آله و صحبه و علیهم السلام است که بر تشهد آن لا اله الا الله و تشهد
 آن محمد رسول الله صلی علی محمد و آله و صحبه و علیهم السلام است **چهارم** اخراج حرفه
 مخارج مقترع متوکل **پنجم** در آشتی تشهد سکون و طولی متوکل **ششم** کلام اجنبی در میان
 دنیا و آخرت **هفتم** بقدر تشهد الحمد لله ممکن گفتن اگر تشهد در انداختن وقت یا در گفتن
 شکر باشد **هفتم** تشهد را بلند خواندن اگر پیش نماز باشد **نهم** آهسته خواندن اگر
 مانعوم باشد و اما آن هشت امری که مستحبست **اول** تکرار متوکل **دویم** صحه از بر دستها
 گذاشتن **سیم** انگشتان را بهم چسباندن **چهارم** نظر بر کنار خود کردن **پنجم** پیش از شروع
 در تشهد تسبیح الهی یا الله خیر الاکمال یا الله گفتن **ششم** آنکه بعد از گفتن تشهد آن **هفتم**

چهارم و پنجم و ششم را
 بجز در سجده و رکعت اول



محمدًا عبده ورسوله بكوبه آتسله بالحق تشبيرا ونذيرا بين يدي الساعة واشهد ان وفي
 نعمته الربوبية وان محمدًا نعم الرسول **هفت** انه بعد ان الله تم صل على محمد وآل محمد بكوبه
 وقبيل شفاعته في آتسبه ولا يرفع قدس جنة الحمد لله رب العالمين **هش** انه بعد ان الله تم
 بعد ان كسب وان محمدًا نعم الرسول بكوبه الحقائق الصالحة الظواهر الطيبات
 الزاكيات العبادات الزايعات الشايعات القراءات لله ما طاب وطهر وزكوا وحلص
 وصفي قلله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدًا عبده ورسوله
 آتسله بالحق تشبيرا ونذيرا بين يدي الساعة آتسبه لارباب فيها وان الله يبعث من في
 القبور الحمد لله الذي هدانا لهذا ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله الحمد لله الذي
 العالمين الله تم صل على محمد وآل محمد ونرحمهم على محمد وآل محمد كما صليت وبورك
 على ابراهيم وآل ابراهيم انك حبيب محمد واقا ان بك امر مكر وهت انما سله
 تشهد ومعنى اقدار حيث يجوز مذكري **نفل** ثم دعا بجهه تعالى بتسليم نام وان هت
 امر استبج امر واجب وفوازده امر استبج امر واجب **اول** تشدن بعد تسليم **دوم**
 در ملك نمودن بعد از تشهد **سیر** كعدن ان شاء الله عليكم ورحمة الله وبركاته **چهارم**
 انكه تسليم را خود بشنود اگر چه بتقدیر باشد **پنجم** انكه تسليم را بعد از فارغ شدن از
 تشهد بفعل او بد و اما ان دولزه امری كه سبقت **اول** تورك نمودن بتدویر تشهد
دوم كفتار بر انما بعد ان **سیر** اكشتان برهم چسبیدن **چهارم** قصد پودن وقت
 از نماز كردن **پنجم** قصد سلام بر انبیا و ائمه و ملائكه و جميع مؤمنین و حق و جن

الْعَظِيمُ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفْقِدُ وَلَدًا وَكَهْنًا
 شَرِيكَ فِي الْمُلْكِ وَكَهْنًا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَهْنًا تَكْبِيرًا بعد از آن تسبیح فاطمه
 زهرا بجای آورد و آن سی چهار نوبت الله اکبر و سی سه نوبت الحمد لله و سی سه نوبت
 سبحان الله و آن حضرت امام جعفر صادق عن منقولست که تسبیح فاطمه زهرا در هر
 شبانه روز بی بعد از هر نماز دوست فرستادند و از هر نماز که گذارد شود و
 باید که بعد از تسبیح فاطمه زهرا سوره توحید دو بار و نوبت بخواند و بعد از آن
 دستها کشاده این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ الْمَكُونُ الْخَزْوَنَةُ الظُّلُمُ
 الظُّلُمُ الْبَارِكُ وَأَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ الْعَظِيمُ وَالْقَدِيمُ يَا وَهَّابُ أَعْطَا يَا مُطْلِقُ
 الْأَسَارِ يَا فَكَارُ الْغَرَابِ مِنَ الثَّارِ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفِيْلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُغْنِيَ
 كَفَّتِي مِنَ الثَّارِ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي الْبَيْتَ الْأَمْنَاءَ وَأَنْ تَجْعَلَ عِلِّيَّ
 أَقْدَمَ فَلَا حَاقَ وَتَصْلَحَ خَاصًّا وَخَيْرَ صَالِحًا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ بعد از آن
 سجده شکر بجای آورد و بفرموده بسیار است و آن حضرت امام جعفر صادق منقول
 که هر که بخواهد شکر کند و در صورتی باشد خدا تعالی بفرماند بنماز یا میدهد
 و ده کلاه عظیم با و میبخشد و باید که در وقت سجده پیشانی را بر خاک نهد و اگر
 خال کبریا باشد افضلست و سابق و ستمها و سینه و شکم و ابرو و بین و رساند و
 این دعا بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَأَشْهَدُ عِلَّانِي كُنْكَ وَآبِئَاءَكَ وَرُسُلَكَ
 وَتَجَمُّعَ خَلْقِكَ إِنَّكَ اللَّهُ رَبِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

ای

کماله یحیی وعلی بن ابی طالب و الحسن و الحسین وعلی و محمد و جعفر و موسی
 وعلی و محمد وعلی و الحسن و محمد صلوات الله علیهم آمین ای من اتقنی یدم اتقنی و من اعتدأ
 اتقنی بعد از آن سه نوبت بگوید اللهم ای استسک انشدک ودم المظلوم بعد
 از آن بگوید اللهم انشدک یا ثوابک علی نفسک لا ولیا لک الا علی وکرم بعد وکرم
 و عدوهم ان تفضل علی محمد و ال محمد و علی المستحقین من ال محمد صلی الله
 علیه و آله بعد از آن سه نوبت بگوید اللهم ای استسک الدیر بعد العشر و الاخرة
 بعد الشرف بعد از آن جانب راست روی خود را بر زمین نهاد و بگوید یا صغیر
 حین نفسی المذاهب و یبقی علی الارض یا رجب یا باری خلی رحمتی و کما
 عن خلی غیباً صلی علی محمد و آل محمد و علی المستحقین من ال محمد صلی الله
 علیه و آله بعد از آن جانب چپ رو را بر سجده کاه گذارد و سه نوبت بگوید یا عذر
 کل حیایه یا معز کل ذلیل قد و عزک بلغ بی عجزی بعد از آن سه نوبت بگوید
 یا حنان یا منان یا کاشف الکسب یا عظام بعد از آن نوبت در کمر پشانی بین
 سجده کاه گذارد و صد نوبت شکر الحکم بگوید بعد از آن حاجت خود را از خدا می
 عذر جل بطلید و چون سر را بر سجده بردارد دست راست را سه نوبت بسجده کاه گذارد
 و هر نوبت بر جانب چپ رو و پشانی و جانب راست رو را در سجده بگوید بسم الله
 الذی لا اله الا هو علام الغیوب و الشهادة الرحمن الرحیم اللهم ای اعوذ بک
 من الحریم و الحرین و الشقم و العدم و الصغار و الذل و الفواحش ما ظهر منها

و یحیی



و نماز بکن **مقصود دوم** نماز جمعه است بدانکه میانہ بچندین در وجوب نماز جمعه
در زمان غیبت امام خلافت واضح است که مکلف مجز است میانہ گذاردن نماز
جمعه و نماز ظهر را تا چون قیام نماز جمعه از نماز ظهر پیشتر است اولی است که بجای
نماز ظهر نماز جمعه گذارده شود و اگر کسی خواهد که بجهت احتیاط ظهر را بعد از آن
بگذارد جایز است و نماز منعی نیست و نماز جمعه در کعبه مثل نماز صبح و این
هفت کس ماقط **اول** زن **دوم** بنده **سیم** مسافر **چهارم** کوی **پنجم** پیر **ششم**
هفتم بیمار عاجز **هشتم** کسی که از راه رفتن عاجز باشد **نهم** کسی که از او ناچایان
که نماز جمعه گذارده میشود زیاده بد و فرسخ باشد و اگر کسی از این جماعت حاضر
شود غیر از وقت نماز جمعه اقامت نیست و آنچه نماز جمعه تعلق دارد بر کسی است
نه امر واجب و نیست یک امر متناهی و امر واجب **اول** ملاحظه وقت نماز
جمعه است و وقت آن از نزول آفتاب تا وقتیکه سایه که بعد از آن و اول حاصل
میشود مسای شاخص شود و بعضی از بچندین بگویند که وقت نماز جمعه مثل
وقت نماز ظهر است **دوم** آنکه جماعت گذارنده افراد گذاردن نماز جمعه مسکن
سیم آنکه جماعتی که نماز جمعه میکند کمتر از بیست نفر نباشند که یکی از ایشان
پیشتر از باشد **چهارم** آنکه پیشتر از یا غیر او قبل از نماز جمعه دو خطبه بخواند
مشتمل بر حمد و ثنای خدا تعالی و صلوات بر پیغمبر ال او و عطا خواندن یک
سوره فاتح الفاتحه **پنجم** آنکه خطیب در وقت خواندن خطبه ایستاده باشد

نماز جمعه

ششم آنکه وضو داشته باشد **هفتم** آنکه خطبه را به پنج نفر از حاضران یا زیاده
 بشنوند **هشتم** آنکه در مابین دو خطبه طحله بنشینند **نهم** آنکه هرگاه دو جماعت در یک
 جای نماز جمع کنند واجبست که میانشان یکفرسخ یا زیاده فاصله بوده باشد
 پس اگر میانه ایشان کمتر از یکفرسخ باشد هر دو یکبار شروع در نماز کرده باشند نماز
 هر دو باطلست و الا نماز سابق صحیح است و نماز لاحق باطلست اما ان بیست
 یک امریکه سنتست **اول** غسل جمعه کردن چنانکه در باب طهارت مذکور شد **دوم**
 سرافرازی سید و شید و خطی شستن **سیم** محاسن شانه کردن **چهارم** ناخن
 جیدن **پنجم** سیل کردن **ششم** بعضی برین و خوبترین رعایت خود را بپوشیدن **هفتم**
 خود را بپوشیدن خوش معطر یا خن **هشتم** قبل از زوال پیاده بمجود رفتن **نهم** آنکه
 حاکم جماعتی که در نزدان مجوسند بخت دهد که بنماز جمع حاضر شوند بعد
 از آن دیگر حبس نماید اگر حبس کردن ایشان موافق شرع باشد **دهم** آنکه خطیب
 عادل باشد یا **یازدهم** آنکه فصیح باشد خطیب و بلیغ نیز باشد **دوازدهم** آنکه در
 خطبه خواندن بر شمیر یا کما یا عصائی نیک کند **سیزدهم** آنکه چون بر منبر برآید
 بر حاضران سلام کند **چهاردهم** آنکه بعد از سلام اقتدار بر منبر بنشیند که مؤمنان
 از آن اقام نماید بعد از آن شروع در خطبه نماید **پانزدهم** آنکه در خطبه قیاس
 قطوایل نکند **شانزدهم** آنکه حاضران در وقت خطبه خواندن حرف نزنند **هجدهم**
 آنکه متوجه شنیدن خطبه باشند و بعضی از مجتهدین این امر را واجب میدانند

هجدهم آنکه پیش نماز در رکعت اول سوره حمده و در رکعت دوم سوره منافقین
 بخواند **نوزدهم** آنکه در رکعت اول قبل از رکوع قنوت بخواند و در رکعت دوم بعد
 از رکوع چنانکه گذشت در بحث قنوت و مذکور شد **بیستم** آنکه چهار نماز در قنوت
 و قنوت و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم **بیست یک** نافله جمعه گذاردن قبل از
 نماز جمعه و آن بیست رکعت است هر وقت از روز جمعه که خواهد میخواند گذاردن و قبل
 از آنست که شش رکعت بعد از طلوع آفتاب باندک زمانی بگذارد و شش رکعت بعد از
 آن باندک زمانی و شش رکعت قبل از زوال باندک زمانی و در رکعت بعد از زوال باندک
 زمانی **مطلب سیم** در نماز عیدین یعنی نماز عید رمضان و عید قربان و این
 نماز واجبست بر جماعتی که نماز جمعه برایشان واجبست هرگاه امام ظاهر
 باشد و در زمان غیبت سنتست بر جماعتی که نماز جمعه برایشان ساقطست
 و افضل آنست که جماعت گذارده شود و آن در رکعت بطریق نماز صبح و در
 رکعت اول پنج تکبیر قبل از رکوع گفته و بعد از هر تکبیر قنوت کند و در رکعت دوم
 چهار تکبیر بهمان طریق بجا آورد و آنچه باین نماز تعلق دارد بیت یک است
 شانزده امرست و پنج امر مکروه اما شانزده امریکه سنتست **اول** ملاحظه
 نمودن وقت و آن از طلوع آفتاب روز عید است تا زوال **دویم** غسل کردن **سیم**
 خود را معطر کردن **چهارم** پیاده و یا برهنه ذکر کویان معصی رفتن **پنجم** زندگیا
 معصی بودن بطریقیکه در نماز جمعه گذشت **ششم** نماز را جماعت کردن **هفتم**

خواندن سوره سجد اسم ربك الاعلى در ركعت اول و در ركعت دوم سوره والناس
مشرکین خواندن فاتحه و سوره **نهم** ایند عار و رفیق خواندن اللهم اهل
 الکبرياء والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمة و اهل
 التقوى والغفر استلک بخیر هذا اليوم الذي جعله للمسلمین عید و محمد
 صلی الله علیه و آله ذخر و کرامه و مزید ان تصلى على محمد
 و آل محمد و ان تدخلنا فی کل خیر دخلت فيه محمد و آل محمد و ان یخرجنا من
 کل سوء أخرجت منه محمد و آل محمد صلوک علیک و علیهم اللهم انما استلک
 بحیرنا لک به عبادک الصالحین و نعوذ بک مما استعاذ منه عبادک
 الخالصون **دهم** انکه نماز در روز زمین بی حایل و اعتشود **بیازدهم** در خطبه
 بعد از نماز خواند بطریقیکه در نماز جمعه گذشت **دوازدهم** انکه اگر عید رمضان
 باشد خطیب در اشای خطبه خواند ادا بفرموده داد از عمره بیان کند و اگر
 عید قربان باشد ادا قربان کردن بیان نماید **سیزدهم** انکه خطیب ایستاده
 خطبه بخواند **چهاردهم** انکه این نماز در صحرای اعتشود مکرر بلکه معظمه **پانزدهم**
 انکه در وقت برکتش از مصلی از راه دیگر برگردند و اما ان بیخ امریکه مکرر هست
اول حرف زدن در اشای خطبه **سید** سفر کردن بعد از طلوع فجر قبل از نماز عید
 گذاردن **سیر** سلاح شبه بمصلی رفتن **چهارم** نافله گذاردن پیش از نماز و بعد
 از نماز حق تحت مسجد مکر مسجد حضرت رسالت پناه **خیم** منبر مسجد را بمصلی بردن



مستثنت که اگر عید رمضان باشد قبل از وقت عید چری خوردن و اگر عید یان باشد
 بعد از برکشیدن **مقصود** در نماز طواف خانه کعبه و آنچه بان منع لغت چهار
 امر است دوام واجب و دوام سنت اقتادوام واجب **اول** آنکه اگر طواف واجب باشد
 این نماز را در هر مقام این هجتم گذارند یا در یکی از دو جانب آن و اگر طواف سنت
 باشد در هر جائز مسجد الحرام که خواهد گذارند **دویم** آنکه نماز را بعد از طواف قبل
 از شروع در سعی بگذارند اما آن دو امر که سنت است **اول** خواندن سوره حج در رکعت
 اول و سوره توحید در رکعت دویم **دویم** آنکه بیفاصله بعد از طواف نماز طواف را
 گذارند **مقصود** در نماز آیات یعنی خسوف و کسوف و زلزله و هر امر اسمانی که
 موجب خوف باشد مثل بارهای سیاه و سرخ و مانند آن و این نماز در رکعت
 در رکعت اول پنج رکوع واجبست با این طریق که بعد از تکبیر احرام فاعنه و سوره
 بخوانند و بر رکوع رود و چون سر از رکوع بردارد توبت دیگر فاعنه و سوره را به
 خوانند و باز بر رکوع رود تا پنج توبت و بعد از سر برداشتن از هر رکوع پنج رکوع و بعد
 بجا آورد در رکعت دویم را نیز با این طریق بجا آورد و بعد از نشستن سلام دهد
 این نماز را با این صورت گذاردن افضلست و جایز است که در هر رکعت بعد از فاعنه
 یا بعد از سوره بخواند و بر رکوع رود و چون سر از رکوع بردارد از موضع قطع بایستد
 ایستد دیگر یا از باره بی فاعنه بخواند و بر رکوع رود و هم چنین کند تا رکوع پنجم تمام شود
 و سوره تین تمام شود و اول وقت نماز خسوف و کسوف است و اگر وقت افتاب

و ما هست و آخر وقت آن شروع و با جماعت است و نیست در بعضی آخر وقت از اخبار جماعت می آید
 اگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از روی عهد پس اگر تمام قرص افتاد یا عاده گرفته
 قضای او واجبست و اگر بعضی گرفته باشد قضای ندارد و بعضی از جماعت در قضای
 واجب میدانند خواه تمام قرص گرفته باشد و خواه بعضی و نماز نیز از در تمام عمر
 اداست و در بار و سیاه و سرخ و امثال آن بعضی از جماعت بدین پراشتند که اگر وقت بخواب
 بیکرکت دارد نماز واجبست و الا که ساخط است **نکته** هشت امر است که باین نماز متعلق است
اول جهت و در بعضی قراءت خواهد در دو ترازین نماز و اعتقاد و خواه و سبب **دویم**
 خواندن سوره های طویل مثل سوره انبیا و سوره کهف هر گاه داند که وقت کجاست
 آن دارد **سیم** الله اکبر گفتن بعد از هر برپا شدن از هر رکوع ممکن رکوع پنجم و هم که اینجا
 سمیع الله لمن یدعیه بگوید **چهارم** قنوت کردن بعد از رکوع پنجم و هم **پنجم** آنکه این
 نماز را در مسجد بگذرانند و جای که سقف یا آئینه باشد **ششم** آنکه مقدار زمان
 هر یک از رکوع و سجود و قنوت مساوی زمان قراءت باشد **هفتم** آنکه جماعت بگذرانند
 خواه همه قرص گرفته باشد و خواه بعضی و شیخ ابو یوسف بر آنست که اگر هر قرص
 نکرده باشد جماعت گذارند جای نیست **هشتم** آنکه اگر قبل از تمام انجلا از نماز خارج
 شود نماز را عاده کند و سید بن نقی عاده نماز را در بین صورت واجب میدانند و بدانکه
 اگر وقت نماز با وقت یکی نمازهای یومیه جمع شود وقت کجاست آن هر دو داشته
 باشد در صورت تکلیف بخیر است در تقدیم هر کدام که خواهد و اگر وقت یکی پیشتر



و وقت دیگری موعود تقدیم آنکه وقت اوست و نماز را اگر وقت جنبت بمهریک مضیق باشد
 واجبست تقدیم بوقت و همچنین اگر این نماز جمع شود با نماز میت یا نماز طواف خانه
 کعبه و وقت بوقت داخل شود و ایشان این نماز را جز این است که این نماز را قطع کنند
 اگر وقت مثل باشد و نماز بومی مشغول شود و چون سلام دهد این نماز را از اینجا
 که قطع کرده با تمام رسانند **مقتضی** در نماز میت و این نماز واجب گفتار است یعنی
 هرگاه یک شخص بگذارد از هر کس ساقط میشود و نماز بوقت و وقت واجب
 است کدام میت مسلمان باشد یا در حکم مسلمان مثل اطفال مسلمانان و بنده آنکه
 شش سال تمام کرده باشد و اگر کمتر شش سال باشد اشته باشد و نماز ایشان سنتست
 و کیفیت آن نماز آنست که مصلی بعد از نیت تکبیر احوام بجا آورد و بگوید اَشْهَدُ اَنْ
 لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ بَا نَزْكَ بِرِ
 بَیْ اَن رَد و بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی مُحَمَّدٍ
 عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی مُحَمَّدٍ كَا مُنْصِلٍ مَا صَلَّيْتَ وَ بَا لَكَ عَلٰی اَبْنِ اِهْمَ وَ عَلٰی اَبْنِ اِهْمَ اِنَّكَ حَبِيْبٌ
 حَبِيْبٌ بَا نَزْكَ بِرِ بَیْ اَن رَد و بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِيْنَ
 وَ الْمُسْلِمَاتِ الْاَحْيَاءُ مِنْهُمْ وَ الْاَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ اِنَّكَ مُجِيبُ الدُّعَا
 اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بِرِ بَیْ اَن رَد و بگوید اَللّٰهُمَّ
 هَذَا عَبْدُكَ وَ اَبْنُ عَبْدِكَ وَ اَبْنُ اَمَتِكَ تَرَكَّ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزِلٍ لِّهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا
 لَا اَسْأَلُكَ فِيْهِ اِلَّا الْخَيْرَ وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِمَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِيْ اِحْسَانِهِ

و ترجمت

وإن كان مبسّطاً ففجّاً وزعته وأحشراً مع من كان يقول لا يؤمن إلا بمسألة الظاهر
وأكرويت مخالف ومعاذ باشد بجای اللهم هذا عبدك ابن عبدك بگوید اللهم
املا جوفه نارا وقبره نارا واسلط عليه الحيات والعقارب واکرویت مسطح
مستضعف باشد یعنی منده جگر انداند و معاذ داشته باشد بعد از بیکر چهارم
بگوید اللهم اغفر للذين تابوا واسبغوا بسبلك وديم عذاب النجيم واکرویت عطفاد
میترا مطلق اند بعد از بیکر چهارم بگوید اللهم ان هذه النفوس اشد احب اليها
وانت امثلها اللهم ولها ما نوت واخسرهما مع من احببت واکرویت طفل باشد
بعد از بیکر چهارم بگوید اللهم اجعله لا يورثه وكناسكفا وخطا واکرویت واکس
میت زن مو منه باشد بعد از بیکر چهارم بگوید اللهم هذه امك وابنتك
وانبت امك فماتت بك وانت خير من يولد به اللهم اقالا تعلم منها الاخير
وانت اعلم بها امنا اللهم ان كانت محنة فزده في احسانها وان كانت مبينة
فجّاً وزعته واخسرهما مع من كانت تقولان من الاثم في الظاهر
وآخر نماز میت بیکر پنجمست و بان نماز ختم میشود **تتمه** آنچه باین نماز متعلق دارد
بعد از نیت و پنج بیکر و ده ها نوزده امر است چهارم واجب و ده نوزده امر
ست و سه امر مکروه اما چهارم واجب **اول** آنکه در وقت نماز کردن سر میت
بجانب دست راست معطوف باشد پس اگر خلافت این ظاهر شود اعاده نماز واجبست
دویم آنکه میترا در وقت بر پشت بخوابد نه بر بطن او اگر خلافت این ظاهر شود



اعاده نماز واجبست **سیر** آنکه مصلی از تا یون میته بسیار دور نباشد **چهارم** نماز
 گذاردن بعد از تسبیح و تکبیرین باشد و بدانکه آنچه در بین نماز مجزئست و کسرازان
 مجزئ نیست آنست که بعد از نیت و تکبیر اول **الحمد لله الا الله** و **اشهد**
ان محمداً رسول الله بگوید و بعد از تکبیر دوم **اللهم صل علی محمد و آل محمد** بگوید و
 بعد از تکبیر سیم **اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات** بگوید و بعد از آن تکبیر چهارم بگوید
 دعای میت بجای آورد و تکبیر پنجم نماز را ختم کند اما آن دوازده امر که در بین نماز
 سنتست **اول** آنکه مصلی متطهر باشد **دوم** آنکه پیش از آنکه ایستد کمر میت بایستد که
 میت مذکر باشد و محاذی پهنه میت بایستد اگر میت مؤنث باشد **سیر** کفش را
 پای پیر و کوفت **چهارم** نزد یک ایستادن بجای نیت که اگر با وی بوزد و امن مصلی
 بنا بر آنست **پنجم** آنکه مصلی در هر یک از پنج تکبیر دستها را ببرد یک گوشه رساند
ششم آنکه این نماز را جماعت گذارند **هفتم** آنکه اگر امام هر یک کس باشد و
 پس و پیش نماز یا ایند تا دایره نماز سنتست که در جانب راست پیش نماز
 بایستد **هشتم** ایستادن در صف **نهم** آنکه از هر پیشتر است **نهم** نماز گذاردن
 بطغلی که گذارش سال داشته باشد بشرط آنکه زن از رحم بیرون آمده باشد
 پس اگر در رحم زن بوده و مرده جدا شده نماز بر او سنت نیست **دهم** آنکه نماز
 متبرک را در وقت گذارند اگر عذری نباشد **یازدهم** آنکه مرد را بجانب راست مصلی
 گذارند و زن را بجانب قبله اگر جمیع شوند اما بنوعی که سینه زن محاذی کمر مرد باشد

و اگر طفلی کمتر از شش سال داشته باشد یا ایشان جمع شوند از نزد مؤلفی گذاردند
و بر هر سه یک نماز جایز است و در عابجه هر یک بطریقیکه مذکور شد جایز آوردند
اگر هر سه را در یک نماز عابیه سازند جایز است مثل آنکه بگوید اللهم انهم اثم هؤلاء
الاکموات **و در هر** آنکه چون از نماز فارغ شود پیشتر از در مکان خود بایستد
تا تا بگوید ارباب الله ان صبر امریکه مکروه است **از** نماز بر میت در مسجد
گذاردن **در هر** فاعنه یا سوره در بین نماز خواندن هرگاه تقیید نباشد **سیر** سلا
دادن در اخر این نماز در وقتیکه تقیید نباشد و بعضی از مجتهدین سلام دادن
در بین نماز مکروه میدانند و این نماز را حجب و حیل بعضی میدانند که اگر چنانکه
در باب طهارت مذکور شد **در هر** نمازی که بنده واجب میشود یا بعد از یا
لبیکند بشرط آنکه نماز یک یکی از این امور واجب میشود انش که کیفیت آن مخالف
کیفیت نمازهای متعارف شرع نباشد و این آن نذر کند که هیچ رکعت نماز یک سلام
بگذارد در صحت آن نذر خلافت واضح صحتش و اگر نذر کند که نماز عید را و نماز
کوفه را و غیر وقت عید و کوفه بگذارد او را عدم صحتش و اگر شخصی نماز را اجبر
مثل یکی از نمازهای یومیه را نذر کند نذر او صحیحست و وجوب این مؤکد میشود
پس اگر بجا نیاید بگذارد و بگوید لا یست و مقدار کفاره در باب نذر مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی و چون کفاره دهد گناه مخالف نذر تخفیف مییابد تا آنکه نذر
نماز بحال خود باقیست و بگذارد دادن تخفیف نمییابد و اگر شخصی نذر کند که رکعت



از نمازهای نافله کند بعضی از جمعی درین مذهب انست که واجبست که در هر رکعت
 بعد از نماز نافله سوره بخوانند هر چند که در نماز نافله سوره واجب نیست و اگر شخصی نیت
 کند که در هر رکعت نماز بگذارد و یک روز عمداً ترک کند نماز او بر طرف میشود
 لازم نیست که در یک روز بگذارد اما اگر نماز نذر لازمست و اگر شخصی نیت کند که سجده بجا
 آورد نذر او صحیحست اما اگر نذر کند که رکوعی یا تکیه احرام بجا آورد آن نذر باطلست
مقصد هشتم در نمازی که با جاریه واجب میشود هرگاه در وقت شخصی نماز واجب
 باشد واجبست که وصیت کند که شخص یا جاریه کند که نماز یک روز نیت آنست بگذارد
 و این وقت نیست که آن شخص پس نداشته باشد که اگر پس آید قضای نماز پذیرد
 لیست چنانکه بعد از این مذکور خواهد شد و بر پدر واجبست که پس را برادر مطلع
 سازند و چون شخص را از جهة قضای نماز وصیت یا جاریه گیرند وجوب جاریه را از نیت
 متروکات او خارج باید کرد و اگر وصیت نکند بر او لازم نیست که اخراج کند
 و بعضی از جمعی درین بر آنند که وجوب جاریه نماز را از اصل ترک باید داد و بطریق جاریه
 حج که از اصل ترک داده میشود خواه وصیت کرده باشد و خواه نکرده باشد و شخص را
 که با جاریه میکند که نماز نیت بگذارد می باید که مسایل مردی نماز را بداند و عادت
 باشد و عاقل از بعضی افعال نماز نباشد مثل قیام و غیر آن و واجب نیست که بعد
 از وقوع جاریه علی الفور بان اشتغال نماید یا اکثر اوقات بان مشغول باشد
 بلکه همین قدر کافیست که بعضی اوقات بجا آورد بحیثی که بحسب عرف گویند

که بان اشتغال دارد و کما هلی نیکند و جایز است که در شخصه را یا زیاد یا بجهت نماز
 نمازین شخص بجا نگیرد اما وقت نماز هر یک از این اجماعات میباشد که معتبر است
 تا دیگری در آن وقت بقضاء نماز او وقت اشتغال نماید و نماز او بر تکیه قضای او
 و چون مردی خود را بجهت قضای نمازین بجا نهد و محذور است میان جسم و
 اخفات و هم چنین اگر زن خود را بجهت قضای نماز مرد بجا نهد و بشرط آنکه
 نا محذور او را و از اشقوبه تفصیلی که قبل از این مذکور شد **مقتضی** در نماز
 که از پدر شخصی فوت شده باشد بر هر دو واجبست که بعد از فوت پدر نماز بجا آورند
 و بدانکه پدر پسرو واجبست که بعد از فوت پدر نمازین را که از او فوت شده باشد و قضا
 کند پدر بشرط **اول** آنکه پیش از پدری بنکر نماز او نباشد که اگر بنکر باشد بر پدر واجبست
 واجب نیست اما اگر در پدر است شده باشد یا زیاد که هر دو بر او واجب باشند
 واجبست که نماز پدر را بگوید و قضا کند و اگر یک نماز باقی ماند مثل آنکه چهار برابر
 نماز او بخاند و پنج نماز از او فوت شده باشد در مقصود قضای آن یک نماز برای او
 کافیست یعنی هر کدام که بجا آورند از دیگران ساقط میشود **دویم** آنکه پدر فوت
 یکرده باشد که غیر را غیر پس بنکر نیست و نماز او استیجار کنند که اگر وصیت کرده
 باشد در مقصود قضای نماز پدر پس بنکر نیست و از آن ساقطست و بعضی
 از محققان شرط ثالث کرده اند و آن آنست که نماز بواسطه بیماری یا عذر فوت
 شده باشد پس اگر عذر ای عذر از او فوت شده باشد قضای آن لازم نمیدانند

بر پدر

بعضی شرط را بایع کرده اند و آن آنست که پس از رکعت دوم وقت فوت پدر یا بالغ که اگر طفل
یا مجنون باشد قصای نماز پدر یا بعد از بلوغ و عقل بر او واجب نمیدانند
مطابق دیگر در نمازهای سنتی و انواع آن بسیار است و در این کتاب از آن جملة
بیست چهار نماز است که مذکور میشود چنانچه قبل از این مذکور شد **اول**
فواقل یومیه که هر شبانه و روزی گذاردن این سبقت و آن سی چهار رکعت است
هشت رکعت نافله ظهر است مقدم بر ظهر هشت رکعت نافله عصر است مقدم
بر عصر و چهار رکعت نافله مغرب است بعد از مغرب دو رکعت نشسته که سبک رکعت
حساب است که آنرا و تیرم گویند نافله خفتن است بعد از خفتن و هشت رکعت نماز
شبکه دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز و تر است و دو رکعت نافله صبح
واقول وقت نافله ظهر و اوقات است و آخر اوقات نیست که سایه شاخص عمداً بدو
بر سایه وقت نزول افزاید در جای که وقت نزول آن شخص سایه باشد و در جای که
سایه در وقت نزول معدوم شود آخر آن وقت نیست که سایه بعد از معدوم بدو
برسد و مراد از تقدم هفت یک شاخص و آن وقت نافله عصر فارغ شدن است
از نماز ظهر که در اوایل وقت گذارده میشود و آخر اوقات نیست که سایه شخص عمداً
چهار تقدم برسد و اقل وقت نافله مغرب فارغ شدن است از نماز مغرب که در
اقل وقت گذارده میشود و آخر آن بر طرف شدن سرخسیت که در جانب مغرب
میرسد و اقل وقت نافله خفتن فارغ شدن است از نماز خفتن هرگاه در اوقات

رکعت دوم بعد از فاتحه قرائتها اکتافین بخواند پس سلام دهد و بعد از سلام
 بگوید و تسبیح فاطمه زهرا بجا آورد پس این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ ضَعِیْفٌ نَّقِیْفٌ فِی
 رِضَاكَ ضَعِیْفٌ وَخَلْدٌ اِلَّا بِخَیْرِ بَنَاتِیْ وَاجْعَلِ الْاِیْمَانَ مُنْتَهٰی رِضَایْ وَبَارِكْ
 لِیْ فِیْهَا اَسْمَیْ وَتَلْعَبْنِیْ بِرَحْمَتِكَ کُلَّ الذَّیْمِ اَسْجُدُ بِكَ وَاجْعَلْ لِّیْ فِتْنًا وَرُفْعًا لِلْمُؤْمِنِیْنَ
 وَعَظْمًا عِنْدَكَ بِیْنِ دُورِکَ وَدِیْنِکَ فَهَلْ ظَهَرَ لَیْکَ اَزْ دِیْنِیْ بِطَرِیْقِ مَذْکُوْرٍ سِوَایِ شَرِّیْ
 اِفْتِنَا حِیْثَ دَادِعِیْهِ اِنْ دِیْنِیْ اَبِیْنِ طَرِیْقِیْ بَیْجَا اُوْرِدْ وَبَعْدَ زَهْرٍ دُرِّ رَاغِبِ اَنْزَارِشِ
 رکعت از تعقیب فاتحه معیت شود بجا آورد و بعد از فارغ شدن از نماز ظهر و متعلقا
 ان شروع کند در نافله عصر و در هر رکعت بعد از فاتحه هر سوره که خواهد بخواند
 و چون اند در رکعت اول فارغ شود این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَا حَقُّ الْقَیُّوْمِ
 الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ الْحَکِیْمُ الْخَالِقُ الرَّزَّاقُ الْخَبِرُ الْحَبِیْثُ السَّیِّدُ السَّابِقُ وَكَذَٰلِكَ
 لَنْتَ وَكَذَٰلِكَ اَنْکَرُوْهُ وَكَذَٰلِكَ اُجُوْدُ وَكَذَٰلِكَ اَلْمُتَمَرِّدُ وَكَذَٰلِكَ اَلْاَسْرَیْ وَكَذَٰلِكَ اَلْاَسْرَیْ لَكَ مَا اَحَدٌ یَّحْذُرُ
 یَا صَدِّقُ اَمِنْ کَمْ یَلْذُ وَکَمْ یُوَلِّدُ وَکَمْ یُکْرِیْ لَهُ کُفُوًا اَحَدًا وَکَمْ یَحْجِزُ صَاحِبَةً وَلَا
 وَکَدْ اَصَلَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِرَحْمَتِ خُودِیْ اَجْمَعُ و بعد از آن در رکعت دیگر نافله
 عصر بگذارد بطریق دوم رکعت اول پس این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ رَبِّکَ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ
 الْاَرْضِیْنَ السَّبْعِ وَرَبِّ الْمَیْمَنِیْنَ وَرَبِّ الْمَشْرِیْقِ وَرَبِّ الْمَغْرِبِ الْعَظِیْمِ وَرَبِّ جَبَلِ
 تَمِیْمٍ کَآیْلٍ وَرَبِّ الْاَنْفَالِ وَرَبِّ السَّبْعِ الْمَثَانِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِیْمِ وَرَبِّ عَمَلِ خَالِمِ النَّبِیِّ
 صَلَّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَسْأَلُکَ بِاَمْنِکَ الْعَظِیْمِ الَّذِیْ یَقُوْمُ السَّمَوَاتُ وَالْاَرْضُ وَبَیْنَهُ

دور رکعت

غَيْرِ الْوَلَدِ وَكَثُرُوا الْأَحْيَاءُ وَفُتِرَ بَيْنَ الْجَمْعِ وَتَجَمَّعَ بَيْنَ الْمَفْرُوقِ وَبِهِ
 أَحْصَيْتَ عَدَدَ الْأَجَالِ وَوَزَنَ الْخِيَالِ وَكَيْلَ الْإِحْيَاءِ اسْتَأْذَنَ بِالْمَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ
 تَضِلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَى مُحَمَّدٍ بِسَاحِبٍ خَوْفٍ رَاجِعٍ وَهَدٍ وَرُكْعَتٍ غَمَزٍ وَبِكَرَّةٍ
 بِأَيِّ طَرِيقٍ مَعْدِلَانِ أَسِيدَ عَاجِلٍ أَلَهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ عَبْدُكَ يُؤْمِنُ
 إِلَيْكَ ذَهَبَ مُغَاظِبًا نَظَرًا أَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ وَتَادِي فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجِبْ لَهُ وَبِخَيْرِهِ مِنَ الْعَمَلِ وَكَذَلِكَ يُغْنِي
 اللَّهُ مَنِ مَنَ فَإِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا عَبْدُكَ وَسَأَلُكَ وَهُوَ
 عَبْدُكَ وَأَنَا اسْتَأْذَنُكَ أَنْ تَضِلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَى مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَسْتَجِبَ لِي
 كَمَا اسْتَجِبْتَ لَهُ وَأَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ أَيْتُكَ أَوْ مَسَّهُ الْقَضَاءُ أَنْتَ أَرْحَمُ
 الرَّاحِمِينَ فَاسْتَجِبْ لَهُ وَكُشِفَتْ عَنَّا مِنْ ضُرٍّ وَآمَنَتْ أَهْلُهُ وَمِنْهُمْ مَعَهُمْ
 فَأَيْدِي دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا عَبْدُكَ وَسَأَلُكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَ
 أَنَا اسْتَأْذَنُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ أَنْ تَضِلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَى مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْرَجَ عَنِّي كَمَا قَرَجْتَ
 عَنْهُ وَأَنْ تَسْتَجِبَ لِي كَمَا اسْتَجِبْتَ لَهُ وَأَدْعُوكَ لِمَا دَعَاكَ بِهِ يَوْمَئِذٍ أَوْ قَرَجْتَ
 بَيْتَهُ وَبَيْنَ أَهْلِهِ وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ فَأَيْدِي دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا أَدْعُوكَ وَأَنَا
 عَبْدُكَ وَسَأَلُكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَأَنَا اسْتَأْذَنُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ أَنْ تَضِلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَى
 مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْرَجَ عَنِّي كَمَا قَرَجْتَ عَنْهُ وَأَنْ تَسْتَجِبَ لِي كَمَا اسْتَجِبْتَ لَهُ فَضِلْ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَى مُحَمَّدٍ بِسَاحِبٍ خَوْفٍ رَاجِعٍ وَهَدٍ وَرُكْعَتٍ دِكْرِ عَبْدِلْزَمَانِ نَافِلَةٍ

[illegible]

انا الزمان في ليلة القدر هذه فوبخوا الله وعبدوا الله وسجدوا شكر جبارين
 قبل
 که از آن مذكور شد و باید که آخر دعاها فی که بعد از نماز عصر بخوانند این باشد اللهم
 ارجع عني وجهي إليك واقبلت يد عاني عليك واجعل اجابتيك طامعا في
 مغفرتك طامعا ما اوتيت به على نفسك مستغفرا وقدك اذ تقول اذ عوفي انجبر
 لكم فصل على محمد وآل محمد واقبل اني برحمتك وارحمي واسخبط دعائي يا الله
 العالمين **فصل** چون وقت نماز مغرب داخل شود باید که بی تاخیر رتبه نماز
 مغرب شود چنانکه وقتان مضی است چنانکه قبل ازین مذكور شد و بعد از آن
 آنکه نماز مغرب بگذارد و تعقیبها بطریق که مذكور شد جبار در سه نوبت یکی در الحمد
 لله الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما يشاء غيرنا الله مغربا بگذارد و از
 آنکه معصومین و مبایعده و تاکید در گذاردن نافله مغرب چهار است چنانچه
 از حضرت امام جعفر صادق روایت است که اشعری فرموده چهار بن معویه که در
 مکر چهار رکعت را بعد از مغرب در سفر و حضر اگر چه کن بخینه باشی از اعدا و ایشان
 در عقب آن بنشیند و مکر و هشت حرف زدن میان نماز مغرب و نافله آن و همچنین
 مکر و هشت حرف زدن میان چهار رکعت نافله مغرب و هرگاه وقت آن فوت شود
 قضا کند آنرا چهار بار و این و چون شروع کند در نافله مغرب هفت بیکر افتد
 یا اعیته ثلاثا جبار در قدر رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد سه نوبت
 بخواند و در رکعت دوم سوره انا انزلناه یکبار و اگر خواهد در رکعت اول و ثانی

يعلم ما يلج في الأرض وما يخرج منها وما ينزل من السماء وما يرتفع فيها وكن
 معكم أينما كنتم والله بما تعملون بصير له ملك السموات والأرض وإلى الله ترجع
 الأمور يخرج الليل في النهار ونفخ النفاث في الليل وهو يعلم بدار البعث
 ونداء الموت دوم اخر سورة حشر وعنوانه قوله انزلنا هذا القرآن على رجل لعل
 خاشعاً منصداً عامراً بحديث الله وذلك الامثال لتقر بها الناس لعلهم يتقون
 هو الله الذي لا اله الا هو علما لا اله الا هو والشهادة هو الرحمن هو الله الذي
 لا اله الا هو الملائكة العدل والصلوات المؤمنين المؤمنين العزيرين الجبارين المتكبرين
 سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى
 يسبح له ما في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم وهو العزيز العزيز
 ركعت هفت نوبت بگوید اللهم اني اسئلك العظمى وسلكك القديم ان
 تصلي على محمد وآل محمد وان تعزلي ذنوبي العظمى ان لا تعجز الله العظم
 الا العظمى پروردگار بگوید ان بگوید بجه قبل ازین در سجده شکر
 مذکور شد و اگر هر یک شکر اشکر بگوید کافیه بعد از آن دو رکعت نماز
 غفيله بگذارد و گفته است ان عن قرب مذکور میشود و چون سرخی از جانب غرب
 بر طرف شود از برای نماز غفيله اذان واقامت بگوید و از عید پیش از اقامت
 و بعد از اقامت را بجا آورد و چون از نماز غفيله فارغ شود تعقیب بجا آورد و این
 دعا بخواند اللهم عجل محمد وآل محمد ولا تؤخرنا منّا مكره ولا تنسنا ذكرك ولا
 تسلي على محمد وآل محمد

بگوید
 اللهم عجل محمد وآل محمد ولا تؤخرنا منّا مكره ولا تنسنا ذكرك ولا تسلي على محمد وآل محمد



تسبیح

عاصيا منذ ذلت إليك بديا بالذنوب مملوءة وعيشا بالرجاء ممدودة مولاى كنت
 عظيم العظمة وانا اسمع الأسماء وانا الأسير يدعى المرتضى مجرب المحي لزين
 ظا البنى يدعى لأطاليتك بكمونك ولدت ظا البنى مجربى لأطاليتك يعقوبك
 ولدت مرتضى إلى الشار لأخيرة أعلما ان كنت أقول لا إله إلا الله محمد رسول
 الله اللهم انى الطاعة لله والشكر والعصية لا تضررك فعبى ما يسرك واغفر لي
 ما لا يصرك يا أرحم الراحمين فليست كدميانه هو وكنت لم تهن كدميانه
 شب ايندعاجواند اللهم انى أسألك ولم قيل فذاك موضع مسئلة السائلين
 ومشتى رغبة الراغبين أو عووك ولا يلع بظلك وأرعب إليك وكلمت عجب انى
 بظلك وأنت عجب دعوة المضطربين وأرحم الراحمين وأسألك بأفضل المسائل
 وأجنى بأعظم ما أبتغيها يا الله يا جود يا رحيم يا سميع يا شاك يا ذا الجلال
 العلى أرو عاكبى لا تخفى بأكرم اسمائك وأجتها إليك وأقر بها منك وبسلة
 وأشر بها منك عندك منزلة وأجلى لديك قوابا وأكرمها فى الأمور الجاهية
 وبانيك الأكرم الأجر الأجل الأكرم الذى تحبه وتكفونه وتزنى به عظمى
 بظلك ويكلم اسم هو لك فى القوم والرخيل والربوب والفرقان العظيم ويكلم
 اسم دعاك به سمعة عرشك وملايكك وأنبيايك وأهل طاعتك من خلفك
 أن تصل على محمد وآل محمد وأن تجعل فرج وليك وقابضك وتجعل حوزى
 أعدائهم اللهم تصل على محمد وآل محمد وسلم فتبلى كثيرا كثيرا عبد الله

وَفَضْلِكَ فِيهِ الْفَاضِلُونَ وَأَقْلَ فَضْلِكَ وَمَعْرُوفُكَ الْفَالِقُونَ وَلَكَ فِيهِ الْبَلَدُ
 فَخَارُكَ وَجَوَارِئُكَ وَعِظَايَا وَمَوَالِيكَ مَنْ بَعَا عَلَى مَنْ قِيَا وَمَنْعَهَا مَنْ كَرِهَ لِقَا
 الْعَنَانِيَّةِ بِرِسَاكَ وَهَذَا أَتَاكَ هَذَا الْعَقِيمُ إِلَيْكَ الْمَوْجِلُ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفُكَ فَإِنْ كُنْتَ
 يَا مَوْلَايَ تَفَضَّلْتَ فِي هَذِهِ السَّلَافَةِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَعَدْتَ عَلَيْهِ بَعْدَ بَيْنٍ
 عَظِيمِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الظَّاهِرِينَ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ وَحَمْدُكَ
 عَلَى بَطُولِكَ وَمَعْرُوفُكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَلَامِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ
 الظَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَدْعَى اللَّهُ عَنْكُمْ الرِّخْسَ وَطَهَّرَهُمْ نَظْمَهُ إِنَّ اللَّهَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ
 اللَّهُمَّ إِنَّ أَدْعَاكَ كَمَا أَمَرْتَ فَأَسْتَجِيبُ لِي كَمَا وَعَدْتَ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ
 بِسْمِكَ كَذَلِكَ مَعْرُوفُهُ وَمِنْ أَسْفَالِ مَمْلُوكَاتِهِ وَافْتِنَاحِ كَلَامِ تَكْبِيرَاتِ سَبْعَةٍ وَادْعِيهِ
 ثَلَاثَةَ مِجْزَانَةٍ وَأَوْعِدْهُ أَرْحَمَ سَمَاءٍ وَتَوْحِيدَ سَمَاءٍ وَمَعْقُودَ نَارٍ وَرَأْيَ دَسْمَاءٍ
 بِرَأْسِ مَدْفُوقَةٍ وَجَوَارِئِكَ دَرَجَاتِكَ كَرِيمَةٍ كَذَلِكَ يَا كَرِيمَ الْإِلَهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ
 الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرَضِينَ
 السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا يَدْنُهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ جَمَالُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَأَنْتَ اللَّهُ عَزَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ اللَّهُ قَوَامُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ
 غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ صَرِيحُ الْمُسْتَضْرِّينَ وَأَنْتَ اللَّهُ الْمُرْجِعُ عَنِ
 الْمَكْرُوبِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ الْمُرْجِعُ عَنِ الْمَغْضُومِينَ وَأَنْتَ اللَّهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُسْتَغِيثِينَ

بِأَمْرِ دَعَا

[illegible]

راسه وبقيله عفو باد و جانب راست و بر دست راست بگذارد و ايند عاين خود
 اِسْمُكَ كَثُرَ بِرُوحِ الْوَقْفِ الْحَمْدُ لَا اَنْفِصَامَ لَهَا وَ اَغْصَمَتْ حُجُبُ اللَّهِ الْمُشِينِ وَ اَعْلَى
 بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ وَ كَذَلِكَ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ وَ شَرَفُ قَهْرِهِ الْبَحْرُ وَالْاَرْضُ رَبِّيَ اللَّهُ اَمْسَتْ
 بِاللَّهِ قَوْلُ كُلِّ عَلَى اللَّهِ لِاَحْوَالٍ وَ لَا تَوْفَعُ إِلَّا بِاللَّهِ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
 اِنَّ اللَّهَ بِاَلَمِ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا حَتَّى اللَّهُ وَ يَعْلَمُ الْوَكِيلُ اَللَّهُ اَمْرُهُ
 مَنْ اَصْبَحَ وَ كَلِمَةً حَاجَةً اِلَى خَلْقٍ فَارْتَحَاجْ وَ رَغْبَتِي اِلَيْكَ وَ هَذِهِ لَاشْرَافَكَ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْاَضْبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاسْمِ الْمَعَاشِ الْحَمْدُ
 لِلَّهِ جَاعِلِ اللَّيْلِ سَكَنًا وَ النَّهَارِ نُورًا وَ الْقَمَرِ حُسْبَانًا وَ اَذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ اَللَّهُمَّ
 سَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي بَيْتِي نُورًا وَ عَلَى لِسَانِي نُورًا وَ مِنْ
 بَيْنَ يَدَيِ نُورًا وَ مِنْ خَلْفِي نُورًا وَ عَن يَمِينِي نُورًا وَ عَن شِمَالِي نُورًا وَ مِنْ قُدْرَتِي
 وَ مِنْ عَفْوِي نُورًا وَ اعْظِمْ اِلَى النُّورِ وَ اجْعَلْ لِي نُورًا اَسْمُوهُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ لَا تَخْشِ
 نُورَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرِحُوا نَدَانِ الْكَرْسَى وَ قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الصُّلُقِ وَ قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ
 النَّاسِ وَ رَجِعْ اِلَيْهِ اِنْ اَخْرَجَكَ الْعَمَلُ اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ الْخَلْقِ
 الْكَلِيلِ وَ النَّفَارِ الْاَيَاتِ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ اَلَّذِينَ يَدْعُونَكَ اَللَّهُ قِيَامًا وَ قُعُودًا
 وَ عَلَى جُنُودِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُ فَا فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا
 بَاطِلًا سُبْحَانَكَ وَ قِنَاعُ ذَا لِقَامِ رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تَدْخُلُ النَّارَ فَتَقْدَرُ
 اَخْرَجَتْهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ اَنْصَابٍ رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادًا يَدْعُو

لِلْإِيمَانِ أَنْ اسْتَوَارَ بِكُمْ فَأَمَّا رَبُّنَا فَاعْفُ رُبَّنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا
 مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا مَا وَعَدْنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا نَجِدُ نَارِيَوْمَ الْيَقِينَ فَإِنَّكَ لَا تَعْتَلُ
 الْمِيعَادَ بِرِيسِيعٍ فَاطْمَئِنَّهُمْ إِيَّاهُ يَأْتِيهِمْ يَوْمَئِذٍ مِّنَ اللَّهِ عِذْرٌ لِّمَن كَانَ يَدْعُو
 إِلَيْهِ الْعَظِيمِ وَيَذَرُ الْمُنَافِقِينَ اسْتَغْفِرُ اللَّهُ رَجِيًّا وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ هَؤُلَاءِ هُمُ الْمُتَكِبُونَ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللَّهِ
 شَكَرِيَّاهُ يَوْمَ بَطْلِ يَقِيَّةِ قَبْلَ الزَّيْنِ مَذْكُورِ شَدَّ وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عَارِجٍ وَنَدَّ
 اللَّهُمَّ رَبَّ الْقَهْرِ وَاللَّيَالِي الْعَشِيرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَيْلِ وَاللَّيْلِ إِذَا الْيُسْرُ وَرَبِّ كُلِّ
 شَيْءٍ قَالَ لِكُلِّ شَيْءٍ وَخَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ وَعَلَيْكَ كُلُّ شَيْءٍ صِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 وَافْعَلْ بِهِ وَفَعَلْتَ وَفَعَلْتَ يَعْنِي نَامُ بَرَاءَةَ مَوْلَانِ يَوْمَ يَوْمِ يَوْمِ يَوْمِ مَا أَنْتَ
 أَهْلُهُ وَلَا تَقْعَلْ بِمَا عَنَّا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ **دوم**
 انزله نمازهای سستی نماز نیست که بحضرت رسالت پناه صمد منصوب است و آن دو رکعت
 است در هر رکعتی فاتحه بگوید و آقا انزلناه یا نزده نوبت بخواند و در هر رکوع
 نیز آقا انزلناه یا نزده نوبت بخواند و هر چند در هر سه برهه اشستن از هر رکوع در
 سجود و در هر سه برهه اشستن از سجود **سوم** نماز نیست که بحضرت امیر المومنین علی
 السلام منصوب است و آن چهار رکعت در هر رکعت فاتحه بگوید و قل هو الله
 احد پناه نوبت **چهارم** نماز نیست که بحضرت فاطمه زهرا ع منصوب است و آن دو رکعت
 است در هر رکعت اول فاتحه بگوید و آقا انزلناه صد نوبت و در هر رکعت دعای فاتحه

یکبار و قل هو الله احد صد بار **بچند** نمازیکه منسوب به جعفر طیار و
 وان چهار رکعت است در رکعت اول بعد از فاتحه از ازل تا کنون بخواند و در رکعت
 دوم بعد از فاتحه سوره العادیان و در رکعت سیم بعد از فاتحه از اجاء
 و در رکعت چهارم بعد از فاتحه قل هو الله احد بخواند و قبل از هر رکوع سبحان
 الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یا نزله نوبت بخواند و در هر رکوع
 ده نوبت و در هر سر برداشتن از هر رکوع ده نوبت و در هر سجود ده نوبت و در هر
 سر برداشتن از سجود ده نوبت بخواند پس این تسبیح درین نماز سیصد نوبت
 گفته میشود و این نماز را اگر در هر شب گذارند ثواب عظیم دارد و اگر میسر
 نشود هر هفته یک نوبت گذارند و الا هر ماهی یک نوبت و الا هر سال یک نوبت
 و اگر شخصی نوافل یومیه را یا سبتر بق گذارد ثواب هر دو را می یابد و بعضی از مجتهدین
 بر آنند که نماز واجب یومیه را نیز با سبتر بق میتوان گذارد و عسلی ثواب هر دو را
 خواهد یافت و جایز است که در رکعت اول و دوم و سیم این نماز بجای آن سه
 سوره قل هو الله احد بخواند و سست است که چون از این نماز فارغ شود این دعا
 بخواند سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ الْبَرُّ وَالْقَوَارِ سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَ تَكْرَّمَتْ بِهِ الْجَنَّةُ
 مَنْ لَا يَنْبَغِي السَّبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَلَى سُبْحَانَ ذِي الْمَرْبِ
 وَالنَّعِيمِ سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْكَرَمِ وَالْأَمْرِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعَاقِدَةِ الْعَرْشِ مِنْ
 عَرْشِكَ وَ مِنْهُمُ الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَ بِأَسْمِكَ الْأَعْظَمِ وَ كَلِمَاتِكَ الثَّامَةِ الْبَقِي

تَمَتُّ صَدَقًا وَعَدَ لَا أَنْ تَصِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَأَنْ
 تَقْعَلَ بِمَا أَنَا أَهْلُهُ لَكَ وَأَوْكَدًا عَبْدَانِ حَاجَتُ خُودِ رَايِجَاهِد **ششم** نماز چهار
 رکعت در رکعتش دو رکعت اول یک سلام بعد از آن هشت رکعت دیگر هر چهار
 رکعت یک سلام و وقت آن چاشت روز جمعه است در رکعت اول بعد از فاتحه
 قل اعوذ برب الفلق هفت نوبت بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ
 برب الفلق هفت نوبت بخواند و چون سلام دهد اید الکرمی را هفت
 نوبت بخواند و بعد از آن هشت رکعت یا قیرا بگذارد و در هر رکعت بعد از فاتحه
 سوره اذ اجاء یک نوبت بخواند و سوره قل هو الله احد بیست پنج نوبت و چون
 سلام دهد هفتاد نوبت بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَا تَحُولُ وَلَا تَزُولُ
 إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ الْعَلِيَّ الْعَظِيمِ **هفتم** نماز طلبیاران و امن نماز است که گویند و گذاردن
 آن جماعت افضل است و مستحب است که امام در خطبه روز جمعه آنرا کند و بقیه
 و باید که در بعد از روز جمعه روز بدارند و در روز سیم که روز دوشنبه
 است بصحرا روند اگر در مکه نباشد و مکه این نماز را در مسجد الحرام گذارند
 و مستحب است که با برهنه بختنوع و ختنوع استغفار کنند و بصحرا روند و مردان
 پیر و زنان پیر و اطفال و چهار یا میان یا خود بپوشند و اطفال را از مادران جدا
 سازند و زنان جوانان و مخالفان مانند همراه نبوند و مؤذنان پیش باشد
 و در وقت نماز بجای از آن سه نوبت الصلوة بگویند و وقت این نماز و قضا

عید است و آن دو رکعت است بطریق نماز عید مکرر دعای قنوت که در قنوت این نماز
 این دعا بخواند اللهم اسق عبادك واما لك وبعها ملك وافتقر رحمتك واني
 بلا ذلك الميشت و چون از نماز فارغ شوی پیش نماز بر منبر رود و در ایستادن
 بگوید اندک یعنی آنچه بر دوش راست است بر دوش چپ اندک و بر عکس و خطبه
 بخواند و چون از نماز فارغ شود رو بقبله کند و بگوید صدق بنی الله اکبر بعد
 آن و بجانب راست کند و صدق بنی سر الله بگوید بعد از آن و بجانب
 چپ کند و صدق بنی لا اله الا الله بگوید بعد از آن و بجانب حاضران
 کند و صدق بنی انكلم الله بگوید و همه حاضران با او جمیع ذکرها را بلند
 گویند **مشار** نماز عید غدیر است و آن دو رکعت است در هر رکعت فاتحه
 یکتوبت بخواند و هر یک از ایات الکرسی و انا انزلناه و قل هو الله مراده توبت
 بخواند و اقول وقت آن قبل از نماز و الساعت بدین ساعت است که بعد از نماز
 دعای طلوی که در صبح مذکور است بخواند و بعد از آن حاجت خود را به
 طلبند و خطبه این نماز قبل از نماز است بطریق نماز جمعه و زیارت حضرت
 امیر المؤمنین از و روز یک درین روز است و در حدیث آمده که
 شهرت عید غدیر در آسمان پیش از زمین است و ثواب تصدیق بیکدیگر هم
 در این روز باین ثواب تصدیق هزاره هشتصد و نود و نه های دیگر و
 غسل کردن و روزه داشتن و روزه داران از ضیافت کردن درین روز ثواب

عظیم دارد **نماز و تراویح ماه** فان دو رکعت در رکعت اول فاطمه یکبار
 و قل هو الله احدی بار و در رکعت دوم فاطمه یکبار و انا انزلناه سی بار **نماز و تراویح ماه**
 نماز و تراویح ماه رمضان است و آن هزار رکعت و گذاردن آن بدو طریق است
 اول آنکه در شب اول تا شب بیستم هر شب بیست رکعت گذارند هشت رکعت میانه
 شام و خفتن و دو رکعت بعد از خفتن و در شب نوزدهم صد رکعت افزایند
 و پانصد رکعت که باقی ماند و زده شب آخر هر شب سی رکعت گذارند هشت رکعت
 میانه شام و خفتن و بیست دو رکعت بعد از خفتن و در شب بیست یکم صد رکعت
 افزایند و هم چنین در شب بیست سیم طریق دوم آنکه در شب نوزدهم و بیست
 یکم و بیست سیم در هر یک صد رکعت گذارند و از هشتاد رکعت که بماند
 چهل رکعت در چهار روز جمعه بگذارند هر روز و زده رکعت نماز حضرت امیر ^{علیه السلام}
 و آن چهار رکعت و دو رکعت نماز فاطمه زهرا و چهار رکعت نماز جعفر طیار
 و اگر پنج جمعه در ماه رمضان اتفاق افتد شصت است اگر خواهد در یک جمعه
 بگذارد و اگر خواهد چند رکعت از آن جمله در جمعه بخیم بگذارد و از چهل رکعت
 باقی بیست رکعت نماز حضرت امیر ^{علیه السلام} و در شب جمعه آخر بگذارد و بیست رکعت
 نماز حضرت فاطمه زهرا در شب شنبه که بعد از جمعه آخر است بگذارد و اگر ماه
 رمضان از هر کس باشد نماز شب سلام ساقط است و قضای آن شرعی نیست و هر
 چه غیر آن گذارده نشود قضای آن مستحب **نماز و تراویح ماه** نماز و تراویح حضرت

رسالت پناه است و آن بیست و هشتم ماه رجب است و این نماز دوازده رکعت است
در هر وقت آن روز که خواهد بگذارد و در هر رکعت قاعده یکبار و هر سوره که خواهد
یکبار بخواند و چون از نماز فارغ شود در هر آنجا که نشسته است چهار نوبت بگوید
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ لَا تَأْخُذُ بِهِ الْآثَمَاتُ
الْعَظِيمُ بعد از آن چهار نوبت بگوید اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا بعد از آن
حاجت خود بطلبد **و در آن نماز شپسبع است** و آن نین و دوازده رکعت است هر
وقت از شب که خواهد بگذارد و در هر رکعت قاعده یکبار بخواند و هر یک از سوره
التاس و سور قلق و سور قل هو الله چهار بار چون از نماز فارغ شود هر آنجا که
نشسته است چهار نوبت بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ
وَاللَّهُ وَبِحَمْدِهِ لَا تَأْخُذُ بِهِ الْآثَمَاتُ الْعَظِيمُ و بعد از آن حاجت خود بخواند **و در آن نماز دوازده**
مباهله است و آن بیست و چهارم ذی الحجه است و آن روز نیت که مقصد تو که حضرت
امیرالمؤمنین بخواند و این نماز مثل نماز عید غدیر است **و در آن نماز زیارت حضرت**
رسالت پناه است و یا فی الله معصومین و آن دوازده رکعت است بعد از زیارت کردن
و چون زیارت حضرت امیرالمؤمنین کند دو رکعت نماز زیارت آدم و نوح رکعت نماز
زبیرت حضرت نوح کند چون هر روز در آن مکان مقدس ملاقاتند و شش رکعت
نماز زیارت زبیرت را ای بر بگذارد و بعضی از جهنمیان بر آنند که اگر شخصی از او زیارت کند
کند یعنی شش رکعت باشد **و در آن نماز زیارت اعیان او و بعد از آن زیارت**



کند پانزدهم نماز غایب و از ادب جمعه اقامه واجب باید گذارد بعد از آنکه
 پنجشنبه در روز بگذرد و این نماز دوازده رکعت هر دو رکعت یک سلام و در
 هر رکعت الحمد یکبار و انا انزلناه سه بار و قل هو الله دوازده بار بخواند چون سلام
 دهد هفتاد و نوبت بگوید **اللهم صل على محمد و آل محمد** و بعد از آن بیجاورد و در
 هفتاد و نوبت بگوید **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ** و چون سر از سجده
 برآورد هفتاد و نوبت بگوید **رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَبِحَنَانٍ عَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ**
الْعَظِيمُ و باز بیجاورد و در اینجا در سجده اول گفته همان طریق در آن سجده نین
 بگوید و بعد از آن حاجت خود را بخدایتعالی بطلبد **شانزدهم** نماز شب نصف ماه
 و حبیب است و آن سی رکعت در هر رکعت فاعنه بگوید و قل هو الله احد یا زید و
 بخواند **مقتد** نماز شب نصف ماه شعبان و آن چهار رکعت در هر رکعت
 فاعنه یکبار بخواند و قل هو الله احد صد بار **هجدهم** نماز شب عید رمضان و آن
 در هر رکعت در رکعت فاعنه یکبار بخواند و قل هو الله هزار بار و در رکعت دوم و قل
 هو الله یکبار **نوزدهم** نماز ساعت غفلت است و آن ساعت مابین شام و غفلت
 و این نماز را غفیله گویند و آن دو رکعت در هر رکعت اول بعد از فاعنه این آیه
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و در رکعت دوم
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و در رکعت دوم و نیم بعد از فاعنه این آیه
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و در رکعت دوم و نیم بعد از فاعنه این آیه

نماز شب

[illegible]

زیارت حضرت امام حسین **ع** کند **بجای** نماز روز و نوازش و چهار رکعت
 است بعد و سلام در رکعت اول فاتحه بگوید و انا انزلناه و توبت و در رکعت دوم
 بعد از فاتحه و توبت قل یا ایها الکافرون و در رکعت سیم بعد از فاتحه و توبت
 قل هو الله و در رکعت چهارم بعد از فاتحه هر يك از قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
 برب الناس را ده توبت بخواند و بعد از سلام دادن سجده رود و در سجده این دعا
 بخواند اللهم صل على محمد و آل محمد الا و صلاتك المرحمة و قل یا ایها انبیاء و علیکم
 افضل صلواتك و یا ربك علیهم یا افضل بركاتك و صل على ائمة حیدر و اجسادهم
 اللهم بارک علی محمد و آل محمد و یا ربك انا فی یومنا هذا الذی فضلك و ذکرک و
 شرفک و عظمت حکمک اللهم بارک لجناتنا انعم علی حتی لا اشکر احد غیرک
 و شیخ علی فی زندقه یا ذا الجلال و الاکرام و وقت این نماز ^{بعد از} غروب است از نماز
 ظهر و عصر تا فلان که در اقل وقت گذارده شود **مطلب** در بیان احکام خلای
 که در نماز واقع میشود و در آن سه مقصد است **اول** در بیان خلای که موجب طهارت
 نماز است و در آن بیست سه امر است **اول** خلوت کردن در انشای نماز خواه از روی عمل
 و اعتشود و خواه از روی سهو و خواه از روی اختیار و اعتشود و خواه از روی اضطرار
 و خواه قبل از سر برداشتن از سجده آخر یا خواه بعد از آن و شیخ ابن بابویه بر آنست که اگر
 حدث در نماز بعد از سر برداشتن از سجده آخر و اعتشود نماز باطل نمیشود و چون
 که وضو سازد و نماز را با تمام رساند **دوم** عدا پیش بقبله کردن به بیست و یک و اگر

صبر و پایداری باشد مثل وقت جنگ که خصم در بقیله باشد و وقت نماز نشاند باشد نماز
باطل نمیشود اما اگر پیش بقیله کردن از روی سهو و اعتسود و یا تصور و شرط
بطان نماز است اگر وقت نماز باقی باشد و اگر بعد از خروج وقت بخاطر رسید که
پشت بقیله نماز گذارده آن نماز صحیح است چنانچه در بحث قبله مذکور شد **سیر**
اعتزاز قبله بجا می آید و یا از روی عمد یا بجهت آن اما اگر از روی سهو باشد
آن نماز وقتی باطلست که وقت نماز باقی باشد چنانکه سابقا مذکور شد **چهار** هرگاه
ظاهر شود که غسل یا وضو یا تیمم خللی داشته مثل آنکه ظاهر شود که بعضی از اعضا را
نشسته یا مسح نکرده یا آب وضو یا غسل یا خاک تیمم مضایف بوده یا مشبه بمضایف یا
جس بوده یا مشبه بجنس یا آب یا خاک یا مشبه بغصبی داشته وضو یا غسل یا
تیمم کرده باشد اما اگر در وقت وضو یا غسل یا تیمم عالم بغصبیت یا اشتباه نباشد و
بعد از نماز ظاهر شود که غصبی بوده یا مشبه بغصبی در تصور نماز یک کرده است
صحیح است **چهار** هرگاه نداند که یک رکعت نماز گذارده یا دو رکعت **ششم** شک در عدد رکعت
نماز و غیره بکردن **هفتم** رکعتی از نماز که آن خمس نماز که نیت و تکبیر احرار و قیام و رکوع و سجده
است زیاده یا کم کردن اگر چه از روی سهو باشد **هشتم** فعل کثیر در اشای نماز کردن
بجای آنکه در عرفان و اوصالی بگویند اگر چه سهوا باشد اما اگر فعل فلیل باشد مثل
کفش کردن یا عقرب بیک ضرب کشیدن یا یک قدم پیش یا پس رفتن نماز باطل نمیشود **نهم**
سکوت طولی کردن بطریق فعل کثیر که در عرفان و اوصالی بگویند **دهم** یک رکعت یا زیاده



فراموش کردن و بخاطر نرسیدن مکروهتیکه در مابین امری از اوصاف شده باشد
که نماز بان باطل شود و عدا و سهوا مثل حدث یا پیش بقبله کردن اما اگر در مابین
امر عدا و سهوا باشد که اگر عدا و سهوا شود نماز بان باطل میشود اگر سهوا و سهوا شود نماز
باطل نمیشود مثل حکم بد و حرف در تصویر نماز باطل نمیشود و با تمام باید رسانید
یازدهم در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهوا زیاد کردن بشرط آنکه بعد از رکعت
چهارم بقدر تشهد نماند باشد که اگر بقدر تشهد نماند باشد نماز صحیح
است هر چند تشهد بخواند باشد **دوازدهم** کل نماز را پیش از نماز بجا آوردن خواه
عدا و خواه سهوا اما اگر بیکان آنکه وقت داخل شده باشد نماز بگذارد و در اثناء
نماز وقت داخل شود در تصویر نماز صحیح است **سیزدهم** دانسته در مکان غیبی
یا فرود غصبی نماز گذاردن **چهارم** در جامه یا بدن نجس که پیش از نماز بپوشید
که نجسست و بعد از آن فراموش کرد نماز گذاردن **پانزدهم** یقین عدا بطریق سبقتان
در نماز دست پاشن **شانزدهم** در اثناء نماز عدا چیزی بخوردن هر چند اندک باشد
هفدهم عدا بد و حرف تکلم کردن **هجدهم** عدا بقهقهه خندیدن **هشدهم** از برای امور
دنیا عدا اگر بکردن **بیستم** عدا ترک واجبات نماز کردن اگر چه رکعت باشد
اما اگر بچند جهل بسهله عدا ترک کند چهار یا در جائی که چهار واجبست یا اخفا
در جائی که اخفا واجبست ان نماز صحیح است **بیستیکم** عدا زیاد کردن واجبی
از واجبات نماز اگر چه رکعت نباشد **بیستیم** عدا اعتراف فلیل از قبله کردن که

بجدیدین و بسیار برسد **بیست و نهم** عدا کشف عو^لی کردن **مقتضی** در بیان احکام
 خللی که بتوقع ان نماز باطل میشود و ان دو نوعست نوع اول خللی که بواسطه ان
 سجده سهو واجب نمیشود نوع دوم خللی که بواسطه ان سجده سهو واجب میشود
 و احکام ان دو نوعست و در دو فصل تفصیل می یابد **فصل اول** در بیان خللی
 که بواسطه ان سجده سهو واجب نمیشود و ان فراموش کردن فعلی از افعال واجبی
 نماز است که قبل از نوبت محال است بیاد آید پس اگر خواندن فاتحه را فراموش کند و
 بعد از خواندن سوره و قبل از رکوع بیادش آید فاتحه را بخواند و سوره را اعاده کند
 و اگر رکوع را فراموش کند و بعد از نهم شد مقصد سجده و قبل از سجده بیادش آید نماز
 بایستد و رکوع را بجا آورد و جایز نیست که گفتا بان ختم شدن کند خواه ان ختم
 شدن بجد رکوع رسیده باشد و خواه کمتر از جلد رکوع باشد و خواه زیاده بر ان
 و اگر هر دو سجده را یا قشقد اول را فراموش کند و بعد از ایستادن و قبل از رکوع
 بیادش آید دو سجده یا قشقد را بجا آورد و نماز را با تمام رساند و اگر یک سجده را
 فراموش کرده و بعد از سجده که کرده قشقه و طمانینه را بجا آورده احتیاج به
 قشقه و طمانینه دیگر نیست و الا پیشیند و طمانینه را بجا آورد و احتیاج به
 سجده سهو نیست و اگر پیش نماز فعلی از افعال نماز شک کند و ماموم و او را پس
 فعل ان یا بر عدم ان فعل واقف سازد پس پیش نماز واجبست که عمل بقول ماموم
 نماید اگر چه ماموم یک شخص باشد و عادل نباشد و در بی صورت بر پیش نماز

سجده سهو واجب نیست و واقف ساختن مامور پیش از آن واجب است که باشد آن
 دست باشد اگر نزدیک پیش نماز باشد یا بلفظ قرآن مثلاً انکد پیش نماز شک کرد یا
 در نماز چهار رکعتی میان نود و سیه و سیانه سه و چهار و مامور داند که سه رکعت
 گذارد و پس از آن سوره کاف **سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّأَيْنَا نَذْرًا** خواند و اگر شخصی سهو بسیار در
 نماز کند بجهت بیخوشی که در عرف او اکثر التهوؤ گویند در این صورت تلاقی بخند نکردن
 او واجب نیست هر چند محل باقی باشد و سجده سهو نیز بر او واجب نیست بعضی
 از مجتهدین ^{فقیه} او را اکثر التهوؤ میگویند که در سه نماز متوالی سه سهو کند یا در یک
 نماز سه سهو و اگر شک بسیار کند بجهت بیخوشی که در عرف او اکثر التهوؤ گویند ملتفت
 نشود هر چند محل باقی باشد و نماز او صحیح است و سجده سهو بر او واجب نیست
 پس اگر مثلاً شک کند در خواندن سوره قبل از رکوع بر او واجبست که بان ملتفت
 نشود و بر رکوع رود و سوره را بخواند و اگر در این صورت سوره را بخواند آن نماز باطل
 است هر چند بعد از خواندن ظاهر شود که نخوانده بود **فصل دوم** در بیان خللی
 که سجده سهو و بیان واجبست و آن در هفت موضعست **اول** آنکه فراموش کند
 یک سجده را **دوم** فراموش کردن شهادتین در قنوت **سیم** فراموش کردن
 صلوات بر پیغمبر و آل او **چهارم** آنکه محل هر یک از این سه گذرند باشد پس در این صورت
 واجبست که آنرا بعد از سلام دادن بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بکند و اگر
 دو چیز از این سه چیز که مذکور شد فراموش شده باشد واجبست که اقل بعد از آن

سلام دادن هر دو را بان ترتیب که فراموش شده بجا آورد و بعد از آن از برای هر یک
 دو سجده سهو بکند اما لازم نیست که قصد کند که دو سجده اول از جهت خلل یا
 است و دو سجده ثانی از برای خلل و نیست پس اگر در نماز ظهر و شام قنوت اول را یاد
 سجده از رکعت سیم فراموش کند اول قنوت را بجا آورد و نیت چنین کند که قصد
 فراموش شده نماز ظهر را بجا می آورم اما واجب تقرب بخدا و اگر وقت گذشت باشد
 بجای ادا قضا بکند و بعد از آن سجده فراموش شده را بهمان طریق بکند و سجده ها
 سهو را بعد از آن بجا آورد و اگر دو سجده سهو قنوت را بر دو سجده سهو سجده مقدم
 دارد بهتر است اما واجب نیست و نیت چنین کند که دو سجده سهو را برای سهوی
 که در نماز ظهر کرده ام بجا می آورم واجب تقرب بخدا و ذکر ادا قضا لازم نیست و اگر
 در نماز یک یا چهار یا بیست و یک یا شصت یا صد و یک یا هزار و یک یا بیست و یک یا
 که باین فلان قنوت فراموش شده را بجا می آورم بیعت واجبست برای باصالت
 و بر من بلیا است اما واجب تقرب بخدا اما در وقت سجده و نیت سجده سهو ذکر نام
 افتخار واجب نیست و بعضی از مجتهدین واجب میدانند و نیت سجده فراموش
 شده بر آن دو سجده سهو را واجبست که مقارنت سازد بر پیشانی بر زمین گذاشتن
 و ذکر دو سجده سهو اینست **بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** و چون
 سازد سجده دوم بر سر در قنوت با این طریق بخواند **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ**
مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و بعد از آن سلام دهد و واجبست

در آن استقبالی قبله و طهارت انجاء و خشت **چهارم** از هفت مومع که در
 سجده سهو در آن واجبست شك کردن میان چهار رکعت و پنج رکعت چنانچه
 در بحث شکایات مذکور خواهد شد **پنجم** سلام دادن از روی سهو و غیر
 محل **ششم** ایستادن یا نشستن در غیر محل **هفتم** حرف زدن بزیاده از دو حرف
 غیر قرآن و دعا و بعضی از مجتهدین دو سجده سهو را واجب میدانند از برای هر یک
 نقصی که در نماز واقع میشود و نماز را باطل نمیکند و این قول از حوطست و
 وقت آن بعد از سلام دادنت خواه از برای زیاده باشد و خواه از برای نقص
 و بعضی از مجتهدین آنچه از برای نقصست مقدم بر سلام میدانند و اولی
 است که این دو سجده را قبل از فعل شای و بعد از سلام دادن بیفاصله بجا
 آورد **مقصود** در بیان احکام شك مصلی شك در نماز یا در سجده رکعات
 یا در عدد رکعات و احکام هر یک در بعضی مذکور خواهد شد **بیان** در شك
 در غیر عدد رکعات هرگاه مصلی در فعل از افعال نماز شك کند خواه آن فعل
 رکعت باشد و خواه غیر رکعت پس اگر محل آن فعل ننگ شده باشد واجبست که آنرا
 بجا آورد مثل آنکه قبل از رکوع شك کند که قرائت کرده یا نه یا در اثنای قرائت
 شك کند که تکبیر احرار بجا آورده یا نه یا در اثنای سجود شك کند که رکوع کرده
 یا نه یا در اثناء تشهد شك کند که سجود کرده یا نه یا در وقت شروع در قیام شك
 کند که تشهد کرده یا نه و شك که سجود کرده یا نه اما در بعضی از بعضی

از سجده بر زمین بر آنست که سجده را بجای آورد و بدانکه هرگاه فعلی از افعال شکوک و شبهه
در محل نماز و کند و بعد از آن ظاهر شود که آنرا بجای آورده بود پس اگر آن فعل رکعت
نیمت نماز صحیح است و اگر بعد از آن قیون محل نماز و کند نماز باطلست خواه آن فعل رکعت
باشد و خواه غیر رکعت **در سجده شک** در عدد رکعات بدانکه شک در عدد رکعات در
نماز مغرب موجب بطلان نماز است و هر چند این است اگر شک کن میان یک رکعت و
دو رکعت و هرگاه در نماز چهار رکعتی شک در عدد رکعات و انقضای وقت پیش از آن
دوازده صورت است **اول** شک کردن میان دو و سه بعد از اتمام سجده نهم و اتمام
بغیر بقصد شستن آنکه اگر سجده آخر اگر چه سر از سجده آخر بر نداشت باشد پس چوب
است که بنا بر سه رکعت و نماز را تمام کند و بعد از سلام دادن یک رکعت نماز احتیاط
ایستاده یا دو رکعت نشسته بگذارد **دویم** شک کردن میان سه و چهار خواه
سجده نهم یا اتمام رسانیده باشد و خواه نرسانیده باشد پس بنا بر چهار رکعت و
احتیاط بطریق اولی بجای آورد **سوم** شک کردن میان دو و چهار بعد از اكمال
سجده نهم پس بنا بر چهار رکعت و دو رکعت ایستاده بجهت احتیاط بگذارد و شیخ
این باب و سه شک میان دو و چهار و باطل میداند **چهارم** شک کردن میان دو و
سه و چهار بعد از اكمال سجده نهم بنا بر چهار رکعت و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده
بگذارد و دو رکعت نشسته و مختار است مصلی به تقدیم هر کدام که خواهد و بعضی از
مجتهدین بر آنست که دو رکعت نشسته را مقدم باید داشت **پنجم** شک کردن میان

دو پنج بعد از اکمال سجده تین **ششم** شك کردن میان سه سجده و پنج بعد از آن
 هر کوع اما اگر قبل از رکوع این شك واقع شود آن شك آن رکعت از منهدم سازد و تا
 شك میانزد و چهار شود و حکم آن مذکور شد اما بر او و سجده سهو واجبست
 بواسطه زیاده کردن قیام **هفتم** شك کردن میان دو سه و پنج بعد از اکمال سجده تین
هشتم شك کردن میان دو و چهار و پنج بعد از اکمال سجده تین و در بین چهار
 صورت مجتهدین را دو وجهست یکی آنکه بنا بر کثرت نهد و نماز را تمام کند و بگوید
 دیگر آنکه نماز باطلست و در صورت آخر وجهی دیگر گفته اند و آن بنا بر چهار نهد
 و در رکعت ایستاده بجا آوردن بجز احتیاط و دو سجده سهو کردن **نهم** شك
 کردن میان دو سه و چهار و پنج بعد از اکمال سجده تین و این حکم صورت هشتم
 دارد یا زیاده و دو رکعت احتیاط نشسته و اگر خواهد بیک رکعت ایستاده بجا یان
 اگر از **دهم** شك کردن میان چهار و پنج پس اگر بعد از سجده است سلام دهد
 و دو سجده سهو بجا آورد و اگر قبل از رکوع عثمان رکعت از منهدم سازد تا شك میان
 سه و چهار شود پس بخیر است در گذاردن بیک رکعت ایستاده و یا دو رکعت نشسته و دو
 سجده سهو بجا آورد و اگر بعد از رکوع عثمان بعضی از مجتهدین نماز را باطل میدانند و
 بعضی مثل شك کردن قبل از رکوع میدانند **یازدهم** شك کردن میان سه و چهار
 و پنج در صورت بعضی از مجتهدین بر آنست که بنا بر سه نهد و نماز را تمام کند و نماز
 احتیاط نکند و بعضی بر آنست که بنا بر چهار نهد و بیک رکعت احتیاط ایستاده بگذارد

و در جوار سهو مجبور و در **دوازدهم** آنکه شك تعلق بر كعت ششم كند و در بعضی صورت
بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز باطلست و بعضی بر آنند که بنا بر یک گزینند و حکم آن
مثل حکم تعلق شك بر كعت پنجمست و هرگاه در نماز که نماز سنتی شك واقع شود
مصلحت بخیر است در بنای بر اقل و بنا بر اکثر و بنای بر اقل افضلست **فصل** در بیان
احکام نماز احتیاطی بدانکه آنچه در اصل نماز واجبست در نماز احتیاطی نیز واجبست
مثل طاهر بودن از نجاست و حیض و استقبالات قبله و سرعوت و نیت قرین و تکبیر
الحرام و تشدید و تسلیم و چهار رکعتی است واجبست که در نماز اصلی واجبست
اول قصد نماز احتیاط **دوم** تعیین بیک رکعت یا دو رکعت **سوم** تعیین آنکه آیا این
گذارد می شود یا نشد **چهارم** تعیین نماز یک احتیاطی می خواند و درین نماز بعد
از فاتحه سوره نسی باید خواند آن و فاتحه را بلی خواندن جایز است و تسبیحات اربعه
تایم مقام فاتحه نمیشود و نیت چنین کند که دو رکعت نماز احتیاط استاده میگذا
ریم جهت احتیاط فلان نماز برای آنکه واجبست و اگر تسبیحات را اگر فاشه میگذا
ریم قصد فاشه کند و اگر بعد از وقت گذارد قصد قضا کند هرگاه میانه نماز اصلی
نماز احتیاطی معافی واقع شود مثل استند یا قبله یا حدث یا فعل کبیره و غیره و بعضی
از مجتهدین بر آنند که نماز اصلی باطل نمیشود و اولی جلالست و هرگاه در آتشای نماز
احتیاط ظاهر شود که نماز اصلی کم بوده بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز احتیاط را
تمام کند و چیزی دیگر بر او لازم نیست و بعضی بر آنند که نماز اصلی باطل میشود



و اعاده آن باید کرد و قول دوم لحوطت و اگر بعد از فارغ شدن از نماز احتیاط ظاهر
 شود که نماز اصل کمر بوده بان التفات نکند و نماز صحیح است و اگر در اثنای نماز احتیاط
 ظاهر شود که نماز اصل درست بوده در بنصورت نماز احتیاط نافله میشود و مصلحتی ندارد
 میانه قطع و اتمام آن بعد آنکه هرگاه شخصی که نماز احتیاط بر او واجب باشد و موقوف آن کند
 و نماز را از سر گیرد آن نماز از جهت او ساقط نمیشود و واجبست بر او که احتیاط اگر شارع
 فرموده بجا آورد در بنصورت نیز نماز در وقت او باقیست بجهت فعل منافعه و باین نماز
 اصل نماز احتیاط واقع شد و آن نماز نیست که بخلاف شرع کرده **فقط** در بیان احکام
 نماز قضای هرگاه نماز نمازهای پیش از آنکه فوت شود و آن شخص وقت
 فوت آن نماز بالغ و عاقل و خالی از حیض و نقاس بوده باشد و کافر اصلی نبوده باشد
 قضای آن نماز بر او واجبست پس اگر نماز در وقت حیض یا نقاس فوت شود قضای آن در
 هم چنین هرگاه کافر اصلی مسلمان شود نماز ایام که در مسلمان بود هم چنین اما اگر کسی
 مرتد مسلمان شود واجبست بر او قضای نمازهای ایام ارتداد و هم چنین نمازیکه
 در وقت خواب یا در وقت مستی از شخصی فوت شود قضای آن نماز نیز واجبست و اگر
 شخصی چیزی بخورد که موجب خوابی شود که هر وقت نماز در خواب باشد پس اگر عید داشت
 که خوردن این چیز موجب این چنین خوابیت بر او قضای آن نماز واجب نیست و اما اگر
 میداشت که خوردن آن موجب این چنین خوابیت اما از ابولسده مرض و معالجه
 آن تناول نموده و علاج بقول طیب حاذق مختصر است در آن در بنصورت نیز قضای

در بیان احکام نماز نقصان و نماز سحر و نماز توبه

و شایسته است که در این باب
تفاوتی باشد

ان نماز واجب نیست و همچنین قضا ندارد اگر با کراهت از آن بگذرد و او را دره باشد اما اگر
نه بواسطه معالجه مرض تنه او کرده باشد یا بقول طبیب غیر حاذق خورده باشد
یا علاج مختصر در آن نبوده باشد مدینه سه صورت قضای نماز بر او واجبست و هرگاه
شخصی سستی شیعه شود بر او واجب نیست که نماز ایام قیام و اقصا کند اما بر او واجب
است که نماز یک در ایام قیام بر او واجب بوده اگر بنا افوشت شده قضا کند و اگر شخصی
محدث بوده باشد و تا آخر وقت نماز نه لب و نه خاک پاشد که وضو سازد یا تیمم کند
نماز از او ساقط میشود اما در وجوب قضای آن میان مجتهدین اختلافست و اولی
قضاست اما اگر بنا وقتان مقدار زمان گذشته باشد که طهارت و نماز برادران
بجا آید و او در عهد نماز نکرده باشد و بعد از آن آب و خاک نیابد بر وی ضرورت قضا
ان نماز بر او واجبست و بدانکه هرگاه نمازی از شخصی فوت شود و آن شخص در آن وقت
صحیح باشد و قادر بر گذاردن قیام و بر همه افعال متعلق به نماز بوده باشد انشغال
جایز است که در ایام بیماری و عدم قدرت بر قیام بعضی افعال نماز را بجهت مقتدر
قضا کند و لازم نیست که منتظر ایام صحت و قدرت بر همه افعال باشد بجز بیماری که
قادر بر قیام نباشد جایز است که فتنه نماز نکند و خواه او خواه قضا و اگر بر فتنه
قادر نباشد بر جانب راست خوابیده نماز کند و اگر بر جانب خوابیدن را عاجز باشد
بر جانب چپ خوابیده نماز کند و چون ازان عاجز شود بر پشت خوابد بطریقی که احتضا
و رکوع و سجود را با شرف بجای آورد و اگر از نشاء عجز شود بچشم اشاره کند



و درین دو صورت سجود را از رکوع متخلف تر سازند و قرائه ترا و باقی ارکان را بجا آورند و
 اگر از همه آنها عاجز شود افعال ثلاثه را بترتیب بخاطر بگذرانند و اگر چهار یکی که نشسته است
 میگذارد در آشنای نماز قدیم بر قیام ^{نشسته} پیدا کند باید که بایستد و قرائت کند و اگر قرائت
 تمام کرده باشد و این ایستادن برای رکوع باشد در نیت کردن درین قیام جمیع
 و اگر از قیام عاجز شود بنشیند اما اگر در حال اشتغال از قعود بقیام یا از قیام به
 قعود قرائت نکند و اگر چهار یکی که نشسته رکوع میکند بعد از رکوع و قبل از سجود
 قدیم بر قیام پیدا کند بایستد و بعد از ایستادن بجهت سجود خم شود و در نیت درین
 قیام لازم نیست و در همه این احکام میانه ادا و قضا فرق نیست **نکته** ترتیب نماز
 نماز قضا ^{در بعضی} از بعضی عیدین واجب میدانند پس هر کدام شخصی ظهری و عصری فوت
 شده باشد و نداند که اول کدام فوت شده و بقصود سه نماز بگذارد یا عصر
 مابین دو ظهر یا یک ظهر مابین دو عصر و اگر با ظهر ^{عصری} فوت شده باشد درین
 صورت سه نماز گذاردن وقت او بری میشود باین طریق که ظهری بگذارد باز عصری
 و باز مغربی و باز عصری باز مغربی باز ظهری باز مغربی باز عصری باز ظهری
 و اخیر است از این که قبل از مغرب و بعد از آن ظهری و عصری و ظهری بگذارد پس
 بهفت نماز وقت او بری میشود و اگر با ظهر و عصر و مغرب عشا فی فوت شود
 شانزده نماز بگذارد یکی از آن چهار نماز را بگذارد و سه دیگر را بعد از آن باز
 دیگری را بگذارد و سه دیگر را بعد از آن باز دیگری و سه دیگر را بعد از آن باز

و یک کوی و سه دیگر عبدالزمان و اخضر ازین انشت که ان هفت نماز که مذکور شد قبل
از عشا و بعد از عشا بگذارد پس بایزده نماز مذکور می شود و اگر بان چهار
صبح فوت شده باشد نیست هیچ نماز بگذارد یکی از این پنج نماز و چهار دیگر عبدالزمان
و باند یکی و چهار دیگر عبدالزمان و هم چنین تا پنج نوبت و اخضر ازین انشت که
چهار روز نماز شب بگذارد و عبدالزمان صبحی بجا آورد **نمته** اگر از شخصی بگفتند
از نمازهای یومیه بپنجگانه فوت شود و نداند که کدام است پس اگر در حضر فوت
شده صبح و مغرب و چهار رکعتی بگذارد و آن چهار رکعتی را اطلاق کند میانه
ظهر و عصر و عشا و در حجره اخفات آن محذیر است و هم چنین محذیر است میانه چهار
و اخفات در هر نمازی که اطلاق کند میانه نماز چری و نمازی اخفای و اگر در
سفر فوت شده باشد یا در مغرب بگذارد و در رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و
عصر و عشا و اگر شب باشد و نداند که در سفر فوت شده یا در حضر در رکعتی به
گذارد مطلق میانه صبح و ظهر و عصر و عشا و مغرب بکند و اگر دو نماز فوت شده
باشد پس اگر در حضر فوت شده باشد چهار نماز بگذارد صبح و در چهار رکعتی
چهار رکعتی و در اطلاق کند میانه ظهر و عصر و چهار رکعتی و دو نماز میانه عصر
و عشا و مغرب میانه دو چهار رکعتی بگذارد تا شنبه حاصل شود و اگر در سفر
فوت شده سه نماز بگذارد و در رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر و عشا
و عبدالزمان مغرب و عبدالزمان مغرب دو رکعت مطلق میانه نماز ظهر و عصر و عشا و



اگر مشبه باشد و نداند که آن دو نماز در سفر فوت شده یا در حضر پنج نماز بگذارد
دو رکعتی مطلق میان صبح و ظهر و عصر و بعد از آن چهار رکعتی مطلق میان ظهر
و عصر و عشا و بعد از آن دو رکعتی و بعد از آن دو رکعتی مطلق میان ظهر و عصر و عشا
بعد از آن چهار رکعتی مطلق میان عصر و عشا و اگر سه نماز از او فوت شده باشد
پس اگر در حضر فوت شده پنج نماز بومیته را بترتیب بگذارد و اگر در سفر فوت شده
باشد چهار نماز بگذارد و در رکعتی مطلق میان صبح و ظهر و در رکعتی دیگر مطلق
میان ظهر و عصر بعد از آن مغربی و بعد از آن دو رکعتی مطلق میان عصر و عشا
و اگر نداند که آن سه نماز در حضر فوت شده یا در سفر هفت نماز بگذارد و در رکعتی
مطلق میان صبح و ظهر و عصر بعد از آن ظهر و عصری تمام بعد از آن دو رکعتی مطلق میان
ظهر و عصر بعد از آن مغربی و بعد از آن دو رکعتی مطلق میان عصر و عشا بعد از آن
عشا را تمام بگذارد و اگر چهار نماز فوت شده باشد پنج نماز حاضر را بگذارد و اگر
در حضر فوت شده باشد و پنج نماز مسافر را اگر در سفر فوت شده باشد و اگر نداند
که این چهار نماز در سفر فوت شده یا در حضر هشت نماز بگذارد صبحی بعد از آن ظهر تمام
و بعد از آن ظهری قصر بعد از آن عصری تمام بعد از آن عصری قصر بعد از آن مغربی
بعد از آن عشا فی تمام بعد از آن عشا فی قصر هم چنین اگر پنج نماز شبانه روزی
فوت شود و نداند که در سفر فوت شده یا در حضر پس هشت نماز به این طریق بگذارد
و بدانکه سه نماز از آن نمازهای واجب که قضا ندارد نماز عید قربان و عید

ماه رمضان و اما نماز ایستادن غیر از آن پس اگر بعضی از فرصت ماه یا انتخاب کرده باشد
 باشد و بعد از خروج وقت بران مطلع شود و عدا پیا پیا ورده یا فراموش کرده بعضی
 از جمعی بدین قضای آنرا واجب میداند و بعضی واجب نمیدانند و اولی و بیست
 و اگر جمیع فرصت گرفته باشد بر جمیع فقادی بر قضای آن نیست خواه بعد از خروج وقت
 بران مطلع شده باشد و خواه قبل از آن خواه عدا پیا پیا ورده باشد و خواه
 فراموش شده باشد و اما نماز نازل در تمام عمر است **فصل دهم** در بیان احکام
 نماز صغیر واجبست بر مسافر که هر یک از نماز ظهر و عصر و عشاء دو رکعت بگذارد
 بهشت شرط **اول** قصد مسافرت و آن هشت فرسخ شرعی است یا قصد چهار
 فرسخ بشرط آنرا که بازگشتن در همان روز یا در هر اثنی عشر فرسخی حاصل است و بی
 چهار هزار رکعت است بکن نیست و کنی بیست چهار رکعت است که بعضی در بعضی
 باشد پس فرسخ شرعی بکن شرعی و نوزده هزار رکعت است که با نکت و و هشتاد
 هشت هزار رکعت است و بیک هزار شصت و شانزده هزار رکعت است و بوی یا بوی یا بوی یا بوی
 هزار سیصد و نوزده هزار رکعت است و این هشت فرسخ در شرع برابر صد است بیک روز
 راهی که شتر باردار را نوازند بشرط آنکه آن فرسخ معتدل باشد نه در زمینی و کو تا همی
 و آنرا معتدل باشد در شوری و اسانی و اگر موضعی باشد که در راه داشته باشد
 یکی هشت فرسخ و دیگری کمتر در این صورت جایز است آنرا در دو رکعت بقصد
 نماز قصر کردن و لازم نیست که آنرا نزدیک بروند و نماز را بکنند و بدانکه اگر

شخصی قصد مسافت نکرده مثل آنکه به طلب غلام کر بخشد خود از شهر بیرون رود
 بقصد آنکه هر جا که غلام را بیابد برگردد در این صورت این شخص اقرار کردن نماز
 جایز نیست هر چند از هشت بیست و نه اماره وقت برگشتن بیشتر قصر کند اگر
 میان او و شهر هشت فرسخ بوده باشد یا بیشتر **دویم** آنکه از موضع اقامت
 انقدر برود که از آنرا نشود و دیوارهای شهر را تمیز نکند و این مقدار را حد ترخص
 گویند **شرط سیم** آنکه سفر و عسیت نباشد پس غلام کر بخشنه و زنان ناشزه و کاه
 کنند که بمحض ظهور او پیش کار کنند و شخصی که مقصدا و از سفر احرام باشد هیچ
 یک از اینها را قصر نماز جایز نیست **شرط چهارم** آنکه سفر هر وقت نماز را فراموش کرده
 باشد پس اگر سفر بود بعد از آنکه از اقل وقت مقدار طهارت و نماز تمام گذرشته
 باشد در این صورت این نماز را تمام بگذارد و قصر جایز نیست و همچنین هرگاه
 از سفر بوطن آید وقت نماز مقدار طهارت و یک رکعت مانده باشد **شرط پنجم** آنکه
 کثیر التفرع نباشد یعنی در عرفا و را کثیر التفرع نگوید مثل مکاری و ملاح و بعضی از
 مجتهدین بر آنند که وقتی کثیر التفرع میشود که سفر کنند و در مابین این سفره
 روز در وطن خود توقف نکنند و در غیر وطن خود نیز بقصد در روز توقف نمانند
 پس ما و ام که کثیر التفرع قصر کردن نماز جایز نیست **شرط ششم** آنکه در اثنای سفر
 بوطن خود برسد پس اگر مسافر در اثنای سفر بوطن خود عبور کند نماز را تمام کند
 هر چند مقصدا قیام کرده و زن نماید **شرط هفتم** آنکه در اثنای سفر بموضع نرسد

که او در آن موضع ملکی باشد اگر چه یکدین باشد و شش ماه در آن موضع توقف
کرده باشد خواه آن مدت شش ماه متوالی باشد و خواه متفرق پس هرگاه مسافر
چنین موضعی برسد واجبست که نماز را تمام کند اگر چه قصدش این باشد که یک
روز نیز بماند یا کمتر یا بماند **فصل در نماز** اگر چه در این سفر یکی از چهار موضع باشد
که آن مسجد مکه و مدینه و مسجد کوفه و حایر کربلاست و مراد از جای زمینی است
که متوکل اب فراتر از آن سر داده بود تا سر قدمقدس حضرت امام حسین علیه السلام
واجب بود و از زمین بر بالای هم ایستاده و یک فقره ادا اخلان شده و از آن حایر بجا
آن گفته اند که اگر چنان و از هر کجایان ایستاد که خوانند که اخلان موضع شود و آن
صحن آن استانه مقدسات با عمارتی که در آنست پس هرگاه مسافر یکی از آن چهار موضع
برسد و قصد قیامت ده روزه نکند بر او لازم نیست که نماز را قصر کند بلکه غیرت
میان قصر و تمام و اگر نماز را تمام کند قیابان پیشتر است و قول مشهور آنست که
غیرت میان قصر و تمام مخصوص مواضع اربع است و سید مرتضی با بعضی از محدثین
بر آنست که فرقی میان این چهار موضع و مشاهد مقدسه حضرت ائمه و معصومین
علیهم السلام نیست و ظاهر کلام ایشان آنست که اتمام نماز در هر این مواضع بر مسافر
واجبست و قصر جایز نیست و این بابویه بر آنست که در چهار موضع مذکوره قصر
است و تمام جایز و واضح قول مشهور آنست و واجب نیست در نیت قصد قصر یا تمام
کردن اتمام جایز است که در آگاهی نماز عدول کند بقصر بعد از نیت اتمام و عدول

در تمام این اوقات
که از آن موضع می آید

کردن با تمام بعد از نیت قصر اماره صورت اول وقتی عدول کردن بقصر جایز است
که بر کعبه سیم شروع نکرده باشد هرگاه نماز دیگری از چهار موضع فوت شود دریافت
قضاء آن سه احتمال است **اول** آنکه هم چنانکه در ادا مکلف مخیر بود در قضای این مخیر است
اگر چه قضاء در چهار موضع گذاردن مخیر است و در غیر آن مخیر نیست بلکه قضاء لازم
و **دوم** آنکه مطلقاً قضاء لازم است خواه قضاء در یکی از آن چهار موضع واقع شود
و خواه در غیر آن واضح احتمال **ثالث** آنست که هرگاه شخصی بقصد سفر از شهر بیرون
رود بموضع رسد که از شهر تا آن موضع هشت فرسخ باشد و در آن موضع انتظار بماند
کشد و قافله دیر ببرد در این صورت واجبست که از روزی که بان موضع رسید
تاسی روز نماز قصر کند و بعد از آن روزی که از آن تمام بگذارد هر چند که در آنکه
قافله ساعتی دیگر ببرد و هم چنین هر مسافری که در آن شاه سفر بموضع بیرون رود
در روز بعد آن موضع متردد باشد پس نماید که توقف او باقی باشد تاسی روز نماز
قصر کند و بعد از آن روزی که از آن تمام بگذارد اگر چه یک نماز باشد و بدانکه هرگاه
مسافر بموضع قصد توقف در آن کند و در آنجا آن ده روز از آن موضع بیرون
رود بموضع که محل توقف است از موضع اول تا این موضع کمتر از هشت فرسخ
باشد پس اگر در وقت بیرون رفتن از موضع اول عزم داشت که معاودت کند و ده
روز بعد در آنجا توقف نماید و در این صورت در وقت رفتن بموضع دوم در وقت
معاودت در وقت توقف نماز تمام بگذارد و اگر در وقت بیرون رفتن

از موضع اقل اعظم سفر باشد و اگر باشد از اعظم آنکه بعد از عود ده روز اینجا
 توقف نماید و عزیمت عدم توقف باقی باشد و در بعضی صورت نماز در وقت رفتن چون
 محل ترخص رسد و در وقت برگشتن و توقف نمودن قصر کند اما قصر در وقت رفتن
 باید که از رسیدن محل ترخص باشد و هرگاه مسافر در موضعی قصد اقامت
 ده روز نماید و بعد از آن عزیمت تغییر دهد و عزیمت سفر کند پس اگر بعد از قصد
 اقامت یک نماز گذارده باشد تمام و باقی نمازها را که در آن موضع میکند تمام گذارد
 و الا قصر کند و جایز است مسافر را که در آن نماز قصر گذاردن نماز قصد اقامت ده روز
 نماید پس در این حال لازم است که آن نماز قصر که شروع در آن کرده تمام بگذارد و
 سنت است که مسافر بعد از هر نماز قصری بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا
 اله الا الله و لا اله الا الله **فصل سیم** در بیان نماز خوف بدانکه خوف موجب قصر نماز
 میشود خواه در سفر باشد خواه در حضر و حضرت رسالت پناه مکن نماز خوف را چهار رکعت
 میکند و اندکی هرگاه خوف حاصل شود و اعداد غیر جهت قبله باشند و اهل
 اسلام اراده نمایند که نماز را چهار رکعت گذارند و متن سند که در آن شاء نماز اعداد پیش
 حمله آورند و فرقی نشوند اگر احتیاج بدو فرقه زیاده تر نباشد و یک فرقه نماز را به
 جماعت بگذارند و فرقه دیگر حالت ایشان نمایند و پیش نماز یا بان فرقه دیگر رکعت بگذارد
 و چون بر رکعت دوم فرقه که اقتدا کرده اند قصد انفراد کنند و رکعت دوم را بانفراد
 گذارند و چون نماز شوند بحال اشتغال نمایند و فرقه دیگر آیند و در رکعت اول

خود بر رکعت دوم پیش نماز افتد کند و چون پیش قدم پیشند ایشان بر خیزند
 رکعت دوم را با نغزاد بگذارند و پیش نماز قشقه را تطویل نمایند تا ایشان قشقه را
 بفعل آورده سلام دهند و اگر متأخر باشد پیش نماز میخاست بهر یک از این دو فرقه
 که خواهد یکی رکعت بگذارد و بفرقه دیگر دو رکعت و جایز است پیش نماز اگر با یک فرقه
 باخر رساند و ثبوت دیگری این نماز را با فرقه دوم بگذارد و این نماز دوم پیش نماز را
 نافله خواهد بود و اگر اعداد جهت قبله باشند پس پیش نماز اهل سلام را دو صف
 سازد صف پیش و صف پس و هر دو صف با او بر کوع روند و چون او بگوید روشت
 اقل او بگوید کند و صف دوم سجود نکند بلکه ایستاده و بحراست اشتغال نمایند
 و چون پیش نماز بر رکعت دوم شروع بگوید روند و صف اول بحراست اشتغال نمایند
 و چون بر کوع رود هر دو صف با او بر کوع روند و چون بگوید روشت و صف اول او
 بگوید روند و صف دوم حراست نمایند و چون با صف اول بفرقه مشغول شود
 صف دوم بگوید روند و بعد از قشقه دوم با پیش نماز سلام دهند و بدانکه
 در نماز خوف چون محل ضرورت سلاح با خود داشتند واجبست هر چند سلاح
 مخفی باشد و اگر کلاه خود پیشانی را پوشد و نتوان دور کرد و دور کردن آن
 لازم نیست و نماز صحیح است **تتمه** هرگاه جنگ در کرد در آنوقت بهر طریقی که ممکن
 باشد ایستاده یا سواره یا در حالت راه رفتن نماز می باید گذارد پس اگر در عقبه
 کردن در کل نماز مستعد باشد و بعضی که تواند یکبار اگر چه تنگ احرام باشد **عده**

بر یا لایحه بگوید نهین کند و اگر کوع و مجوع متعدد باشد اشاره بر کافیت و
 اگر بتواند چشم اشارت کند و اگر حال بخائی رسد که اشارت نیز ممکن نباشد عوض
 هر کس بگوید که شَهِجَاتُ اللَّهِ وَتَحْمَدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ پس عوض
 نماز مغرب سه نوبت بگوید و عوض هر یک از چهار نماز دیگر دو نوبت و نیت و
 تکبیر احرام و تشهد و تسلیم بخواند **پنجم فصل** در بیان احکام نماز جماعت از حضرت
 امام جعفر صادق منقولست که نماز جماعت افضل است از نماز منفرد به نسبت چهار
 مرتبه و جماعت در نمازهای پنجگانه نوبتیه مستحب است با استقبال مؤکد و در نماز
 جمعه واجبست خواه سنت گذارده شود و خواه واجب و در نماز عید رمضان و
 عید قربان هرگاه واجب باشد و در نماز خسوف و کسوف و مانند آن مستحبست اما
 در نماز سنتی جماعت حرامست مگر در شش جای **اول** نماز طلب باران **دویم** نماز عید
 قربان **سیم** نماز عید کثره صفا و قتی که سنت باشد **چهارم** نماز عید غدیر **پنجم** نماز
 شبی که پیش سال بسازد باشد **ششم** نمازی که یکویش پیش نمازی مکرره باشد و جمعی
 حاضر شوند و خواهند که در آن نماز یا وقتدا کنند پس جایز است که پیش نماز آن نماز
 بنیت سنت بگذارد و جمعی که با او آن نماز را گذارده بودند نیز جایز است که نوبت
 دیگر با او آن نماز را بگذارند به نیت سنت و بدانکه چهارم و شرط هاید که مجامع بر سه
 تا نماز جماعت شرف باشد **غرض اول** آنکه پیش نماز بالغ باشد و عقیق و مجنون و غیره
 جایز باشد آنکه طفل از یک بلوغ پیش نمازی کند و این مذهب ضعیف است

دوم آنکه شیعه اثنا عشری باشد **ثالث** سیم آنکه عادل باشد اگر چه بنده باشد بجهت
 آنکه بنده این بخوبین نگردد اند که بنده پیشمانی غیر بنده کند و هرگاه بعد از نماز
 جواغت ظاهر شود که پیشمان از عادل بوده بر ما موافق لازم نیست که نماز را عاده
 کند خواه وقت نماز باقی باشد و خواه نباشد و اگر در اثنای نماز ظاهر شود نیت
 انقضاد کند و آنچه به نیت انقضاد واقع شود صحیح است **چهارم** استاده نماز گذارد
 پس اگر بجهت نماز گذارد جایز نیست و جایز نیست شخصی که قادر بر ایستادن باشد
 با او افتاد کند اما کسی که قادر بر ایستادن نیست جایز است **پنجم** آنکه از احوال
 بعضی حروف فائحه و سوره و ابرکان و اجبی عاجز نباشد پس اگر عاجز نباشد و در
 جایز نیست که پیشمانی شخصی کند که بران قادر باشد و جایز است که پیشمانی
 مثل خود کند **ششم** آنکه مرد باشد هرگاه پیشمانی مردان کند چه زن یا پیشمان
 مردان جایز نیست اما پیشمانی زنمان کردن جایز است زنمان اما اختیاری جایز است
 که پیشمانی زنمان کند اما پیشمانی مردان نمیتواند کرد و هم چنین در این پیشمان
 مثل خودی جایز نیست **هفتم** آنکه ما موم تقدم بر پیشمانی کند یعنی جای ایستادن
 او نزد بقیه نباشد اما در مملووی پیشمان ایستادن او جایز است و بعضی از پیشمان
 از این عاجز نمیدانند و هم چنین هرگاه سجده کاه ما موم بر اسطوره درازی قضا و بر
 قبله نزدیک باشد از سجده کاه پیشمان اما جای ایستادن او نزدیک نباشد بعضی
 از بنده این نماز ما موم را جایز میدانند و هم چنین هرگاه ما موم بر زمین بزم کند بنده

باب اول از احکام نماز

کذا و اگر در اندرون کعبه نماز گذارند جایز است که یکصف در پس سر پیش نماز
ایستند و یکصف در پیش و در بر وی پیش نماز و بعضی از مجتهدین این را جایز نمی دانند
و جایز است که بر سر پیش نماز ایستند و او در میان دایره ایستد و اگر کشتی که در آن
ما مومنین نماز گذارند بواسطه وزیدن باد مقدم بر کشتی پیش نماز نشود و واجبست
که ما مومنین نیت نافذ کنند و اگر بر نیت جماعت نماز ایستاد نماز ایشان باطلست
هشتم آنکه ما مومنین از پیش نماز بسیار دور نباشد بجهتی که بخلاف عادت رسد
اما اگر بعضی از ما مومنین بواسطه تعدد صفها بسیار دور باشد مقصود ندارد
نهم آنکه مکان پیش نماز از مکان ما مومنین آنقدر بلند باشد که بتوان از آن
کام نبرد و جایز است که مکان ما موم بلندقامت باشد از مکان پیش نماز زیاده از
یک کام اما هرگاه زمین سرا بالا باشد یا سر اشیب نماز جماعت در آن جایز است
خواه ما موم بلندقامت باشد و خواه پیش نماز **دهم** نیت اقامه کردن بعد از آنکه
پیش نماز تکبیر احرام بگوید و اگر بی نیت اقامه متعجب کند و امر یکی بر منفرد و
مثل ذکر رکوع و سجود بجا نیاید و نماز او باطلست اما بر پیش نماز نیت پیش نماز جایز
نیست مگر در نمازی که جماعت در آن واجبست **یازدهم** آنکه پیش نماز زیاده از ما موم
معین باشد پس در پیش نماز نماز گذارند و ما موم یکی غیر معین اقامه کند نماز او
باطلست **دوازدهم** آنکه پیش نماز زیاده بر یک شخص نباشد پس اگر اقامه بدو شخص
کند نماز او باطلست اما اگر پیش نماز و رهبری یا چند نفر واقع شود در مصیبت است

نماز جماعت که در میان بر پیش نماز واجبست که نیت جماعت کند

نکته



این عذر ماموم را جایز است که در باقی نماز اقتدا به پیش نماز دیگر کند و بعضی از
مجتهدین بر آنند که بی عذر نیز جایز است در اشکای اقتدا از پیش نمازی عذر دل به
پیش نمازی دیگر کردن خصوصا اگر پیش نماز دوم افضل و اتقی باشد **سیزدهم**
اگر ماموم پیش نماز را ببیند یا شخصی از مامومین را که پیش نماز را بیواسطه ببیند یا با
واسطه یا بیواسطه پس اگر پرده یا دیواری حایل باشد بجهتی که ماموم پیش نماز را
بیند و نه کسی که بیواسطه یا بیواسطه نماز باطلست و اگر حایل کوتاه باشد چنانکه پیش
نماز در وقت شریعت دیدار شود اما در وقت قیام دیده شود در بعضی صورت نماز جماعت
صحیح است اما اگر زن عیبه اقتدا کند و حایل در میان باشد نماز زن صحیح است **چهارم**
آنکه صورت نماز پیش نماز بخالف صورت نماز ماموم نباشد پس در وقتی که پیش نماز مثلا
نماز کوفه میگذارد جایز نیست که شخصی در نماز صبح یا ظهر با اقتدا کند و جایز است
در نماز واجب اقتدا کردن بشخصی که نماز نیست میگذارد و هم چنین اقتدا در نماز
سنت بنماز سنت در شش صورت که قبل از این مذکور شد و هم چنین جایز است اقتدا کردن
در نماز ظهر بنماز عصر و بر عکس و در نماز ادب نماز قضا و بر عکس و در نماز دو رکعتی
بنماز سه رکعتی یا چهار رکعتی و بر عکس و چون نماز ماموم کمتر باشد بخیر است
اگر خواهد انتظار پیش نماز نکشد تا وقتی که سلام دهد و نیز سلام دهد و اگر خواهد
بقی انتظار سلام دعا اما انتظار او ضلست و اگر نماز ماموم اطول باشد بخیر است اگر
خواهد قبل از آنکه پس نماز سلام دهد بر خیزد و تنه نماز خود را بجا آورد و اگر خواهد

انتظار سلام دادن او بکشد و بعد از آن نماز خود را تمام کند و انتظار از فصلت بر
 ماموم بر ماموم واجبست مشایعت کردن پیش نماز یعنی پیش از اتمام و
 افعال نماز را پیش از پیش نماز بفعل نیاید اما با هم بجا آورده جایز است مگر
 تکبیر احرام که از او واجبست که ماموم بعد از پیش نماز بفعل او در پس اگر تکبیر احرام
 با هم بجا آورند نماز ماموم باطل خواهد بود و بعضی از مجتهدین بر آنند که بعضی
 پیش نماز در احوال سوای تکبیر احرام واجب نیست پس اگر ماموم ذکر رکوع یا سجده
 یا امثال آنرا قبل از پیش نماز بجا آورد تصویر ندارد و این قول اصحست و هرگاه
 بعضی از افعال نماز را عمدا بجا آورد نماز او باطل نمیشود پس اگر قبل از پیش نماز
 رکوع کند واجبست که در رکوع توقف کند تا پیش نماز رکوع را بجا آورد و نماز او
 صحیح است مگر در یکصورت و آن آنست که عمدا بر رکوع رود قبل از آنکه پیش نماز
 قرائت تمام کند اما اگر از روی سهو قبل از پیش نماز رکوع کند در مقیورست
 واجبست که سر از رکوع بردارد و متاعبت پیش نماز کند در رکوع و جایز است ماموم
 سلام دادن قبل از آنکه پیش نماز سلام دهد خواه ضرورت داشته باشد و خواه
 نداشته باشد اما بعد از آنکه نیت انفراد کند و هم چنین جایز است که در اثنای نماز
 نیت انفراد نماید و نماز را منقطع بگذارد مگر در نماز یک سجاعت دلالت علیت
 مثل نماز جمعه و نماز عید و شبکه واجب شود و هرگاه ماموم در اثنای نماز نیت
 انفراد کند پس اگر انفراد او قبل از آنست که پیش نماز حمد را بخواند لازمست که او حمد را

نیت



بخواند و سوره را اگر محمل سوره باقی باشد و اگر بعد از خواندن پیش نماز حمد را منفرده
 شده گفتا بخواندن پیش نماز کند و بعد از آن حمد و تسبیح را بخواند اگر محمل سوره
 باقی باشد و اگر در اثنای خواندن پیش نماز حمد را یا سوره یا تسبیح را از اذیت افتاد
 کند لازمست که آنچه پیش نماز خوانده بخواند و از مأموم غیر از قرائت حمد و تسبیح
 و تسبیحات اربع چیزی دیگر ساقط نمیشود خواه قرائت پیش نماز را شنیده و خواه
 نشنوده اما تکبیر احرام و ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام دادن بر مأموم را
 و بفعل آوردن پیش نماز او ساقط و بعضی از مجتهدین قرائت کردن را نیز
 حرام میدانند و بعضی مکرره میدانند مگر آنکه مأموم قرائت پیش نماز را
 بهیچ وجه نشنوده که در مصیورت قرائت او را مکرر نمیدانند و بدانکه هرگاه
 شخصی وقتی برسد که پیش نماز در رکوع باشد و هر چند بعد از نماز غشیدن پیش نماز
 از ذکر رکوع رسیده باشد درین حالت نیت اقتدا کند و بر رکوع و در حکم آن
 دارد که کل رکعت را در یافته باشد و اگر نیت که تا نصف مأمومین رسیدن
 پیش نماز را از رکوع بردارد در مصیورت مخیر است اگر خواهد همانجا که رسیده
 نیت اقتدا کند و تکبیر احرام بگوید و بر رکوع برزد و رکوع کرده خود را بصیف رساند
 و اگر خواهد دو سجده را نیز اینجا بجا آورد و بعد از آن خود را بصیف رساند و
 سنت است که در وقت رفق بجانب صف پای خود را بر زمین بکشد و یکام بر نهاند
 و اگر وقتی رسد که پیش نماز را از رکوع برداشته و میجو در فتنه باشد یا در وقتی که

در سجده اول باشد و این دو صورت سنت است که بدینیت اقتدا بیکر احرام بجا آورد
 و با پیش نماز سجده کند و چون پیش نماز بر رکعت دوم برخیزد با او برخیزد و نیت کند
 نماز را از سر گیرد و بعضی از مجتهدین بر آنند که نیت اول کافیست و احتیاج به
 نیت دیگر نیست و اگر وقتی پرسد که پیش نماز در رکعت دوم برخیزد و بدو نیت
 قنوت باشد سنت است که بعد از نیت و بیکر احرام با او بنشیند و ذکر حمد یا تعالی بجا
 آورد پس اگر قنوت آخر باشد ما موم اقتدا بر صبر نماید که پیش نماز سلام دهد و بعد
 از آن برخیزد و نماز را بهمان طریق نیت اقتدای سابق تمام کند و اگر قنوت اول
 باشد با پیش نماز برخیزد و نماز را بهمان نیت با تمام رساند و هرگاه ما موم دو
 رکعت آخر را با پیش نماز در یافتند باشد بخیر است در دو رکعت باقی که منفرده امیکند
 میانه حمد و تسبیح اگر چه پیش نماز در دو رکعت آخر فاعله بخواند باشد و
 بعضی از مجتهدین بر آنند که هرگاه پیش نماز در دو رکعت آخر فاعله بخواند با
 و کفایت تسبیح کرده باشد بر ما موم واجبست که در یکی از آن دو رکعت فاعله
 بخواند و اگر تسبیح نکند و اگر شخصی بواسطه قنیه بر پیش نماز مخالفت نماید
 اقتدا کند و واجبست که آهسته قرائت نماید و اگر بحال سوره خواندن نماید فاعله
 کافیست و اگر مطلقا قرائت نکند نماز او باطلست و اگر در اشای قرائت کردن
 او پیش نماز بر کوع رود او نیز بر کوع رود و از قرائت بخندد یا ندانید یا او در وقت
 ختم شدن و در حال کوع قبل از ذکر بجا آورد **تتمه** سنتست که صفهای نماز را



راست بدارند و صفای او مخصوص اهل فضل و تقوی کرده اند و اگر مأمور
 یک شخص باشد در بجانب راست پیش نماز ایستد اگر مرد باشد و اگر زن باشد در
 پس پیش نماز ایستد و هم چنین اگر خنثی باشد و اگر زن پیش نمازی زن
 کند داخل صف ایشان ایستد و تقدم بر ایشان نکند و نیز سنت است که پیش نماز
 در رکوع و سجود و قنوت چهار نماز را بگوید و نماز را بگوید و طویل خواند
 یا بطلو یا قنوت یا ذکر رکوع و سجود و امثال آن و هرگاه پیش نماز در اشای نماز
 واقف شود که شخصی داخل مسجد شده و آمده نماز جماعت را انتظار او بکشد
 بطلو یا ذکر رکوع یا قنوت تا آن شخص که نماز او را باید و میباید که مدت انتظار زیاده
 از مقدار ذکر رکوع نباشد و هرگاه دانند که جماعتی حاضر خواهند شد که با او اقتدا
 کنند انتظار آمدن ایشان بکشد آنقدر که وقت فضیلت نماز فوت نشود و مگر هوس
 که پیش نماز بخواهد باشد اگر چه عالم باشد یا حجام باشد اگر چه بنهاد باشد یا دباغ
 باشد اگر چه عابد باشد و هم چنین مکر و هست اگر کور باشد یا ابله یا مجنون یا هر
 داشته باشد مگر آنکه پیش نمازی جماعتی کند درین علتها مثل او باشند و هم چنین
 مکر و هست اقتدا کردن شخصی که وضو ندارد بشخصی که نماز را بواسطه ضرورت بهر
 تیمم میکند **باب سیم از کتاب جامع عباسی در بیان احکام زکوة واجبی و سنتی**
 و خمس واجبی و سنتی و در آن چهار مطلب است **مطلب اول** در بیان زکوة واجبی
 در آن شش فصل است **فصل اول** بدانکه در باب زکوة دارن مبالغه بسیار است

و در حدیث وارد است انما عجله از حضرت پیغمبر منقولست که زکوة اکواکم و قبل
 صلواتکم یعنی زکوة مال خود بدهید تا نماز شما قبول شود و نیز از حضرت منقولست
 کفر مود که مانع الزکوة فی الثار یعنی منع کنند زکوة در آتش خواهد سوختند
 در حدیث نیز این مضمون وارد است که شخصی که زکوة مال خود نمیدهد خدا بیجا
 در قیامت ملا افعی میکند که دست او را بکند و طوق کردن او باشد و هر شتر
 و گاو و کوسندین که زکوة از آن داده باشد الشخص را در زیر دست و پای خود
 میکشد و شاخ و دانه از شاخ میزند تا وقتی که حساب خلاص باشد **بآخر**
 بدانکه زکوة در هر چیزی واجبست طلا و نقره و کدوم و جو و خرما و موین و شتر
 و گاو و کوسند و بن شخصی واجبست که بالغ و عاقل باشد و بنده نباشد و ثلث
 نصاب باشد ب تفصیلی که مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و قدرت داشته
 باشد که در مال خود فقرت نماید پس در مالی که غصب شده باشد زکوة نیست و
 زکوة طلا و نقره دادن وقتی واجبست که سه شرط بآید **شرط اول** آنکه سکه داشته
 باشد اگر چه آن سکه متر و کشه باشد و کسی بان معامله نکند پس در شش طلا
 و نقره و طلال الات و نقره الات زکوة نیست و هم چنین در زر مطلق اگر چه در
 بان معامله کنند **شرط دوم** آنکه هر یک از طلا و نقره مضارب رسیده باشد و
 مضارب طلا بیست مثقال شرعیست و در کمتر از بیست مثقال زکوة نیست و اگر بر
 بیست مثقال یک مثقال یابد و مثقال ایسه مثقال یابد شود همان زیادتر نیست

تا پنج هزار مثقال رسد و هم چنین اگر بر بیست چهار مثقال یک مثقال یا در مثقال
یا سه مثقال زیاده شود در آن زیاده زکوة نیست تا وقتی که پنج هزار مثقال رسد
برین قیاس و مضاب نقره و دویست درهم است و در کمتر از دویست درهم زکوة
نیست و اگر بر دویست درهم چیزی زیاده شود در آن زیاده زکوة نیست تا وقتی که
پنج هزار درهم رسد و برین قیاس زکوة طلا و نقره يك دانگ نیمه و يكت درین زکوة
بیست مثقال طلا نیم مثقال است و زکوة هر چهار مثقال که بعد از بیست مثقال بماند
و يك مثقال است و زکوة دویست درهم پنج درهم است و زکوة چهل درهم که بعد از بیست
درهم هم رسد یک درهم است **فصل سیم** حلیت یعنی مضاب مدت یا زده ماه و ده ملک
اینکه باشد و مدت یا زده ماه سکه دار باشد پس در اول ماه و دوازدهم زکوة قضا
میشود و اگر در اثناء این مدت چیزی از مقدار مضاب تلف شود یا بر حق شخصی داده شود
یا بعضی اطلاق آلات یا نقره آلات سازد یا مطلق نماید زکوة ساقط میشود هر چند
بعد کرده باشد تا زکوة بر او واجب نشود و بدانکه قرض داری مانع زکوة نمیشود
پس اگر شخصی مالک دویست درهم باشد و دویست درهم یا زیاده قرض داشته باشد
زکوة بر او واجبست هر چند مالک چیزی دیگر نداشته باشد **فصل سیم** در زکوة
کندم و جو و خرما و مویر و زکوة درین اجناس را بعد واجب میشود بدو شرط **اول**
آنکه خود این اجناس را کشته باشد یا قبل از آنکه جو و کندم و انگور را انباشد و خرما
زند یا سرخ شود بملک اینک در باید پس اگر کندم و جو و انگور بعد از انباشتن و سرخ

بعد از آنکه سرخ یا زرد شود بمثل شخصی در اید زکوة بر او نیست **غرض و میر** آنکه نصیبا
 رسیده باشد و آن سیصد صاع شرعیست و صاع شرعی یک هزار صد هفتاد و هشت
 شرعیست و در هر شرعی پوزن چهل هشت جو میانه است پس صاع پوزن پنجاه شش
 هزار و یکصد شصت جو میانه است چنانکه در بحث وضو مذکور شد و هر چه از نصیبا
 زیاده باشد اگر چه آن یکمن یا کمتر باشد زکوة در آن واجبست و زکوة این اجناس
 ده یکست اگر باب باران یا باب روان یا باب احتیاج آب دادن حاصل شود و نصف
 ده یک اگر باب چاه یا بکاه و امثال آن حاصل شده باشد و اگر بهر دو حاصل شده باشد
 حکم بر اقلیست و اگر برابر باشد چهارده آنک نیم از ده یک آن باید داد پس اگر شصت
 خروار کدوم بهر دو آب بالتوئیه حاصل شود زکوة آن ^{چهل} خروار نیست و اعتبار بقضا
 این اجناس بعد از وضع خراج و تخم و حصه بزرگ و نفقات کاه و مصالح ^{الکس}
 و اگر آب یا زراعت را قبل از نهاده بشن خریده باشد قیمت آنرا نیز بپوزن کند و بعد از آن
 بیرون کردن اینها اگر مقدار مضایب مانند زکوة واجبست و اگر کمتر بماند ساقط
 است و آنکوری که عادت نیست که از او بیرون کنند و ربطی که عادت نیست که از آن خریده
 کنند تخمین باید کرد که اگر موثر یا خرما شود مضایب میرسد یا نه اگر مضایب رسد زکوة
 واجبست و الا ساقطست و تا وقت دادن زکوة هر چه صاحب مال از این اجناس بخرید
 نماید از آنکوری و ربط و غیره واجبست که مقدار آنرا معلوم خود سازد تا در وقت
 دادن زکوة عوض آنرا بمستحق رساند و هر گاه زکوة این اجناس را بیکثرت داده باشد

دیگر در دادن زکوة اینها واجب نیست اگر چه چند سال بماند بگذرد **فصل چهارم** در
 بیان زکوة شتر و گاو و گوسفند و زکوة اینها واجبست چهار شرط **اول** آنکه
 مدت یا زده ماه در ملک اینکس باشد **شرط دوم** آنکه در مدت مذکوره قوت آنها
 انحصار بدین باشد نه از مال صاحب **شرط سیم** آنکه در مدت مذکوره شتر و گاو
 و گوسفند را کار آنها مانند مثل بار کردن و زمین شیار کردن **شرط چهارم** آنکه بقیه
 رسد پس در گذران پنج شتر زکوة نیست و نایب بیست شتر برسد زکوة هر پنج شتر یک
 رأس گوسفند است و چون به بیست شتر رسد زکوة آن یک نفر شتر ماده است که یک
 سال تمام کرده باشد و در سال دوم داخل شده باشد و چون بیست شتر رسد زکوة
 آن یک نفر شتر ماده است که در سال سیم داخل شده باشد و چون بیست شتر رسد زکوة
 آن یک نفر شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد و چون بیست یک رسد
 زکوة آن یک نفر شتر ماده است که در سال پنجم داخل شده باشد و چون بیست و شش
 رسد زکوة آن دو نفر شتر ماده است که در سال ششم داخل شده باشند و چون بنود
 یک رسد زکوة آن دو نفر شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد و چون
 نصد بیست یک برسد زکوة در هر چهل نفر شتر یک نفر شتر ماده است که در سال
 سیم داخل شده باشد و در هر پنجاه نفر شتر یک نفر شتر ماده است و گاو تا بیست
 زکوة ندارد و چون بیست رسد زکوة آن یک فرد گاو سال است خواه زن و خواه ماده که در
 سال دوم داخل شده باشد و چون بیست رسد زکوة آن یک نفر گاو سال است که

در سال سیم داخل شده باشد و گویند تا بچهل براس برسد زکوة ندارد و چون
 بچهل برسد زکوة آن یکبراس گویند است و چون به صد و بیست یک برسد زکوة آن
 سه براس گویند است و چون به بیست و یک برسد چهار براس گویند زکوة
 است و چون به چهار صد برسد زکوة آن در هر صد براس یکبراس است و هر عددی
 که مذكور شد از شش و کا و گویند از آن در شرع تضایب گویند و هر چه در میان دو
 تضایب واقع شود زکوة ندارد و گویند که زکوة داده میشود واجبست که کمتر
 از هفت ماهه نباشد و چهار و عیب ناک نباشد و لاغر و ابله نباشد و اگر تا
 زائیده باشد تا پانزده ^{نزدیک} نوزده برسد زکوة عینی دارد **تفصیلی** در میان مستحقان بکوة
 و ایتان هشت فرق اند **اول فقر** و مساکین اند یعنی کسانی که مال و قوت
 یکساله خود و عیال آن خود نباشند و کسی و صنعتی نداشته باشند که بدان و بنا
 کند بشرط آنکه سید نباشند مگر آنکه زکوة دهند نیز سید باشد که زکوة سید
 بنادان بر است **سیر** جماعتی اند که حاکم شرع ایشان را بواسطه اخذ زکوة از مردم
 مضطرب و محاسبه و قسمة شان تعیین نموده باشد بشرط نیت که این طایفه فقرا
 و مساکین باشند هر چند مال دارند یا نباشند آنچه بحکم شرع بحق السعی ایشان تعیین
 نماید میتوان گرفت **چهارم** آنکه جماعتی اند که در حجاب و اهل اسلام نمایند **پنجم**
 هر بنده که در خدمت اقای خود مشغول و از ارکشد پس او را زکوة میتوان داد و
 خریدن و از او کردن و هر چندین هر بنده که شرط کرده باشد که مبلغی بآقا دهد و بعد

از آن آزاد شود هرگاه عاجز شود از دادن کل آن مبلغ یا از بعضی آن پس آن مبلغ را
 یا کمتر از آن زکوة میتوان داد تا آزاد شود **ششم** جماعتی که قرض سیل را ورده باشند
 و از دادن آن عاجز باشند بشرط آنکه آن قرض را در معصیت صرف نکرده باشند
هفتم سیل الله مثل پل ساختن و مسجد عمارت کردن و مدد سرسخت طالبان
 ساختن که بعد از مشغول شوند که در آخرت از آن نفعی بایشان رسد **هشتم** این
 السبل یعنی شخصی که در شهر خود مال دار و غنی است اما بغریب افتاده باشد و
 پریشان شده باشد یا زکوة میتوان داد بشرط آنکه سفر او معصیت نباشد و غنی
 نباشد که از او قرض بگیرد یا چیزی از اموال خود که در شهر دارد بفرستد **نفس**
ششم در میان زکوة فطر با آنکه هرگاه شخصی بالغ و عاقل باشد و قادر بر قوت
 یکساله خود و عیال خود باشد خواه او عیال آن او روزه ماه رمضان گرفته
 باشد و خواه نگرفته باشد بر او واجبست که از خود و هر یک از عیال آن خود مقداری
 یکصاع یعنی یک چهارم یک بوزن تبریز بخشد اگر چه یک یا دو یا موین یا خرما یا
 برنج یا کشک یا شیره یا آنچه در اغلب اوقات قوت اهلان ملک باشد مستحق براند
 و وقت دادن مستحق نیست چنین کند که این حدیث را مستحق میدهم بجهت زکوة فطر
 واجب تقریب بخدا و مصرف زکوة فطر مصرف زکوة مال است و جایز است دادن قیمت
 آن اجناس مستحق و اگر در شب عید رمضان مهلتی قبل از شام برسد زکوة او
 بر اینکس واجبست خواه طعام آنکه بخورد و خواه غنود و هم چنین غلام یا

کیز که گریخته باشد یا غایب باشد فطره ایشان نیز برائیکس واجبست و اما
 که مردن ایشان معلوم نباشد و وقت دادن زکوة فطر از اول شب عید است تا
 وقت ظهر روز عید و حرامست تاخیر دادن بعد از آن پس اگر تاخیر کند بدین وقت قضا
 باید داد و بعضی از مجتهدین بر آنند که تا آخر روز عید بدینت ادا میتوان داد و
 بعد از آن قضاست **مطلب دوم** در بیان زکوة شقی بدانکه زکوة در هشت چنین
 سنت است **اول** اسب ماد یا شتر و زکوة هر اسبی در سالی دو مثقال شرعی طلاست
 اگر پدر و مادر و برادر و اخیل باشند و یک مثقال است اگر یکی از ایشان اصیل باشد
 یا هیچک اصیل نباشند بشرط آنکه تمام سال در مصر یا یمن یعنی علیق ایشان از آنها
 صاحب نباشد **دوم** از آنچه زکوة دادن آن سنتست مال است که مالک آن کار کرده
 باشد که بواسطه آن کار زکوة در آن واجب شده باشد مثل آنکه در افتای لیس
 بقرض شخصی بدهد یا زیر سکه دارد و امطس سازد یا از مضایب دل کار و شتر و
 کوفتند چیزی یا شخصی بخشد پس از مثل اینها زکوة دادن سنتست **سوم** از آنچه
 زکوة دادن آن سنتست حاصل مستقلاست مثل دکان و حمام و کاروانسرا و
 امثال آن که یکدانش نیم ده یک آن حاصل استنت که بزکوة دهند هر چند مضایب نباشد
 و حول نکند **چهارم** از آنچه زکوة دادن آن سنتست هر چیز است که از زمین برآید
 و بیکل و زمین درآید مثل برنج و نخود و عدس و ماش و مانند مضایب آن
 مثل مضایب کنده و جو و خرما و موبر است و هر یکین در عشر و نصف عشر و

در سبزیها مانند سیر و پیاز و خربزه و خیار و مانند آن زکوة نیست **بجز** ان
 آنچه زکوة دادن در آن سنتست مال است که چند سال در دست مالک نباشد
 و بعد از چند سال بدست مالک آید سنتست که زکوة یکساله از آن بدهد **ششم**
 از آنچه زکوة داد آن سنتست مال است که مالک آن شک داشته باشد که به
 منجباب رسیده است یا نه سنتست که زکوة یکساله از آن بدهد **هفتم** از آنچه زکوة
 دادن آن سنتست اموال تجارتیست یعنی شخصی هرگاه متاعی چند بجهت تجارت
 بخرد یا ملکی را اجاره کند بقصد آنکه با جاره دهد و قایم آن حاصل کند پس
 هرگاه در اموال منجباب طلا و نقره رسد و در مدت یکسال نقصان نکند زکوة
 دادن آن سنتست **هشتم** از آنچه زکوة دادن آن سنتست مال طفلیست هرگاه وی
 طفل یا نوجوانی است که در زیر پای طفل و شرط زکوة تجارتی بهر رسد سنتست که وی
 از آن زکوة بدهد **مطلب نهم** در بیان احکام خمس بدانکه خمس در هفت چیز
 واجبست **اول** در غنیمت که از کار جهاد بدست آید هر مقدار که باشد **دوم**
 هر گاه کسی که بجهت خدا میفرستد و مس و کل از منی و مانند آن بشرط آنکه بعد از آن
 اخراجات مزوری مثل کندن و صافی نمودن قیمتی آنچه میماند بدست مشقال
 شرعی طلا و نقره و بعضی از جهت قدیم مذاهب است که دادن خمس از آن واجبست
 هر چند قیمتی آن از بدست خصال شرعی طلا کمتر باشد **سوم** هر چه از دریا و بعضی
 بیرون رود مثل مروارید و مرجان و غیر آن هرگاه قیمتی آن از بدست مشقال طلا

بشود **چهارم** مال اخلال هرگاه بمال حرام مخلوط شود و قدر حرام بر صاحب آن معلوم
نباشد اما بقدر معلوم باشد که از پنج يك زياده نيست در تصوير خمس
انرا بايد داده و مقدار که باشد و باقي حلال ميشود و اگر معلوم باشد که از پنج
يك زياده است خمس انرا بايد داد و آن زيادتي را بايد تخمين نمود و بفقرا و
مساکين بصدق بايد کرد **پنجم** زميني که کافر فتحی از مسلمان مجز و واجبست که
خمس از زمين را با خمس هر ساله حاصل آن بدهد **ششم** زميني که از زمين زمين
يافت شود پس اگر در بلاد کافران حربي يافت شده باشد و اذن خمس ان چنانچه
است خواه اشرا اسلام بران باشد و خواه نباشد و باقي از ان شخصست که
پافته است و هم چنين اگر در بلاد اسلام يافت شده باشد و اشرا اسلام بران
نباشد و اگر اشرا اسلام بران باشد نقطه است و احکام ان بعد از اين مذکور
خواهد شد انشاء الله تعالى **هفتم** فايده که از تجارت يا زراعت و مانند ان
بهر مرد پس هرگاه ان فايده زياده از کل اخراجات يکساله اينکس باشد خمس
ان زياده را بايد داد پس اگر شخصي از سوداي تجارت مثلا بيست تومان بهم
رسانيده باشد و اخراجات لايق بجالاوده تومان فتي شود و ده تومان
بشود و ده تومان از ان بيست تومان بجهت اخراجات بردارند و از ده
توماني که بماند در دو تومان بخش بدهد و برين قياس است ان فايده که از
زراعت و حرفت بهر مرد و اگر در اشغال بخش کشي بکسي دهد يا زن بخشي دهد

یا غلام یا کنیز یا مانند آن خریداری نماید یا او را بر میگیرد کند از جمله اخراجات است
 حایبست پس آنچه بعد از وضع کل آنها بماند دادن خسارت واجبست هر
 قدر که باشد و بدانکه نصف حسن ثلث و بیع حضرت صاحب الزمان دارد و نصف دیگر
 بسیار از یعنی جمعی که از جانب پدر نباشیم که بعد حضرت رسالت نباشست میشوند
 اگر چه از اولاد حضرت فاطمه هر را نباشند بشرط آنکه شیعه اثنا عشری باشند
 و ایام یا مساکین یا ابناء السبیل باشند و نصفی که باین جماعت منعاقبت
 صاحب مال میتواند که خود میانه ایشان قسمت نماید و اما آن نصفی که بقای
 حضرت صاحب الزمان دارد در زمان غیبت بر صاحب مال واجبست که از
 بجهت دهد تا بجهت از میان جماعت قسمت نماید **باب چهارم از کتاب جامع**
 عباسی در بیان احکام روزه واجبی و مستحبی است و بدان چند مطلب است **مطلب اول**
اول در بیان محرمات و مبطلات روزه بدانکه هشت چیز است که بفعل او روزه
 آن در روزه واجبی حرامست و اگر بفعل او روزه باطل میشود **اول** چیزی
 خوردن و آشامیدن هر چند خوردن و آشامیدن آن بخلاف عاده باشد و
 بعضی از مجتهدین بر آنند که خوردن آنچه خلاف عادتست مثل پوست تخم مرغ
 و برون درخت و مانند آن روزه باطل نمیکند و این مذهب ضعیفست و هرگاه
 بلغم از سینه یا دماغ بدهن آید و برون آن روزه باطل میکند و اگر تشنگی
 و کمر سستی بر شخصی غالب شود چنانکه محال آن نتواند کرد در آنوقت بخورد و اما

مزیاده بر آنچه دفع مضرت کند بخورد و بر او واجبست که نقره را بزیر کند و هم
چنین جرعه آب را تا مدت خوردن و آشامیدن دراز نشود **دویم** از آنچه روزی باطل
میباشد از آنرا این می باشد عملی که هر طریقی که باشد اما اگر روزه دارد و روزی باطل
شود و او باطل نباشد و لازم نیست که همانوقت غسل کند مگر آنکه وقت نماز
تک شود و اگر اندک چون در روز خواب کند محرم خواهد شد خواب کردن او
در روز و از روی عمل و احتیاط حرامست **سیم** از آنچه روزی باطل میباشد
داخل کردن حشفه است عمارت قبل یا بدین زنیده یا مرده پس روزه فاعل و
مفعول باطل میشود و اگر کسی زنت خود را در روز روزه جماع کند کفار مرد
و زن هر دو بر مرد است و اگر زن مرد را بزنی جماع او را کفار زن و مرد بر زنست
چهارم از آنچه روزی باطل میباشد در عبادت جنابت ماندنست تا وقت صبح
پس قضا و کفاره لازم میشود و هم چنین اگر زن تاخیر کند غسل را خصوصاً در
تاخیر غسل حیض و نفاس و استحاضه تا وقت صبح داخل شود و اگر جنب بخوابد
مقصد آنکه اگر شب غسل کند و تا صبح بیدار نشود و قضا بر او لازمست و نه کفاره
و اگر قضا او داشت که غسل نکند هم قضا و هم کفاره لازمست و اگر غسل کرد و نکند
بجای آنکه بیدار نشود قضا لازمست و نه کفاره و هم چنین اگر از خواب اول بیدار شود و
نوبت دویم خواب زد بیکان آنکه بجهت غسل کردن در شب بیدار خواهد شد
و تا صبح بیدار نشود قضا لازمست نه کفاره و اگر در بنصورت کمان بیدار شد

شده باشد کفاره نیز لازمست و اگر نوبت سیم بخوابیدن و تا صبح بیدار نشود
 قضا و کفاره بر او لازمست هر چند بقصد غسل کردن خوابیده باشد و کمان
 داشته باشد که در شب بجهت غسل کردن بیدار خواهد شد **بخم** از آنچه روزها
 باطل میکند و رسانیدن کرد غلیظ است عباد بحلق و هم چنین رسانیدن و دود
 غلیظ و بخار غلیظ پس هرگاه یکی از این سه چیز را بحلق رساند عباداً قضا لازم
 است و کفاره ندارد **ششم** از آنچه روز را باطل میسازد فی کردن نیت از روی
 عمد و ان موجب قضا است و کفاره ندارد و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز لازم
 میدانند اما اگر از روی سهو فی کند یا با اختیار چیزی لازم نمیشود **هفتم** از آنچه
 روز را باطل میکند فرو رفتن در آبست از روی عمد و در آن قضا واجب میشود
 و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز واجب میدانند و اگر جنب روز را واجب
 داشته باشد و غسل ارتعاشی کند آن غسل باطلست **هشتم** از آنچه روز را باطل
 میکند دروغ برخدا گفتن مثل آنکه بگوید فلا یخیر را خدا تعالی حرام کرده
 یا فلا تر حال را کرده و این خلاف واقع باشد و هم چنین دروغ گفتن بر پیغمبر
 و بر یکی از ائمه معصومین و اعموجب قضا است و بعضی از مجتهدین کفاره را
 نیز واجب میدانند و بعضی هیچک را واجب نمیدانند **نهم** در بیان روز
 واجب و مستحب و مکروه و حرام و در آن چهار فصل است **فصل اول** در بیان روز
 های واجب و آن بر هشت قسمت **قسم اول** روز ماه رمضان و نوافل و ثواب

یا اختیار کرد

بسم الله الرحمن الرحيم

میشود داخل شدن ماه رمضان یکی از سه چیز **اول** آنکه معلوم شود که آن
 ماه شعبان بی روز گذرشته **دویم** شیاع یعنی جمعی که از گفتن ایشان ظن
 حاصل شود و اخبار نمایند که ماه رادیه اند **سیم** دوم در عادل کواهی دهند
 که ماه رادیه اند پس اگر در وزن عادل یا یکم در عادل و در وزن یا بیشتر که عادل
 باشد کواهی دهند که ماه رادیه اند بکواهی ایشان ثابت نمیشود مگر آنکه در حد
 شیاع رسد و بحساب تقویم و غیر آن داخل شدن ماه ثابت میشود **فصل دوم**
 از روزه های واجبی روزه قضای ماه رمضان است و واجب است بجا آوردن آن
 پیش از آنکه ماه رمضان آید داخل شود پس اگر بر شخصی مثلاً ده روز از
 قضای ماه رمضان واجب باشد قضای آنرا تاخیر می شود تا وقتی که
 بمه رمضان آید ده روز بماند پس اگر همیشه عازم بود که آن ده روز را قضا
 کند و چون بمه رمضان ده روز بمالدی از روزی که در اثنای بهم رسد مثل آنکه بپا
 شود یا زن حیض بدید در بنصورت همین ده روز قضا بر او واجبست پس
 اگر بعد از آن رمضان آید تاخیر کرده باشد آن ده روز را قضا کند و بجهت
 هر روز یک گندم یا برنج یا نان یا مانند آن تصدق کند و مردی چهار رکعت صلاه
 یعنی بزم چهار رکعت چهل جو میانه است و هر چند قضا و تصدق لازمست
 اگر چه عزم بر قضا نداشته باشد تا وقتی که بر رمضان آید مقدار مدت قضا
 بماند و در این مدت بماند شود یا زن حیض بدید بدانکه قضای ماه رمضان



پیش از پیشین بمجموع کردن فاسد میتوان کرد و بعد از پیشین حرامست پس اگر بعد
 از پیشین فاسد سازد بخوردن و غیران قضا و کفارت لازم میشود و کفارت
 آن ده مسکین اطعام دادشت و اگر از آن عاجز باشد سه روز و روزه بدارد **قسم**
سیم از روزه های واجبی است که شخصی خود را شخصی اجاره دهد که قضای
 روزه میت او کند پیش و واجبست که بسیار تأخیر کند و نوعی نماید که در عرف می بیند
 که مشغولست بقضای روزه **قسم چهارم** از روزه های واجبی روزه ایست که
 بر پدر و اینکس واجب بوده و در حیات با وجود قدرت بر قضا آن کرده باشد پس
 پس بر پدر و واجبست که آنرا قضا کند و اگر میت دو پدر داشته باشد که سال یکی
 پیشتر باشد و سال یکی کمتر اما آنکه سال او کمتر است بالغ باشد بعضی از مجتهدین
 بر آنست که قضا بر آن یکست که بالغ است اما اصح آنست که قضا بر آن کسی است که
 سال او بیشتر است و اگر هر دو در سن برابر باشند هر یکی نصف را قضا کند اگر عد
 قضا جفت باشد و اگر عدد طاق باشد قضای بجز و واجب کفایتست یعنی هر
 کدام که آن روز را روزه بدارند از دیگری ساقط میشود پس اگر هر دو از روز را روزه
 بدارند و بعد از پیشین مقارن هم افطار کنند کفاره نزد بعضی از مجتهدین واجب
 کفایتست و بعضی بر آنست که هر دو بالتواتر واجبست **قسم پنجم** از روزه های
 واجبی آنست که بنده یا عهده یا سوگند واجب شود و این بر دو قسم است مطلق
 و معین و مطلق آنست که نذر کنند که یک روز روزه بدارند و معین زمان و مکان

ان قضا

ننمایند و معین بر سه قسمت **اول** آنکه تعیین زمان کند مثل روز اول
 ماه رجب **دویم** آنکه تعیین مکان کند مثل یکی از عتبات عالیات **سیم** آنکه
 تعیین زمان و مکان هر دو بشود مثل آنکه روز اول ماه رجب در مکه معظمه
 پیرگاه از دوره داشتن در آن مکان یا در آن زمان مانعی بهر سبب مثل چاق
 یا سفر و روی یا حیض بهر سبب نضا باید کرد **قسم ششم** از روزهای واجبی
 روزه و ماه است بجهت کفاره فاسد کردن روزه ماه رمضان پس هرگاه
 شخصی بالغ و عاقل باشد و از روی عمد روزه ماه رمضان بخورد یا ایستد
 یا جماع کردن یا مانند آن باطل سازد مجتنب است در آنکه دو ماه روزه بدارد
 یا یک بند از آن کند یا شصت مسکین را طعام دهد و هر مسکین را یک
 مد دهد و اگر روزه ماه رمضان را بخورام فاسد سازد مثل غر یا طعام
 غصبی یا زنا کردن یا زنا نکره حالت حیض جماع کردن در این صورت سه
 کفاره بر او لازم است یعنی دو ماه روزه بدارد و یک بند از آن کند و شصت
 مسکین را طعام دهد **قسم هفتم** روزه اعتکاف است که عنقریب بتفصیل
 مذکور میشود **قسم هشتم** روزه کفاره است که در بحث کفاره مذکور خواهد
 شد ان شاء الله تعالی **فصل نهم** در بیان روزه سنتی و انواع آن بسیار است
 اما درین کتاب بیست نوع از آن که معتبرتر است و مشهورتر مذکور میباشد
اول روزه مولود حضرت رسالت پناه ص و آن هفدهم ماه ربیع الاخر

روز نهم روزه روز بیعت هفت ماه و بیست هفت ماه و بیست **سیم** روزه روز
 عید غدیر است و آن هجدهم ماه ذی الحجه است **چهارم** روزه سه روز از ماهی
 یعنی پخشیه هفت اقل ماه و پخشیه هفت آخر ماه و چهارشنبه اول از
 دهه دویتم ماه **پنجم** روزه یازدهم و بیست و یکم روز است سیزدهم و چهاردهم
 و پانزدهم از ماه **ششم** روزه روز عرفه که نهم ماه ذی الحجه است بدو شرط
اول آنکه محقق باشد که نهم ماه است **ثانی** آنکه از روزه داشتن ضعف حاصل
 نشود و چیزی که نتواند که بدعا اشتغال نماید **هفتم** روزه روز مباحله است
 و آن بیست چهارم ماه ذی قعدة است و آن روز صدق نمودن حضرت امیر
 المؤمنین است و با انکسری خود در انشای رکوع **هشتم** روزه اقل ماه ذی الحجه است
 تا روز نهم **نهم** روزه کل ماه رجب **دهم** روزه کل ماه شعبان **یازدهم** روزه
 روز حوالا ارض است و آن بیست پنجم ماه ذی قعدة است **دوازدهم** روزه سه روز
 از اقل ماه محرم است **سیزدهم** روزه روز عاشورا که روز دهم محرم است تا وقت عصر
 و بعد از آن افطار نماید باریا بخاک کربلا بنیت شفا بخیزد آنکه زیاده بربک
 بخورد **چهاردهم** روزه روز پخشیه و جمعه هر ماه **پانزدهم** روزه روز تیر
 و آن هشتم ماه ذی الحجه است **شانزدهم** روزه شش روز عید ائمه از ماه رمضان
هفدهم روزه پانزدهم ماه جمادی الاقل **هجدهم** روزه دوازدهم و بیست و یکم و آن همیشه
 یکروز در میان روزه داشتن است **نوزدهم** روزه یوم الکسک است بنیت شش

در روز نهم شعبان که در آن روز ماه رمضان است اما قصد قضا یا نذر حرام نیست

و ان اخر ماه شعبانست هرگاه احتمال اول ماه رمضان داشته باشد **بیشتر**
روزه روز بیست نهم ماه ذی قعدة است **فصل بیست و نهم** در بیان روزه حرام و ان نذر
قسمت اول روز عید ماه رمضان و عید ماه قریات **دویم** روزه صمت یعنی
در شاه نیست روزه قصد کند که از اول روز تا شب حرف نزند **چهارم** روزه وصال
و انرا دو تفسیر است اول آنکه در وقت نیت قصد تا خیر افطار نماید و شام و صبح
یکی کند **دویم** آنکه دو روز متوالی روزه بدارد و آنکه شب افطار نماید و روزه
بکشد **پنجم** آنکه روزه زن بر نیت است بپرخش شود **ششم** روزه غلام و
و کیز بنیت است بپرخش آقا **هفتم** روزه بیمار هرگاه از روزه بمان مضرت داشته
باشد یا طبیب حاذق گوید که علاج آن بیمار مختصر است در جماعت و تا حیض
تا شب حظر عظیم دارد در مضیورت جماعت در روز رمضان واجب میشود و
هم چنین هرگاه طبیب حاذق گوید که روزه مضرت میرساند هر چند آن طبیب
باشد پس اگر زن یا کثیر یا اینکس روزه واجب داشته باشد و عوفی دیگری کند
بنا و واجب نباشد یافت شود زن خود یا کثیر خود را میتوان که بر روز جماعت
کند و برایشان مانع افتد مگر بجوانند لازمست و چون یکی از ایشان جماعت
کند واجبست که گفتار او و ابدهد **هشتم** از روزه های حرام روز مسافر است
به نیت و جوب هرگاه مسافر و مباح باشد مگر در مساجد که روزه واجب مسافر مباح
در آنست جایز است و حرام نیست **نهم** روزه نذر مگر سفر و مضرت باشد



باشد **دویم** روزه سه روز در وقت حج هرگاه قربانی یافت نشود چنانکه در باب
 حج مذکور خواهد شد **سیم** روزه روز نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه است شخصی را
 از عزائم بیرون رود چنانکه در باب حج مذکور میشود **چهارم** از روزه های حرام
 روزه ایام قریب است و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه است شخصی را
 که در مینی باشد که اگر در غیر مینی باشد روزه آن حرام نیست بلکه ثواب دارد **فصل**
چهارم در بیان روزه مکروه و آن چهار است **اول** روزه استثنای در سفر **دویم** روزه
 استثنای شخصی که مومنی او را دعوت کرده باشد بطعام است آنکه که افطار کند و اینها
 نکند که روزه دارد **سیم** روزه روز نهم هرگاه شک در اقل ماه داشته باشد یا
 روزه موحیه صغیف شود بر وجهی که بفراغت اشتغال بدعا مشغول نموده **چهارم**
 روزه مهمان به نیت سنت یا برخص صاحب خانه و بعضی از مجتهدین بر آنند که
 روزه صاحب خانه نیز برخص همان مکروه است **مطلب** **سیم** در بیان باقی احکام
 روزه و بدان چهار فصل است **فصل اول** در بیان نیت روزه بدانکه شش امر در نیت
 روزه معتبر است **اول** نیت قبل از طلوع فجر یا او **دویم** قصد قربت **سیم** ^{نفس} تعین
 آنکه روزه واجب است یا ست **چهارم** تعین آنکه از ماه رمضان است یا نذر یا گفته
پنجم تعین آنکه ادا است یا قضا و بعضی بر آنند که در روزه ماه رمضان نیت ادا
 لازم نیست **ششم** استدامت حکمی یعنی در اثناء روزه قصد فعلی که روزه را باطل
 میکند نکند مثل خوردن و جماع کردن و مانند این اگر شخصی را نشاء در روزه

تصد چنین نفلی کند گناه کار است اگر چه انرا بفعل نیاید و میان مجتهد
خلافت که یا بجهت این قصد روزه باطل میشود یا نه و بر تقدیر بطلان ایما
هرین قضا لازمست یا کفاره نیز لازم میشود درین نیز خلافت واضح است
که قضا لازمست اما کفاره لازم نیست و بدانکه اگر شخصی نیت روزه واجب را فراموش
کند و قبل از پیشین بیارد او اید و در آنوقت نیت کند روزه او صحیح است و در
روزه شکی هر وقت که بخاطر رسد اگر نیت کند خواب روزه آن روز را دارد اگر چه
پیش از شام بیدار لحظه باشد **فصل بیجا** در بیان جماعتی که روزه ایشان صحیح
نیست **اول** شخصی که روزه داشت بواسطه پیری مشقت عظیم باید چنین
عوض هر روزه یکصد گندم یا ما اندان تصدق نماید **دویم** شخصی که تشنگی
بر او غالب شود و مشقت عظیم از روزه داشتن کند او نیز عوض هر روز یکصد
تصدق نماید و هر وقت عذر بر طرف شود بقضا کند **سیم** زنی که حامله باشد
و گمان دارد داشته باشد که از روزه داشتن باو یا بحمل او ضرری میرسد و حکم او
حکم صاحب تشنگیست **چهارم** زنی که شیر او را بطفل بکند هر گاه شیر میدهد
طفل خود را یا طفل غیر را و از روزه داشتن شیر او را بطفل نکند و او حکم حامله
دارد **پنجم** زنی که حیض داشته باشد یا نفاس یا آنکه استقامت داشته باشد
و غسل واجب را بفعل نیاید **ششم** بیماری که از روزه داشتن ضرر یابد **هفتم**
مسافر هر چنانکه قبل از این مذکور شده بود **هشتم** طفلی که بعد از طلوع فجر بالغ



شود روزه آن روز از او صحیح است **نهم** شخصی که مث باشد روزه او صحیح نیست
 و قضای آن روز بر او واجبست **دهم** شخصی که کافر اصلی باشد و بعد از طلوع فجر
 مسلمان شود روزه داشتن آن روز از او صحیح نیست و بعضی از مجتهدین بر آنند
 که اگر قبل از پیشین مسلمان شود روزه آن روز صحیح است و قضای روزه های
 گذشته از او ساقطست اقامه گاه شخصی مرد شود و باز توبه کند بر او لازمست
 که قضای روزه واجب که در ایام رقت از او فوت شده اقامه اگر مستثنی شیعده شود
 حکم کافر اصلی دارد و قضای روزه بر او واجب نیست **فصل سیم** در بیان امری
 چند که فعل آوردن آن ها در ماه رمضان سنتست و آن دو نذرده امر است **اول**
 آنکه در وقت دیدن هلال اسیدعا بخواند و بعضی از مجتهدین خواندن اسیدعا را
 در وقت دیدن هلال واجب میدانند و می باید که در وقت خواندن اسیدعا
 رو بجنبان قبله کند نه بجنبان هلال و دعا اینست اَللّٰهُمَّ الَّذِيْ جَلَقَنِيْ
 خَلَقَكَ وَقَدَّرَ مَنَازِلَكَ وَجَعَلَ لَكَ مَوَاقِيْتُ النَّاسِ اَللّٰهُمَّ اَهْلِلْهُ عَلَيَّ اَهْلِلْهُ
 مُبَارَكًا اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْهُ عَلَيَّ نَارَ الْاُمَمِ وَالْاِسْلَامِ وَالْيَقِيْنِ وَالْاِيْمَانِ وَالْبِرِّ
 وَالتَّقْوَى وَالتَّوْفِيقَ لِمَا عَجِبْتَ وَتَرْضَى **دوم** مباشرت با حلال خوردن در شب
 اول ماه رمضان **سیم** افطار کردن بر شیرینی **چهارم** بغیر افطار قبل از نماز اگر نظر
 او کشد که با افطار کند **پنجم** بخوردن و هر چند بطلوع فجر نزدیک باشد
 ثواب آن بیشتر است **ششم** خواندن اسیدعا نذر افطار اَللّٰهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَ عَلَى

بِشْرَافِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا ذَهَبًا لَقَدْ مَاءٌ وَابْتَلَيْتَ الْعُرُوقَ وَبَعِيَ الْاَكْبَرُ وَاللَّهُ تَعَالَى
مِثْقَالَ أُعْثَى عَلَيْكَ وَسَلَّمْنَا فَبَدِّدْ وَسَلِّمْهُ مِثْقَالَ هَفْنٍ خواندن دعاها که در روزها
و شبهای ماه رمضان مقرر است و در کتاب مصباح مذکور است **هفتم** خواندن
سوره دوم و عتق نوشت در شب بیست و نهم **نهم** گذاردن هزار رکعت نماز بطریق
که در باب نماز مذکور شد **دهم** غسل کردن در هر شبی که طافست مثل شیم و پشم
و پانزدهم و بیست یکم اما در بیست و نهم دو غسل شست یکی در وقت شب و یکی
در آخر شب چنانکه در بحث طهارت مذکور شد **یازدهم** اینکه در سینه تحقیق نماید بن
غلام و کینه خود و خدمت یعنی خدمت دشوار نغم نماید **دوازدهم** دعا و دعاها
در مضامین در روز آخر ماه خواندن **فصل چهارم** در ذکر آنچه روزه دارد و بطل
آوردن آن مکروه است و آن یازده امر است **اول** شعر خواندن اگر چه مدح
حضرات مقدسات علیهم السلام باشد **دویم** هر فعلی که موجب ضعف باشد مثل
مکث بسیار در حمام و خون گرفتن و مانند آن **سیم** زنات را بوسیدن یا دست زدن
کردن **چهارم** شیان برداشتن **پنجم** حفته کردن **ششم** سقر خواندن **هفتم**
در کوفت یا در بدنی چیزی چکاندن هرگاه عجل نرسد که اگر عجل رسد روزه باطل
میشود **هشتم** شکوفه و کل بو کردن بخصیص بزکس **نهم** پیراهن بر خود تن کردن
دهم سر منگه مشک یا عود داشته باشد در حشم کشیدن **یازدهم** زنات را در
آب مکث کردن **مطلب نهم** در اعتکاف و آن مکث صامت در مسجد جامع است



یا نماز یا ده بقصد قیامت و در آن ثواب عظیم است خصوصاً اگر در ده روز آخر ماه رمضان
 واقع شود و حضرت رسالت پناه علیه السلام همیشه در ده آخر ماه رمضان اعتکاف می
 فرمودند و پیروان داشتن اعتکاف جایز نیست و از سه روز کمتر نمیباشد و که
 غیر مسجد جامع مصلح نیست و هرگاه شخصی بر نیت ست روز اعتکاف نماید
 روز سیم واجب میشود و اگر پنج روز یا هشت روز اعتکاف نماید روز ششم
 یا نهم واجب میشود و برین قیاس جایز نیست اعتکاف کند و اگر از مسجد
 بیرون رود مگر از برای حاجت ضروری که در مسجد بر نیاید یا عیادت مؤمنی
 یا رفتن بوداع او یا یا مشاء بن جنازه رود و یا مانند آن و چون از مسجد
 بیرون آید حرامست فشن و در سایه راه رفتن و نماز گذاردن در غیر مسجد
 که در آن اعتکاف کرده مگر بواسطه ضرورت مثل آنکه بجهت غلبه ضعف بنشیند
 یا راه فشیع مختصر بر سقف باشد یا اقتدر وقت نماید که نماز را در مسجد تواند
 گذارد جایز است که هرگاه بواسطه ضرورتی از مسجد بیرون رود نماز را هر جا که
 خواهد بگذارد و نیز حرامست در اعتکاف واجب روزه را فاسد ساختن و در
 شب جماع کردن و در روز و شب بوی خوش شنیدن و زنان را بوسیدن و یا
 دست بیدن ایشان رسانیدن و هر چه روزه را باطل میداند اعتکاف از این
 باطل میداند و اگر اعتکاف واجب در روزه ماه رمضان است آنرا سازد
 دو کفاره لازم میشود یکی جهت روزه ماه رمضان و یکی جهت اعتکاف

و اگر در شب بواسطه جماع فاسد سازد يك كفاره برای اعتكاف واجبست و
 پس و همچنین اگر روزه اعتكاف را در روز بغیر جماع فاسد سازد و اگر معتكف
 زوجه معتكفه خود را در اعتكاف با کراه مجامعت کند چهار كفاره برای
 لازم میشود و و كفاره انجهت خود و و كفاره انجهت زوجه خود **باب پنجم**
از کتاب جامع عباسی در بیان افعال حج و شرایط آن و در آن مقدمه و هفت
مطلبست مقدمه بدانکه حج کردن از اعظم ارکان دینست و چون واجب شود
 تاخیر کردن آن گناه عظیم دارد و در حدیث این مضمون واردست که هرگاه شخصی
 حج واجب شود و حج نرود بآنکه مانع شرعی نداشته باشد پس چون میرد در قی
 مردن مسلمان میخواهند آن بلکه امر منی یا حیوید خواهد مرد و در آیات بسیار
 کثرت ثواب حج از حضرت رسالت پناه و ائمه معصومین صلوات الله علیهم
 وارد شده از جمله منقولست که شخصی بخد مت حضرت رسول امد و گفت ای
 رسول خدا از خانه خود بخرج حج بیت الله بپردازم بودم و چون بدعا رسید
 وقت حج فوت شده بود و من مردی غنی و مال دارم پس امر نما که مال خود را در حج
 صرف نمایم که ثوابان مثل ثواب حج باشد پس حضرت پیغمبر روی مبارک
 خود بان شخص کرده فرمود که بگو ابو قیس نظر کن اگر آن کوه تمام طلای سرخ
 شود و از آن راه خدا صرف نمائی ثوابان بثواب حج نمیرسد بعد از آن حضرت
 فرمود که شخصی که از آن حج کند و چون مهیای ساختن یراق و آبپاراه حج

شود و بدان اشتغال بنماید که نوبت که یک چیز از آن اسباب و برای آن زمین
 بر دارد یا بر زمین گذارد حق تعالی ده ثواب از برای او مینویسد و ده کفاره
 او را می بخشد و ده درجه او را در بهشت بدهد و میسازد و شتری که انقض
 بر آن سوار است هر بار که پاشند از زمین بر دارد یا بر زمین گذارد مثل
 آن ثواب خدا تعالی از برای انقض مینویسد **مطلب اول** در بیان بعضی
 از ادب حج چون عزم حج جزو شود باید که دست خود را از حق مردم خلاص
 سازد و وصیت کند و چون خواهد که از منزل بیرون آید عیال و پانزانه^{کاف}
 خود را جمع سازد و دو رکعت نماز است بگذارد و بعد از آن آیند عاقلانند
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَودِعُكَ الشَّاعَةَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَدِينِي وَدُنْيَايَ
 وَآخِرَتِي وَخَوَاطِيمِي عَلَى اللَّهِ أَحْفَظُ الظَّاهِرِ مَثَاوِ الْعَاثِبِ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا
 وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جَوَارِكِ اللَّهِ لَا تَهْلِكْنَا نَعْنَكَ وَلَا تَغَيِّرْ
 مَا بَيْنَنَا مِنْ عَائِلَتِكَ وَفَضْلِكَ وَبَعْدَ ذَلِكَ دَعَا عِيَالٍ وَاطْفَالٍ وَاهْلٍ بَيْتِ خُو
 کند و تحت الحنك بنشیند عصای بادام تلخ بدست گرفته از منزل بیرون آید
 و در وقت بیرون آمدن بگوید بِسْمِ اللَّهِ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ
 أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ بعد از آن سه نوبت بگوید بِاللَّهِ أَخْرَجَ وَبِاللَّهِ
 ادْخُلُ وَعَلَى اللَّهِ اتَّوَكَّلْتُ بگوید اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِ هَذَا بَحْرِ اخْتِمْ
 لِي بِحَجْرٍ وَفِي شَرْكِ دَابَّةٍ أَنْتَ اخْدُ بِنَا صِنْمَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و چون از خانه بیرون آید بر در خانه بایستد و رو بقبله کند و قاعده و
ایده الکری میگوید بر پیش رو و میگوید بر دست راست و میگوید بر دست
چپ بخواند و بعد از آن این دعا بخواند **اللهم احفظني واخفظ ما معي و سلمني**
وسلم ما معي و بلغني و بلغ ما معي یا لا اله الا انت **الحسین بن علی** یا ارحم الراحمین
بعد از آن نیت حج کند یا سفری که متوجه خانه خدا میشوم که حج اسلام را
بجا آورم برای آنکه بر من واجبست تقرب بخدا و در وقت پا در رکاب کردن
این دعا بخواند **بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله والله اکبر** و چون بر پشت
سرب قرار گیرد این دعا بخواند **الحمد لله الذي هدانا لهذا** یا لا اله الا انت و من علیک
یا محمد صلی الله علیه و آله سبحان الذی عززنا هذا و ما کنا له مقرین
و یا ایا ربنا المسفلون و الحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامیل علی
الظلم و المستعان علی الامیر اللهم بلغنا بلاغا الخیر یبلغ معرفتك اللهم
لا خیر الا خیرک و لا خیر الا خیرک و لا حافظ غیرک و لا شئت که در هر منزلی که
فرود آید در وقت فرود آمدن این دعا بخواند رب انزل فی مسکن لا مبارکک و انت
خیر المنزلین و دو رکعت نماز بگذارد و چون ازین منزل کوچ کنند نیز دو رکعت
بگذارد و بپاید انشت که هر بین روزها از برای سفر دو روزه و سه شب
و پنجشنبه است و در روز و شب سفر بغایت بد است و هر چند در روز و
قبل از نماز و اگر فرود شود که در روز بد سفر کند باید که تصدق کند و



سفر کرد که تصدق نفل فی بدین روز میکند و سنتت فراخ دستی درین
 سفر مبارک و سعی در خوبی تو شد و بسیار عیان و در حدیث آمده که اسراف
 مذمومست مگر در راه حج و سنتت خوش خلقی با مردمان و همراهان و
 مکاران و ملازمان و ختم فرو خوردن از ایشان و از حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام منقولست که هر کس بر او خداوند امیرود اگر سه خصلت در او نباشد
 حج او بیعت و آن خوش خلقی و ختم فرو خوردن و صلاح و تقوی شعاع خود
 گردنست **مطلب پنجم** در بیان شرایط و جهات حج بدانکه تا هفت شرط بهم نرسد حج
 واجب نمیشود **اول** بلوغست پس بر طفل واجب نیست هر چند مالدار باشد
 اما اگر دانا و راجح بود و احرام بندد قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر بالغ شود
 و باقی افعال اجزای او رد حج او صحیح است و از حج اسلام مجزئیست **دوم** عقلست
 پس مجنون که هیچ وقت بهوش نیاید یا اگر بهوش آید مدت هشیاری او ناقص
 حج را نمیکند بر او واجب نیست اما اگر قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر هشیار شود
 باقی افعال را در زمان هشیاری بجا آورد حکم او حکم طفل است بطریقیکه مذکور
 شد **سیم** حریت است پس بر بنده حج واجب نیست هر چند بعضی را و از آزاد
 شود و اگر برخاسته اما حج کند ثواب دارد اما این حج از حج اسلام مجزئی نیست
 و هر گاه از آزادی استطاعت حج بهر سبب نوبت دیگر حج بر او واجبست مگر
 آنکه قبل از وقوف آزاد شود که در این صورت حکم طفل و مجنون در برابر بقیه کذا

شد **چهارم** استطاعت یعنی قادر بودن بر خرج راه در رفتن و برگشتن آنجا
با یان و باقی ضرورتان مثل خیمه و خوراک و کسب مال و کسب اگر شخصی گوید که خرج
راه و قدر عهده منته و برین سخن اعتماده نماید به صورت نین حج او واجبست
و هم چنین اگر شخصی خود بعضی از خرج داشته باشد و تنقذ را شخصی که بر او
اعتماد باشد متعهد شود و از جمله استطاعت نفقه عیال و بازمانده گان حیات
التفقه از وقت رفتن تا رسیدن بمکان خود خواه قدرت بان داشته باشد و خواه
دیگری متعهدان شود و نیز از جمله استطاعت قدمت بروای دین مثل قرض
و مهر زن و غیر آن پیرمادام که قادر بر وفای آن نباشد حج واجب نمیشود و اگر بنا
در راه حج احتیاج بحوری داشته باشد و محرم بجهت مرفاقت او اجرت خواهد
قدرت بر اجرت انحراف نیز داخل استطاعت پس اگر بر اجرت او قادر نباشد
حج بر او واجب نیست **شرط پنجم** صحت بدنست بحیثیتی که مشقت شدیدی از رفتن
حج لازم نباشد **شرط ششم** امنیت راهست پس مادام که کمان نا امنی باشد رفتن
او واجب نیست **شرط هفتم** آنکه انعقد وقت باشد که خود را بمکه معظمه رساند
و احوال عجز انفعیل او برادر پس اگر وقت تنگ باشد حج در آن سال ساقطست و هرگاه
بر زمان حج واجب شود میتواند که باین خصصت شوه رجوع و اقامت مستلزمی
رخصت شوه نمیتواند کرد **مطلب سیم** در بیان انواع حج و فکر مواقیت بدانکه
حج بر سه نوعست حج تمتع و حج قران و حج افراد حج تمتع بر شخصی واجب میشود

الحمد لله



که منزل و از آنکه معظمه شافعه و فرسخ شرعی در باشد و حج قرن و حج تمتع بر غرض
 واجب میشود که از جاهل که معظمه باشد یاد و ری منزل و از آن مکان مقدس
 کمتر از آن مقدار باشد و اول افعال حج تمتع احرام عمره است از میقات و میقات
 مکانیت که حضرت رسالت پناه^۱ اقرار داده که حاجت آنجا احرام بپوشیدن
 پنج موضع است که هر یکی میقات عمره و تمتع جمعی است **اول** ذوالحلیفه است و
 آن میقات جماعتی است که از راه مدینه مقدسه می آیند **دوم** جحفه است و آن
 میقات جمعیست که از راه شام می آیند **سوم** یثرب است و آن میقات جمعیست
 که از راه شام می آیند **چهارم** قرن المنازل است و آن میقات جمعیست که از راه یثرب
 می آیند **پنجم** عقیقت است و آن میقات جمعیست که از راه عراق می آیند بدانکه اگر
 باشند قبل از رسیدن میقات صحیح نیست مگر آنکه شخصی نهد یا عهد یا کند
 بیخود لازم سازد که قبل از رسیدن میقات احرام بپوشد و هم چنین گذشتن از
 میقات بی احرام حرام است و اگر از میقات بی احرام بگذرد واجبست که برگردد و از
 میقات احرام بپوشد **مطلب چهارم** در بیان افعال حج تمتع است بر سبیل اجمال
 بدانکه افعال حج تمتع هجده است باین ترتیب یعنی باید که هر یک از این هجده فعل
 به ترتیبی که مذکور میشود بجا آورد **اول** احرام عمره و سبقت **دویم** طواف خانه کعبه
سوم دو رکعت نماز طواف گذاردن **چهارم** سعی مابین صفا و مروه کردن **پنجم**
 تقصیر یعنی چیزی از موی یا ناخن گرفتن و باین پنج فعل افعال عمره تمتع متنا

ششم احرام حج بپوشیدن **هفت** و قوفه نماز **هشتم** و قوفه مشعر است **نهم** حجره عقبه
 بهفت سنگ ریزه زدن **دهم** قربانی کردن **یازدهم** سر تراشیدن یا تقصیر کردن **دوازدهم**
دهم طواف و زیارت کردن **سیزدهم** دو رکعت نماز طواف کردن **چهاردهم** سعی مابین
 صفا و مروه **پانزدهم** طواف نشا کردن **شانزدهم** دو رکعت نماز طواف نشا کردن
هفدهم سه شب ایام تشریق در معنی بودن **هجدهم** در هر یک از ایام تشریق هر یک
 از جرات ثلث را بهفت سنگ ریزه زدن و این افعال واجب محبت و چنان
 از اینها فارغ شود سنت است که بمکه عود کند و بجهنم عیا آوردن طواف وداع و باقی
 سنتها که بعد از این مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **مطلب پنجم** در بیان احرام
 حج متبع بر سبیل تفصیل و در آن چهار مقصداست و خاتمه **مقصود اول** در بیان احرام
 پیش از مقدمات و شروط آن و در آن دو فصل است **فصل اول** در ذکر اموریکه قبل
 از شروع در احرام بجا آوردن آن سنت است و آن هشت امر است **اول** آنکه از اقل
 ماه ذی قعد از موی سر و موی محاسن مطلقا چیزی نگیرد **دویم** بر طرف ساختن
 موی زهار و موی زیر بغل بپوشیدن یا نوز و گذاشتن و نوز و گذاشتن افضل
 است **سیم** سبیل گرفتن **چهارم** ناخن چیدن **پنجم** مسواک کردن **ششم** غسل احرام
 کردن و بعضی از اینها بدین اثر واجب میدانند و اگر بعد از غسل و قبل از احرام بخواب
 رود یا حدث کند یا چیزی بخورد یا پیوشد یا پیوشد که محرم را خوردن و پیوشیدن
 و پیوشیدن آن حرام باشد غسل را اعاده کند **هفتم** نماز احرام گذاردن و آن نش

رکعت سه سلام و گفتن چهار رکعت و دو رکعت نیز جایز است و مستحب است که
 در رکعت اول بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم بعد از
 از فاتحه سوره قل هو الله احد بخواند **مشتراکه** بعد از نماز باید عاقل و بالغ باشد
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنِي وَبَيْنَ اسْتِحْبَابِ لَكَ وَأَمِنْ يَوْمَ عَدِّكَ وَاتَّبِعْ أَمْرَكَ فَإِنَّ عَبْدَكَ وَفِي
 قَبْضَتِكَ الْأَوْفَى الْأَمَّا وَفِيَّ وَلَا مَا أَحْبَبْتُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَقَدْ ذَكَرْتُ الْحُجَّ فَاسْأَلُكَ أَنْ
 تُعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَتُسَوِّفَ بَيْنَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَقُولَ بَيْنِي عَلَى مَا مَنَعْتُكَ
 عَنْهُ وَتُسَلِّمَ بَيْنِي مَنَاسِكِي فِي سِرِّهِمْ وَعَافِيَةٍ وَأَجْعَلْ بَيْنِي مِنْ وَلَدِكَ الَّذِي رَضِيتَ
 وَأَرْضِيتَ وَسَمَّيْتَهُ وَكَلَّمْتَهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ التَّخَلُّصَ بِالْعَمْرِ إِلَى الْحُجَّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُقَاةَ
 بَيْنِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يُجْبِلُنِي عَنْكَ فَكُنْ حَيْثُ بَدَأْتَ بِعَبْدِكَ
 الَّذِي قَلَّدْتَ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ نَكَلْتُ حُجَّتَكَ فَتَعَمَّرْتُ الْحَرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَدَمِي وَعَظْمِي وَ
 حُجِّي وَخَصْبِي مِنَ الدُّنْيَا وَالطَّيِّبِ وَالْإِسْبَاطِ أَبْتِغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالذَّائِرَةَ الْآخِرَةَ وَبَدَأْتَ
 حَيْضَ مَنَاعِ احْرَامِ نَيْتِ وَهَمَّ مِنْ مَنَاعِ حِلِّ احْرَامِ نَيْتِ أَمَا مَنَاعِ مَنَازِلِ احْرَامِ
فصل في مديان باقی امور و منعلق باحرام وان حیل سه امر است سه امر است که واجب است
 و چهار امر است و دو زنده مکروه و بیست چهار امر حرام اما سه واجب **اول** نیت است
 با طریق که احرام عهده تمنع می بندم از برای آنکه واجب تقریب بخدا **دوم** مقارن
 کردن نیت بتبایات اربع یعنی از نیت بیفصل واجبست که بگوید بِسْمِ اللَّهِ

بیتک لایک لاشریک لک لیتک **سیم** پوشیدن دو جامه احراسه مرزا از هر چه جایزا
نمازدان بیکرانشک کند و یکبار بر دوش اندازد بشرط آنکه دوخته نباشد و یا شبیه
بدوخته مثل کپشک و زده و زمان از جایز است در حال احرام پوشیدن دوخته و یا
اقا چهارام یک سنت است **اول** آنکه مرد تلبیاتی را بلند بگوید **دویم** آنکه تلبیاتی که کرده
میشود اضافه کند بر تلبیاتی واجبه وان ایست ای الحکم والقیوم والملك لک
لاشریک لک لیتک لیتک ذا المعارج لیتک لیتک اهل البیت لیتک لیتک ذا
الجلال والاکرام لیتک لیتک شیعنا والعادایک لیتک لیتک دستغنی
ونفیر لیتک لیتک مرمو بان ورمو بان لیتک لیتک الله لیتک لیتک لیتک ذا
العلماء والفضل المحسن لیتک لیتک کتبا واکروب لیتک لیتک علیه
والبرکات لیتک لیتک یا کرم **سیم** از سنتیه های احرام آنست که کل تلبیاتی را که
که مذکور شد اکثر اوقات بگوید خصوصا در هشت جا **اول** بعد از نماز خواهم
واجب و خواهم سنت **دویم** هر وقت که شری که بران سوار است از جایز بخیزد **سیم** هرگاه
در آشنای راه بر بلندی مثل پشته یا کوهی براید **چهارم** هرگاه بیدار شیمی در اید **پنجم**
هرگاه از خواب بیدار شود **ششم** در وقت صبح **هفتم** هرگاه سوار شود یا از داید **هشتم**
هرگاه در راه شخصی بخورد **چهارم** از سنتیه های احرام آنکه چون خانه های مکه را
ببیند تلبیاتی را قطع کند و بعضی از بجهت بدین برانند که قطع تلبیاتی در آنوقت صحیح
است و اما آن دوازده امر که در احرام مکرر است **اول** حمام رفتن **دویم** شستن



جامه احرام هر چند چرکین شود **سیم** بو کردن میوه مثل سیب و به و غیر آن **چهارم**
 تکلم کردن بقرنیهات و قرآن و ذکر خدا یا تعالی و حاجت خروزی **پنجم** در جواب
 احدی لبیک گفتن **ششم** خوابیدن بر فرش که سفید نباشد **هفتم** تراشیدن
 سر مخصوصا که احرام نداشته باشد که اگر احرام داشته باشد تراشیدن سراسرست
هشتم غسل کردن از برای خنک ساختن بدن نه از جهت ست مثل جمعه و غیر آن
نهم آنکه جامه احرام از غیر پنبه باشد **دهم** آنکه میل میل باشد یعنی خطها
 داشته باشد **یازدهم** سیاه نباشد **دوازدهم** در اندای احرام جامه چرکین نباشد
 اما اگر در اندای احرام چرکین شود پوشیدن آن مکروه نیست اما آن بیست
 چهار امریکه در حال احرام بجا آوردن آن حرامست **اول** شکار کردن یا شکار
 فرمودن بشخصی یا گفتن که فلان جا شکار هست یا آلات شکار مثل باز و
 سک و دام و تیر و تفنگ بشخصی دادن که شکار کند و این حرامست بدو شرط **اول**
 آنکه جانورایی نباشد چه اشکار کردن جانورایی در حال احرام حرام نیست **عمره**
 از جانورایی حیوانیت که در آب غرق کند پس شکار کردن قانز و آردن و باقی حیوانات
 که در خشکی غرق کند حرامست **دویم** آنکه خوردن گوشت اینجانور حلال باشد مثل
 اهو و کلنگ و غیر آن پس شکار کردن حیوانی که گوشت آن حرامست مثل خوک و پلنگ
 و چرخ و باز در حال احرام حلالست اما از جمله جانورانی که گوشت ایشان حرامست
 شش جانور است که در حال احرام شکار کردن ایشان حرامست و آن شیر و روباه و

و خوکوش و خمار پسته و سوجاه و بربوعت و اگر شخصی در حال احرام مشکا کند
 ان شکاری ملک او نمیشود و واجبست که انرا بکشد و خوردن کوشش ان شکا
 بر محرم حرامست اگر چه دیگری انرا شکا کرده باشد و هر شکا دین که محرم
 بکشد میت است و خوردن کوشش ان بر محرم و غیر محرم حرامست **و در بیان**
 چهار امر که در حال احرام حرامست جماع کردنش و مقدمات ان مثل بوسه و
 دست پاشی کردن با حلال خود و عقد نکاح پس از برای خود یا از برای دیگر
 پس اگر نکاح کند ان باطلست اما جماع در طلاق و کنیز و خریدن بقصد آنکه
 بعد از احرام مباشرت کند جایز است **سیرت** کوه شدن بر عقد نکاح و کواهی
 دادن بان **چهار** بو کردن مشک و عنبر و عود و صندل و مانند ان و در بو کردن
 کل و بز کس و بفتشه و مانند ان میان نه مجتهدین خلافت واضح است که
 بو کردن انها نیز حرامست اما ششیدن بوی مشک و عنبر و مانند ان که بر جامه
 کعبه میالند جایز است و هم چنین جایز است ششیدن بویهای خوش که مابین
 صفا و مریم باشد **پنجم** بدنی گرفتن محرم از چیزهای بد بوی **شش** دوغن بریدن
 مالیدن خواه خوشبو باشد و خواه نباشد **هفتم** پوشیدن مرد و خیزاک و خنجر
 باشد یا شبیه بد و خنجر چنانچه قبل ازین مذکور شد **هشتم** پوشیدن چیزی
 که پشت پا را بپوشد **نهم** انگشتری در انگشت کردن بجهت تزئین نه بجهت آنکه
 سنتست **دهم** پوشیدن مرد و کوشش خود را اگر چه بار تماس باشد **یازدهم**



آنکه وقت راه رفتن در سایه چیزی رود که انجیز در بالی سر او باشد ندر بهنگ
 او مثل سایه دیوار افتاد سایه کجا و و مانند آن راه رفتن مرد جایز است هر چند
 بالی سر او باشد و هم چنین جایز است در وقت فرود آمدن که در سایه چیزی راه
 رفتن یا نشستن هر چند انجیز در بالی سر او باشد مثل خیمه و غیر آن **دوازدهم** می
 آنکه سیاه از بدن بر طرف کردن **سیزدهم** ناخن چیدن اگر چه ناخن انگشت شست
 باشد **چهارم** کشتن شپش یا از جامه و از بدن خود بر انداختن **پانزدهم** سر سینه
 سیاه در چشم خود کشیدن **شانزدهم** حنا بر بدن بچسباند **هفدهم** در اندک
 کردن **هجدهم** دندان کند **نوزدهم** سلاح بستن **بیستم** خون از بدن پس و ن
 اگر چه عسوانگ باشد اما اگر خون از خا بریدن بدن پس و ن اید مقصوری ندارد
بیت یکم جلالت است یعنی لا والله و بلی والله گفتن مگر بیعت اثبات حق یا نفی
 باطل **بیت دوم** پوشیدن زن طلاق الا ان یا نقره الا ان والا فی که عادت آن
 نباشد که مثل آنرا بپوشد **بستیم** اظهار کردن زنی بر خود بر شوهر یا بر جمعی
 که محرم اویند **بیت چهارم** روی خود را بچیزی پوشیدن که بر دعای او برسد پس
 می باید که پوشش روی زن بنوعی باشد که مطلقا بر وی و بخورد **مقتضی**
 در بیان طواف و مقدمات و شروط آن بدانکه اول افعال عمره تمتع بعد از آن
 احرام طواف خانه کعبه است و چهل ارکان متعلقست و مجموع آن در دو فصل
 تفصیل می یابد **فصل اول** در بیان آنچه پیش از طواف می آورده و آن شانزده

امر است بچهارام واجب و دوازده امر است اما چهارام واجب **اول** طهارت
 از حدث اکبر و اصغر هرگاه طواف واجب باشد اما نه طواف سنتی طهارت
 از حدث اصغر است **دویم** از آنجا است از ریختن بدن خود **سیم** سرعوت
 بطریق نماز **چهارم** خشنه کردن پس اگر شخصی خشنه نکرده باشد طواف و
 باطلست و اما آن دوازده امر که قبل از طواف است **اول** غسست حجه
 داخل شدن در حرم مکه معظمه **دویم** از خر خائیدن قبل از داخل شدن در حرم
سیم نعلین گذاشتن و پابرهنه برآوردن **چهارم** نعلین خود را بدست خود گرفتن
پنجم در وقت داخل شدن حرم این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ فِيْ كِتَابِكَ وَ
 اَذْنِ لِلنَّاسِ بِاَنْ يَّخُجَّ يَأْتُوْنَ رِعَالًا وَّ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَّاتِيْنَ مِنْ كُلِّ فَيْحٍ عَمِيقٍ
 اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَسْأَلُكَ اَنْ اَكُوْنَ مِنْ اَجَابِ دَعْوَيْكَ وَ قَدْ جِئْتُكَ مِنْ شَقَةِ بَعِيْدَةٍ
 كَسَنَ فَيْحٍ عَمِيقٍ اَسْأَلُكَ اَنْ تَسْتَجِبَ لَكَ وَ تُطِيعَا اَمْرَكَ وَ كُلَّ ذَلِكَ ۶
 يَعْظُمُكَ عَلَى وَاِحْسَانِكَ فَلاَ تَكُوْلُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِيْ لَهٗ اَنْتَعَى بِذَلِكَ الزَّلَّةَ عَنْكَ
 وَ الْفُرْجَةَ اِلَيْكَ وَ الْمَغْفِرَةَ لِذُنُوْبِيْ وَ الْمَنِيْلَةَ لَكَ دِيْكَ وَ التَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا اَمَّا بَعْدُ اَللّٰهُمَّ
 صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ حَرِّمْ بَدْءِيْ عَلَى النَّارِ وَ اَسْأَلُكَ مِنْ عَذَابِكَ وَ عِقَابِكَ يَا
 كَرِيْمٌ **هشتم** غسل کردن جهت داخل شدن مکه معظمه و این غسل برین حیث
 و امر اینست است **هفتم** غسل کردن جهت داخل شدن از درها که از این باب نبی
 گویند **هشتم** در برین در مسجد الحرام بایستد و بگوید اَسْأَلُكَ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ

در این باب
 در این باب
 در این باب



وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وبعدها زان بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَاَللّٰهُ مَا شَاءَ اللَّهُ عَلٰی
اَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَاسْلَامٌ عَلَى رُسُلِ اللَّهِ وَاسْلَامٌ عَلَى اَرْبَابِهِمْ خَلِيلِ اللَّهِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ **نذر** غرض و خضوع داخل مسجد الحرام شد **دهم**
چون داخل شود و بجانب کعبه بکشد و دستها برداشته آید عا بنویزد اَللّٰهُمَّ
اِنِّیْ اَسْئَلُكَ فِیْ مَقَامِیْ هَذَا فِیْ اَرْضِ مَنَاسِکِیْ اَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِیْ وَ اَنْ تَجَاوِزَ عَنْ خَطِیْئَتِیْ
وَتَضَعَّ عَنِّیْ وَ زِیْرَی الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ بَلَّغَنِیْ بِیْنَهُ الْحَرَامِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُ اَنْ
هَذَا بَیْنُكَ الْحَرَامِ الَّذِیْ جَعَلْتَهُ مُثَابَةً لِلنَّاسِ وَ اَمْتًا مِّمَّا رَكَ وَ هَدًیً لِلْعَالَمِیْنَ
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ هَذَا عَبْدُكَ وَ اَلْبَدْلُ لَكَ وَ اَلْبَیْتُ بِیْنَكَ حِیْثُ اَطْلُبُ رَحْمَتَكَ
وَ طَاعَتَكَ مُطِيعًا لِامْرِئِكَ وَ اِضْمًا بِقَدْرِكَ اَسْئَلُكَ مُسْكَةً الْعُقَرَاءِ اِلَیْكَ اِنَّا
بِمَقْوَمِكَ اَللّٰهُمَّ اَنْفِخْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ اسْتَعْمِلْ بِلِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ **یازم**
دهم انکه بنزدیک حجر اسود آید و از بجانب حجر بکشد و آید عا بنویزد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ
هَذَا نَاحِلَتَاوَمَا كُنَّا لِنَفْقَدَیْ لَوْ لَا اَنْ هَذَا اَنَا اللَّهُ شُجَارَاتُ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَ اَكْبَرُ مِنْ اَخَافٍ وَ اَحَدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللَّهُ
وَ خَدَّ لَا شَرِکَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ حُجَّتِیْ وَ بُیَّتِیْ وَ حُجَّتِیْ وَ حُجَّتِیْ
وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی جَمِیعِ الرَّسُلِیْنَ
وَ الْمُرْسَلِیْنَ بعد از آن حجر را بوسه دهد و اگر بواسطه کفش نازد عام تقواند بوسه دهد
خوبه را با بخار بماند و دست خود را بوسه دهد و اگر دست نتواند بماند بجانب حجر بکشد

اشارت کند و این دعا بخواند اللهم اني اؤمن بوعدك واؤتي بعهدك اللهم كما قبلت
 اذيتهما وميثاقنا هذا فاعلم اني بالموافاة اللهم تصدقنا بكتابك وعلى
 سلفك نيتك اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله
 امنته بالله وكفرت بالجهنم والطاغوت واللائن والعزى وعبادة الشيطان
 وعبادة كل يديذ من دون الله اللهم اليك بسطت يدي وفيما بعدك عظمته
 رغبتي فانيل سعيي واعوذ بك من الكفر والفسق وقبح
 الخزي في الدنيا والاخرة وحينئذ ابرأ من دعا فاعوذ بشيخ وطواف کند **مصل**
دویم در بیان اموری که منع است بطواف وان بیت سه امر است یلزمه امر واجب
 ودرانده امر مست اما یلزمه امر واجب **اول** نیت طواف باید بطریق که طواف معروفه متع
 میکنم تفرای آنکه واجبست تقرب بخدا و نیت و مقارن سازد بطواف بر وجهی که هرگز
 از اجزای جانب چپ او در ابتدای طواف محاذی جزء اول حجر اسود باشد و این بدین
 میشود یکی آنکه در حال طواف در مقابل حجر اسود بایستد و مقارن نیت خود و بگوید
 تا در ابتدای طواف بدن او محاذات کل حجر بگذرد **دویم** آنکه در مقابل حجر بایستد
 بلکه از ارجانب چپ خود گیرد و بعضی از اجزای بدن خود را پیش بردارد و محاذی اول
 حجر نماید و شروع در طواف نماید تا کل بدن او بر محاذات کل حجر بگذرد و طریق اول
 افضلست **دویم** استاذ من حکمی یعنی در اشتای طواف واجب امریکه متافی طواف باشد
 نکند مثل حدث و قصد آنکه طواف را تمام کند **سیم** آنکه در حال طواف میباید که خاش

کعبه بروست چپ باشد **چهارم** آنکه دوری طواف کننده از خانه کعبه در کل
جهان کمتر از دوری مقام ابراهیم باشد از خانه کعبه **پنجم** آنکه کشتن بر گرد
خانه کعبه کمتر از هفت نوبت آن باشد و هر نوبت را یک شوط گویند و هر هفت شوط
یک طواف است و اگر بعد از فارغ شدن شك کند که هفت کرده یا کمتر یا بیشتر از آن
نماید و طواف او صحیح است اما اگر شك او قبل از فارغ شدن باشد در مقصود
از سه حال پیرون نیست **اول** آنکه شك کند میان هفت شوط و نه کرده **یك** آنکه
شك کند میان هفت شوط و کمتر **سیم** آنکه یقین داند که هفت شوط نکرده و
در میان هفت شده باشد مثل آنکه شك کند در میان چهار ربع و پنج ربع و شش ربع
اول اگر بر کسی که حجر اسود دوست رسیده باشد طواف او صحیح است و اگر بان دکن
نرسیده باشد طواف او باطلست و از سر باید گرفت و در صورت دو نیم و سیم مطلقا
طواف او باطلست خواه برکن رسیده باشد و خواه نرسیده باشد و طواف از سر گیرد
ششم آنکه چهار شوط اول از بی یکدیگر باشد یعنی فاصله در میان دو نوبت
فاصله در میان واقعه شود طواف از سر گیرد خواه فاصله بی جهت ضرورت واقعه شود
مثل نماز واجب که وقت آن تنگ شده باشد و خواه بی ضرورت واقعه شده باشد
اما در میان شوط چهارم و پنجم و میان شوط اخراج است که فاصله واقعه شود
مثل نماز شکی که وقت آن تنگ شده باشد یا قضای حاجت مؤمن یا در اخلاص شدن
بخانه کعبه و همچنین جایز است در سه شوط آخر قطع شوط کردن بجهت نماز آن

امور و واجبت که در وقت قطع طواف مکانی را که بجا قطع شده نشان کند تا چون
بر سر تمام آن رود نریاده و کم نشود **هفتم** آنکه حجر بکراهه و مکون حیث
داخل طواف ساری و آن دیوار است که تاء در جانب ناودان خانه کعبه **هشتم** آنکه وقت
طواف چیزی از بدن داخل نشود و آن کعبه بماند پس اگر طواف دست برد و بر
خانه کعبه گذارند آن طواف باطلست **نهم** آنکه در طواف بطریق متعارف راه نرو
پس اگر بر یک پایا چهار دست پایا خیزگان طواف کند صحیح نخواهد بود **دهم**
آنکه شوط هفتم جانی باشد که ابتدا ^{طواف} آنرا بجا آورده بی نریاده و نقصان **یازدهم** آنکه
در رکعت نماز طواف گذاردن در پس مقام ابراهیم یا در بقایون و غیر است در طواف
آیند و رکعت میان حجر و اخفات و اگر طواف است باشد در هر جای از مسجد الحرام که
خواهد آیند در رکعت استیواند گذارد و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد و سوره قل
هو الله احد بخواند و در رکعت دوم سوره قل یا ایها الکافرون و اما آن دو آیه
آخر است که تعلق بطواف دارد **اول** آنکه چون داخل مسجد الحرام شود بجمع امری
اشغال ننماید الا بمقدمه دهم و یازدهم و دوازدهم طواف که قبل ازین مذکور شد
و بعد از آن بیفاصله شروع در طواف عمر کند مگر آنکه وقت نماز واجب داخل شده
باشد یا آنکه که نماز جماعت از او فوت شود **دویم** بوسیدن حجر اسود در هر شوطی
دوم چنین رخ خود را بر آن گذاشتن **سومیم** بوسیدن هر یکی از چهار رکن خانه کعبه
بخصوص رکن یمنی و رکن عراقی **چهارم** آنکه یک طرف ای خود را از زمین بکشد



بیرون آورد و بر دوش بپوشاند و در دوش راست برهنه گذارد **پنج** کام خود
 در حین طواف کوه تاه کردن چه بواسطه هر کامی شش هزار حصه جهت انکس و نشسته
شش نزدیک شادروان طواف کند هر چند کام کمتر شود که نزدیک یکی نلافی زانو
 کام میکند **هفت** آنکه داه و رفن در اشای طواف نه تنند باشد و نه اهنه بلکه
 میلند باشد **هشت** آنکه در اشای طواف نماید عابجی اند **اللهم انی اسئلك** یا ربک
الذی یمتی به علی ظلیل الماء کما یمشی به علی جدد الارض و **اسئلك** یا ربک الذی
دعاه به موسی من جانی الطور فاستجبت له و **القیه علیه منبه** و **سئلك**
یا ربک الذی عرفت محمد صلی الله علیه و آله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و اتممت
علیه نعمتک بعد از آن حاجت خود انحق سجاده و تعالی بخواند **نهم** آنکه در اشای
 طواف هر گاه که محاذی در کعبه شود صلوات بفرستد **و** آنکه در اشای طواف هر گاه
 محاذی دیوار کوه تاه کرد در طرف ناودان کعبه است بشود این دعا بخواند **اللهم**
اذ خلقتی الخلق من جنه و عافیت من السقم و اوسع علی من الرزق المحلل و ادر
عنی کثر من سفوف العرب و العجم و شرف سفوف الجن و الارض **نهم** آنکه در شوط
 هفتم بمسجاری برسد و آن در زمان سابق در خانه کعبه بوده و الحال اینست که و
 علامت آن نمایانست پس باید که رویان کند و خود را بان بچسباند و امید عابجی
اللهم انی است یا ربک و **العبد عبدک** و **هذه امکان** عابجی که **من التدر** در
 انوقت اقرار بکاهان خود بکند و یکبار اقرار کند چیدر حدیث وارد است که هر مو

که در آن مکان شریف اقرار بکنایان خود کند البته که حقتعالی کنایان او را میبخشد
دو آیه آنکه بعد از اقرار بکنایان خود این دعا بخواند **اللهم من ذلک الرکوع والقیح**
والعایة اللهم ان عملی ضعیف فضا عفی علی و اغفر لی ما اطلعت علیه منی
و خفی علی خلیفک استجبیر الله من النار اللهم فرتعنی بما امرت فنی و بارک لی فیما
اوتیتنی و بعد از آن گذاردن دو رکعت نماز طواف سنت است که نزد جمعا سوید آید
و از این سوید و بجانب چاه زمزم آید و یکدلو بارود و لو آب بکشد و از آن استنجورد
و بر سر دهن خود بریزد و در وقت بخفتن بگوید اللهم اجعل له من ثقی و ايسع و علما
نافعا و شفا من کل داء و یقیم و بعد از آن متوجه سعی مابین صفا و مروه شود
فصل ششم در بیان سعی مابین صفا و مروه و مقدمات و شرطان و بدانکه آنچه
بسی تعلقات دارد بجهده است ده امر واجب و هشت امر مستاقاده امر واجب **اول**
نیت سعیت با این طریق که سعی میکنم میان صفا و مروه و هفت شوط در عمره تمتع
تبرای آنکه واجبیت تقرب بخدا **دویم** آنکه در وقت نیت باشد پای او بر نیاید اول
صفا چسبیده باشد **سیم** مقارن ساختن نیت را با ابتدای رفتن بجانب
مروه **چهارم** استعانت حکمی یعنی دایم در حکم نیت باشد و قصد امری که منافی
نیت نکند **پنجم** آنکه از راه مشعارف صفا و مروه روند نه از راه مسجد الحرام
چنان **ششم** آنکه سعی از هفت شوط کمتر و بیشتر نباشد **هفتم** موالات یعنی هر هفت
شوط از پی هم باشد بیفاصله بطریق که مذکور شد در طواف و بعضی از مجتهدین



بر آنست که موالات شرط نیست **هشتم** آنکه هر مسافت ما بین صفای مروه را قطع کند
و چیزی در میان نگذارد پس چون از صفا میرود رسید چنان کند که سرانگشتان پایش
اول مروه برسد و چون خواهد از مروه بصفا رود پاشنه پا را بر زمین اول مروه
معلق سازد پس بجانب صفا رود و این قاعده را منظور دارد تا هفت شوط با تمام برسد
نهم آنکه اگر طواف را بر وزن کرده باشد سعی را بر وزن دیگر تاخیر نکند بلکه شب بجا
آورد و اگر شب طواف کرده سعی را در آن شب بجا آورد و بعضی از مجتهدین تاخیر
بر وزن دیگر را جایز دانسته اند **دهم** آنکه سعی بعد از طواف واقع شود پس اگر قبل
از طواف بفعل آید باطل خواهد بود اما آن هفت سعی که در سعی است **اول** آنکه
چون از مسجد الحرام بجهت سعی بیرون آید باید که از صفا بیرون رود و بجای آن کمال
داخل مسجد الحرام است اما در ستون بجهت علان نشان گذاشته اند پس باید که از
سایرین دورستون بگذرد **دوم** طهارت از حدث کبر و اصغر **سیم** از آله عظام است
و جامه **چهارم** آنکه چون از مسجد الحرام بیرون آید بیالای صفا رسد و روی بکعبه ایستد
در مقابل رکنی که حجر اسود در اوست و هفت نوبت الله اکبر بگوید و هفت نوبت لا
اله الا الله و سه نوبت دیگر بگوید لا اله الا الله و حده لا شریک له که الملائک
و که السموات و زمین و هو حی لا یموت بید الحیر و هو علی کل شیء قدیر بعد از
ان صلوات بفرستند و سه نوبت بگوید الله اکبر الحمد لله علی ما هدانا لهذا الحمد لله
علی ما ابلانا و الحمد لله العلی القیوم و الحمد لله الحمد لله و سه نوبت بگوید

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله
ولا أعبد إلا إياه مخلصة له الذين ولو كره المشركون وسد نوبت بكويد
اللهم إني أسألك العفو والعافية واليقين في الدنيا والآخرة وسد نوبت بكويد
اللهم ربنا اتينا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وسد نوبت بكويد
ان الله أكبر صد نوبت بكويد وعبدان صد نوبت لا إله إلا الله بكويد
عبدان صد نوبت الحمد لله وسد نوبت سبحان الله بكويد وعبدان بكويد
لا إله إلا الله وحده وقوله انجز وعده وقصر عبده وظلب الاخرة وحده لله
الملك وله الحمد يحيي ويميت اللهم بارك في الموت وفيما عبد الموت اللهم
إني أعوذ بك من ظلمة القبر وتخشيتك اللهم أطعني في عمرتك يوم لا ظل إلا ظلك
ذلك استودع الله الرحمن الرحيم الذي لا يظيع ود العبد بيني ونسبي أهلي
وما لي اللهم استعملني على كتابك وسنة نبيك وتوفني على ملة محمد وآله
من مؤمنين الصالحين اللهم اغفر لي كل ذنب أذنبته فط فإن عدت بعد ذلك
بالتعصية إليك عني عن عذابي وأنا محتاج إلى رحمتك فإمن أنا محتاج إلى
رحمتك إن جنتي اللهم اعمل لي ما أنت أهله ولا تفعل لي ما أنا أهله فإنك
إن تفعل لي ما أنا أهله بعدتني ولم تظلمني أصبحت أتقى عذابي ولا أفتاد
جوارحه إمن هو عندك لا ينجو من رحمتي وأكرمت خواتم كل سيد عاهدا
دعهم ما لا شأنه باشد اعنه از جهل ميت باشد بخواند و چون فارغ شود از صفا



بزیر آید و شروع در سعی نماید و بدانکه بر بالای صفا رفتن و در اینجا این دعاها
 خواندن مرد از است است و زنان از است نیست **بجز** از سستیهای سعی است که
 اگر شوی اول چون مرد رسد به الاعیان رود و مقابل خانه کعبه ایستاده و از عتبه
 که بر بالای صفا خوانده شده اینجا نیز بخواند **شعر** آنکه پیاده سعی کند مگر
 آنکه ترسد که بواسطه تعب نتواند که بشوید تمام مدعا مشغول شود **هفت** آنکه در
 اول شوی و آخر آن تند برآورد مگر آنکه در میانین منا و کعبه عطاران
 که اینجا تند رفتن اولیت خواهد سواره باشد و خواه پیاده و این تند رفتن مردان
 سنت و زنان از است نیست **هفت** آنکه در اثنای سعی این دعا بخواند اَللّهُمَّ
 اغْفِرْ لَنَا حَمْدًا وَتَحَنُّنًا وَرَحْمَةً عَمَّا نَعْلَمُ اِنَّكَ الْاَعَزُّ الْاَجَلُّ الْاَكْرَمُ يَا ذَا الْجَلَلِ
 وَ الْاِغْضِلْ الْاَكْرَمِ وَ التَّعَمَّاءُ وَ الْجَوْدِ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ اِلَّا
 اَنْتَ **مقصود** در بیان احکام تقصیر و احرام حج بدانکه بعد از فارغ شدن
 از سعی باید که تقصیر کند یعنی چیزی از ناخن بگیرد خواه ناخن دست و خواه ناخن
 پا یا از رموی بدن چیزی از آنکه کند اگر چه سه مو باشد خواه بمهر ارض باشد و خواه
 بکندن و خواه بنور گذاشتن و تراشیدن همه سرجا این نیست اعتبار اشیدن
 بعضی از سرجا این است و نیت چنین کند که تقصیر میکنم در عمره متع از برای آنکه
 واجبست تقریب بخدا و مقارن نیت بتقصیر مشغول شود و چون تقصیر بفعل
 آید جمیع آنچه بر وی حرام شده بود حلال میشود و تقصیر از افعال عمره است

و سنت است که تقصیر عمره و واقعه شود و مکرم و هست طواف خانه کعبه بعد از سعی و قبل
 از تقصیر واجب است که بعد از تقصیر یا حرام حج اشتغال نمایند جمیع آنچه در
 احرام عمره مذکور شد از مقدار مات و غیره آن در احرام حج معتبر است و میقات
 این احرام از شهر مکه است و نیت چنین کند که احرام حج تمتع بجای آوردم برای
 آنکه واجب تقریر بخدا و نیت با مقدار نیت سه سازد و سه بار صدقین احرام
 سنت است **اول** آنکه در روز هفتم ذی حجه واقعه شود **دویم** آنکه در مسجد الحرام
 باشد و افضل آنست که در زیر ناودان خانه کعبه واقعه شود **سیم** بلند گفتن
 تلبیه در مکانی که اینجا احرام بسته اگر پیاده باشد و اگر سواره باشد در رفتن
 که آن شتر می که بر آن سواره است اینجا پیاده و واجب است که بعد از احرام بسته
 بعرفات رود و از پیشین تا شام در عرفات توقف نماید و چون شام شود بمشعر
 الحرام رود و تا طلوع افتاب اینجا توقف نماید و بعد از آن بمبئی رود و در اینجا
 روز عید میلی را که حجه عقبه گویند بهفت سنگ بزرگ بندد و بعد از آن قرآن
 کند و بعد از آن سرفا شود و بمکه مراجعت نماید بجهت طواف زیارت و سعی طواف
 طواف نشاء و بعد از آن بمبئی عود کند بجهت بودن آنجا در شبهای تشریق و رمی جمرات
 ثلثه و ایوة اعمال در چهار فصل تفصیل مذکور میشود **فصل اول** در بیان
 احکام و وقوف عرفات و بودن در آن موضع شریف از پیشین تا شام خواه ایستاد
 و خواه نشست و خواه نیکه کرده و خواه سواره و خواه پیاده و پیش از آن داخل شد

بعد از آنکه در آن وقت از عرفات



کتابخانه
 مجلس شورای ملی
 تهران

عرفات هفت چیز است **اول** بگردن رفتن از نمکه بجانب عرفات و در روز هشتم صا
 ذی الحجه باشد و قبل از آن و آن روز را یوم الترویة گویند اما اگر بیمار باشد
 یا از کثرت از دحام مردم در راه ملاحظه نماید قبل از یوم الترویة بر یکروز
 یا دو روز یا سه روز از نمکه بیرون رفتن و قصوری ندارد **دوم** آنکه چون
 متوجه عرفات شود امید عاجز اند اللهم ایلک صمدک و ایتاک اعتمدت
 و فجدک ارددت استلک ان تبارک لی فی رخصتی ان تقصص لی حاجتی و
 ان تجعل لی من یسألک الیوم من هو افضل منی **سیم** آنکه چون در راه عرفات
 بموید امید عاجز اند اللهم هذه منی و هی ما سئلت به علینا من لیسنا
 فاستلک ان مو علی یمامنته به علی انینانک فامنا انا عبدک و فی فخذک
چهارم آنکه نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را در منی بگذارد **پنجم** آنکه در شب نهم
 ذی حجه که شب عرفات است تا طلوع فجر توقف نماید **ششم** آنکه نماز صبح را در منی
 بگذارد و افضل است که تا طلوع آفتاب در منی توقف نماید و بعد از آن
 متوجه عرفات گردد **هفتم** آنکه خیمه خود را در بیرون زمین عرفات بنهد در جایی
 که بر فلات متصلست و امنکان از امره گویند و واجبست که اقل وقت نماز پیشین
 نیت و قوف عرفات کند با هر طریق که توقف در عرفات میکم ازین وقت تا وقت شام
 در حج اسلام و حج تمتع برای آنکه واجبست تقرب بخدا و بر حکم نیت بماند تا وقت
 شام و بعد از دخول در عرفات دوازده امر است که در اثنای وقوف بفعل آن

در نماز

اول غسل کردن چپ و قنوت و نیت چنین کند که غسل و قنوت عرفان میکنم
برای آنکه سنتت تقرب بخدا و باید که من غسل بعد از قنوت و اعتشود **دوم**
بر وضو بودن **سیم** ظهر و عصر را در اقل وقت با هم جمع کردن بیک اذان و دو
اقامت **چهارم** بر پا ایستادن از وقت ظهر تا وقت شام **پنجم** رو بقبله کردن
از اقل وقت **ششم** خاطر خود را به هیچ امر مشغول نشا خن مگر منوجه به
درگاه الهی **هفتم** بگویند او و اسمان حایل نباشد مثل خیمه و غیر آن **هشتم** آنکه
گناهان خود را بیک شمرند و استغفار کردن **نهم** دعا کردن از برای برادران
مؤمن و باید که کمتر از چهل نفر نباشند **دهم** آنکه صد نوبت الحمد لله و صد
نوبت لا اله الا الله و صد نوبت سبحان الله بگویند آنکه صد نوبت قل هو الله
احد بخوانند **یازدهم** آنکه اسید عار از این بخواند اللهم اِنِّ عَبْدَكَ فَلَا يَجْعَلُنِي
مِنْ اَحِبِّ وَفَدَكَ وَارْحَمْ سَبِيَّ اِلَيْكَ مِنَ الْبَغْيِ الْعَقِيْبِ اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَارِقِ
كُلِّهَا فَكَ رَقِيبٍ مِنَ الشَّارِ وَ اَوْسَعِ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَ اَوْزَاعِنِ شَرَّ
نَسَقَةِ اَنْجَسٍ وَ الْاَفْسَرِ وَ لَا تَشْدِ جَنِي اللَّهُمَّ اِنِّ اسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ
جُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ مَنِّكَ وَ فَضْلِكَ يَا اَتَمَعَ الشَّامِعِينَ وَ يَا اَبْصَرَ النَّاطِقِينَ
وَ يَا اَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَنْ تُفَصِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ اَلِ مُحَمَّدٍ
وَ حَاجَتِ خُودِ اِنْ حَقَّ عَلَيَّ طَلَبُهَا بَدُوْهُ بَعْدَ اَنْ رُويَ حَاجِبِ اسْمَانِ كُنْدُ بِيَكُوْدِ
اللَّهُمَّ اِنِّ اَسْأَلُكَ اَنْ اَعْطِيَنِي مَا كُنْتُ يَسْتَرْزِقُنِي مَا مَنَعْتَنِي وَ اَنْ مَنَعْتَنِي مَا

از تو



کَرِهْتُ فَعَفَى مَا اعْظَمْتَ فِي سَلَاكِ خَلَاصِ رَقَبَتِي مِنَ الْقَارِ الْكَلْبِ اِنَّ عَبْدَكَ وَتَمْلِكُ
 بِكَ نَاصِيَتِي بِرَيْدِكَ وَاجْلِي بِعِلْمِكَ اَسْأَلُكَ اَنْ تَوْفِقَنِي لِمَا يُرِيدُكَ عَيْنٌ وَارَتْ
 قَلْبِي مِنْ مَنَاجِي الْغَيِّ اَنْ تَتِمَّهَا خَلِيلُكَ اِيْزَاهِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَلَّتْ عَلَيْهَا
 رَيْدَتِكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ رَضِيَّتِ عَمَلِكَ وَاطْلُكَ
 عَمْرٍ وَاَمِيَّتِهِ تَعْبُدُ لَوْنِ حَيَوَةٍ طَيِّبَةٍ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اَللّهُمَّ
 الْمَلِكُ وَلَكَ الْحَمْدُ يَحْيَى وَغَيْثُ وَمَوْجِي لَا يَمُوتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّهُمَّ
 لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا تَقُولُ وَتَقُولُ مَا يَقُولُ الْغَائِلُونَ اَللّهُمَّ
 اِنِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْوَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَمِنْ شَتَايَا الْاَمْرِ وَمِنْ عَذَابِ الْغِيْرِ
 اَللّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي حُجْرِي نُورًا وَفِي رُحِي
 وَعِظَامِي وَغُرْفَتِي وَفِي مَقَامِي وَمَقْعَدِي وَمَذْجَلِي وَخَزَائِنِي نُورًا وَاعْظِمْ لِي
 نُورًا يُمَارِئُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِذَاكَ دَعَايَ رُوزِ عَرَافَاتٍ كَه
 اِنْ حَضَرَاتِ اَئِمَّةِ مَعْصُومِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ تَقْلُشْدَه جِيَارِ اسْتِ وَ
 اَفْضَلُ اِنْ دَعَا هَادِدٌ وَدَعَا سَيِّدِي اَنْكَ دَعَائِي كَه دَعَائِي اِمَامِ حَسَنِ عَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَدِيكَر دَعَائِي حَضَرَاتِ اِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ اسْتِ عَ كَدَرِ صَحِيْفَةٍ كَامِلَةٍ مَذْكُورَةٍ
 وَچُونِ هَرِيكَ اَنْزَايِن دَعَا هَا بَغَايَتِ طَوِيلِ بُوْد دَرِيْنِ مَخْتَصَرِ مَذْكُورِ شَدَرِ **فصل دوازدهم**
 در احكام و قوف مشعر الحرام چون وقت نماز مغرب داخل شود پیش از نماز مغرب
 از عرفات متوجه مشعر الحرام شود و چون اراده پرسیدن آمدن از عرفات کند

اسبند عاجی اند که آلهام لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف وازدخمه ابدا ما
 اقبلتني واقلني اليوم مطلقا استجابا لي من حوائج مغفورا يا فضل ما ينقلب
 به اليوم احدا من وفدك عليك واغطي فضل ما اعطيت احدا منهم من
 التحير والبركة والرحمة والرضوان والتعظيم والمغفرة وبارك لي فيما
 اتجعت اليه من اهل ان مال او قليل او كثير وبارك لهم في و بايد كد وقت فزت
 بجانب مشربانك راه و در در کمال خضوع و خشوع و در شای راه رفتن
 باسغفار و خلاصی از آتش و در رخ مشغول باشد و چون مشعر الحرام مرسد
 واجبست که نیت کند با سبط یو که از این وقت تا طلوع افتاب توقف میکنم مشعر
 الحرام در جمع متع برای آنکه واجبست تقرب بخدا و سنتست که در آنجا نماز
 بفعل آورد **اول** آنکه قبل از زود آوردن بار نماز مغرب و عشاء را بیک اذان و
 دو اقامت بگذارد **دویم** آنکه نافله مغرب را بعد از عشاء بگذارد **سیم** آنکه اقبلا
 که شب عید قربانست احیا بدارد **چهارم** آنکه تا صبح بیدار و دعا و تلاوت قرآن
 مشغول باشد و از جمله دعاها اسبند عاجی اند که آلهام فلیه جمع اللهم انی استلک
 ان جمع لی فیها جمایع الخیر اللهم لا تؤنی من الخیر الذی سئلک ان جمعه
 لی فی قلبی ثم اطلب به الیک ان تقر فی ما عرفت اقلی لک فی منزلی هذا
 و ان تقبل جمایع الشر **پنجم** آنکه او شب غسل کند و نیت چنین کند که غسل
 میکنم بجهت بودن در مشعر الحرام برای آنکه سنتست تقرب بخدا **ششم** آنکه تا طلوع

افتاب طهارت از حدیث اکبر و اصغر باشد **هفت** آنکه اگر حج اذلا و باشد بر بالای کوه
 که در مشعر الحرام واقعست بروید و بجا از کوه الحیجا آورد **هشت** آنکه هفتاد و سه مرتبه
 که بجهت زمی جرات هفت است از مشعر الحرام بردارد **نهم** واجبست که از انب تا صبح
 در مشعر الحرام باشد و چون فوطا العشود اولی است که نیت علی حده بجهت و قوف
 مشعر کند با سبطی که قوف میکند در مشعر الحرام در حج تمتع از این وقت تا طلوع
 افتاب باز برای آنکه واجبست تقرب بخدا و سنتست که بعد از هر وضو و نیت
 و دعا کردن اشغال نماید و از جمله دعاها اینست عاوذ اند که **اللهم رَبِّهِ الشَّعْرَ**
الْحَرَامِ فُلْكَ رَبِّي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْخَالِدِ وَأَذْرَعْ عَنِّي شَرَّ
مَكَلِّهِ الْيَمِينِ وَالْأَمْسِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَظْلُومٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مُدْعٍ وَخَيْرُ مُسْتَوْدِعٍ
وَأَكْبَلُ وَأَفْجَأُ فَأَجْعَلْ جَانِبِي فِي مَوْطِنٍ هَذَا أَنْ تَقْبَلَنِي عَتَقْتَنِي وَ
تَقْبَلْ مَعْدِنِي وَأَنْ تَجَاوِزَ عَنِّي حَقِيْقَتِي ثُمَّ اجْعَلْ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي
 و چون افتاب بر آید بجا از مشعر بروید و جاین است زناظر و مختصرا که مذکور شد باشد
 آنکه قبل از طلوع فجر از مشعر بجای رود **فصل سیم** در رفتن بجا از مشعر
 الحرام و بیان افعال ثلاثه مناسک منی که روز عید قربان واجبست که در منی
 بعمل آید چون از مشعر الحرام متوجه منی شود و در راه بموضع رسید که از اولادی
 محشر گویند سنتست که در آن موضع مولای صد کلام تند تر رود و باید دعا بخواند
اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَمْدِي وَأَقْبِلْ تَوْبَتِي وَاجِبْ دَعْوَتِي وَخَلِّقْ لِي فِيهِ تَرْكُتْ عَمْدِي

و چون بمخی رود واجبست که افعال ثلاثه منی را در روز عید بتربیع یا او بر **فصل**
اول می حجره عقبه است یعنی زمین میلی که از اجزای عقبه گویند بهفت سنگ نيز
 و در می حجره عقبه هشت امر واجبست و سیزده امر است اما هشت امر واجب **اول**
 نیک کردن با این طریق که این میل را می زنم بهفت سنگ نيز در حج اسلام و حج تمتع
 از برای آنکه واجبست تقرب بخدا **دویم** نیت را معارفین شروع در روی کردن **سیم**
 استقامت حکمی یعنی مدام بر حکم نیت بودن تا آخر می **چهارم** هفت سنگ نيز را یک
 یک انداختن پس اگر هفت را یک دفعه اندازد یکی از آنها احسانت و باقی محسوب
 نیست **پنجم** هر یک از آن هفت سنگ نيز را باید که بان میل برساند **ششم** مجموع هفت
 سنگ نيز را از زمین حرم برچیدن **هفتم** آنکه همان سنگ نيز ها یکی باشد یعنی
 هیچ یک از آنها را می حرم نشده باشد **هشتم** آنکه می بعد از طلوع انقلاب روز عید باشد
 اما سیزده امر است که در می حجره عقبه معتبر است **اول** در وقت روی وضو داشتن
دویم پیاده بودن نه سوار **سیم** در وقتیکه هفت سنگ نيز را در دست داشته باشد
 نخواهد که بر میل زندانید عاجز اند **اللهم هو الاء حصباتي فاحصهن لي**
 و اني مخلص في علي **چهارم** آنکه در وقت انداختن هر یک از سنگ نيز ها الله اکبر بگوید
 قانید عاجز بخواند **اللهم اخرج عني الشيطان اللهم تصد بقاربكتك و على نبيك**
صلى الله عليه و آله اللهم اجعله حجاً مبروراً و عملاً مقبولاً و سعياً
مكوراً و ذنباً مغفوراً **پنجم** آنکه در وقت روی حجره عقبه و می حرم کند و پشت

بقبله **ششم** آنکه دوری و از جرعه در وقت رمی از ده ذرع یا پانزده ذرع کمتر باشد
هفتم آنکه سنکریزه را بر شکم انگشت نه کی که گذارد و بدینست سداقل انگشت پنجم
 پدید آید **هشتم** آنکه سنکریزه را از چیده باشد نه آنکه سکی را بکند و بست
 ریزه های آن رمی کند **نهم** آنکه سنکریزه را از شرع الحرام چیده باشد **دهم**
 آنکه سنکریزه را از بشوید **یازدهم** آنکه هر یک از سنکریزه ها بمقدار بند
 بالای انگشت باشد **دوازدهم** آنکه هر یک از سنکریزه ها در گاهای مختلف داشته
 باشد **سیزدهم** آنکه هر یک مخالف رنگ دیگری باشد **چهاردهم** آنکه از اعضا اثلثه
 مناسک منی که در روز عید در معنی او بدن آن واجبست قربان گردنست و در آن روز
 امر واجبست و شش مرتبه افتاده امر واجب **اول** آنکه قربانی کوفند باشد
 باین یا کاف یا شتر و اگر غیر از آنها مثل اسب یا هور قربان کند آن قربانی صحیح نیست
دویم آنکه قربانی اگر کوفند باشد کمتر از هفت ماهه نباشد و اگر بزرگتر باشد
 یکسال تمام کرده باشد و در سال دویم داخل شده باشد و اگر شتر باشد چنانچه
 تمام کرده باشد و در سال ششم داخل شده باشد **سیزدهم** آنکه بیمار نباشد و گوی
 نداشته باشد و لاغر و نلک و خصی و گوش بریده نباشد و شاخ اندرونی نه
 شکسته **چهارم** آنکه کل آن از یک شخص باشد پس جایز نیست که شخصی دیگر در قربان
 شریک باشد **پنجم** آنکه در وقت کشتن قربانی نیت چنین کند که این قربان برای
 کتم در حج اسلام و حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب بخدا **ششم** آنکه نیت را

مقارن اوله پنج سازند اگر این قربانی غیر شتر باشد و مقارن اول بخیر سازد اگر
 قربانی شتر باشد و بخیر است که کار در یا حربه در کوی که میان پنج کرده شتر
 واقعست بنزد **هفتم** اسناد است تا آخر پنج یا آخر **هشتم** آنکه خود مباشر کشتن
 قربانی کردند یا شخصیر نایب خود سازند و نایب نیست چنین کند که این قربان را
 میگویند بنیابت فلاقی در حج اسلام و حج تمتع از برای آنکه واجبست تقریب خدا
 و اولی است که هر دو نیت کنند **نهم** آنکه قربانی کردن در روز عید واقع شود
 و اگر متعدد باشد در باقی ایام ماه ذی حجه جایز است **دهم** آنکه بعضی از آنرا
 تصدق کند و بعضی را خود بخورد و بعضی را هدیه کند و اما آن شتر امر یکدم
 قربانی کردن سنت است **اول** آنکه اگر قربانی کو سفند یا بزن باشند زن باشند و اگر
 شتر یا گاو باشد ماده باشد **دوم** آنکه فرجه آن نمایان باشد نه آنکه در فرجه و
 لاغری میان باشد **سیم** آنکه از اندر عرفات حاضر کرده باشند **چهارم** آنکه اگر قربانی
 شتر باشد دست چپ او را ما بین زانو و پاشنه ببندد **پنجم** آنکه اگر شخصیر در
 وقت کشتن قربانی نایب خود سازد دست خود را در وقت کشتن بر دست او گذارد
ششم آنکه در وقتیکه خواهد که قربان کند بگوید وَحَسْبُكَ وَبِحَسْبِكَ اللَّهُمَّ
 اللَّهُمَّ وَالْأَرْضُ حَنِيفًا سُبْحَانَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِرْكَ صَلَاتِي وَتُسَبِّحْ
 وَتَحْمِيَّتِي وَتَمَازِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أَمِينُ وَكَانَ مِنَ
 الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ لَسِبَ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَمَقَارِن

این بکشتن مشغول شود **فعل سیم** از افعال ثلثه مناسک منی که روز عید به
فعل آوردن این در معنی واجبست افست که بعد از قربان کردن از معوی خروج
از آله کنده خواه بتراشیدن و خواه بغیران و زنا نرا تراشیدن سر جای نیست و
از آن کردن موسسه واجبست و هفت امر است اقامه امر واجب **اول** نیت باین
طریق که از معوی بدن چیزی از آله میکنم در حج اسلام و حج تمتع برای آنکه واجب
است تقرب بخدا **دویم** آنکه مقارن نیت بموازله کردن مشغول شود **سیم** است
حکمی و اتمام هفت امر است **اول** آنکه در وقت موازله کردن رو بقبله کند
دویم آنکه در آنوقت بگوید **بسم الله الرحمن الرحيم** اللهم اغفر لي كل سيئة
نؤذ ايوم القيمة **سیم** آنکه در تراشیدن سر شروع انجانب راست نماید
چهارم آنکه کلی سر را بتراند **پنجم** آنکه بر سر مونداشته باشد پاک را بر سر بگذارد
ششم آنکه مودار معنی دهن کند **هفتم** آنکه بعد از موازله کردن ناخن بر چند
وسیل را ببرد و بعد از فارغ شدن از افعال ثلثه مناسک حلال میشود بر آوردن
انچه با حرام حرام شده بود مگر زن و بوی خوش **فصل پنجم** در بیان باقی افعال
حج چون افعال مناسک منی را بجا آورد واجبست که بمکه مراجعت کردن بمحلی
آوردن پنج امر دان طواف حج است و دو رکعت نماز آن و سعی ما بین صفا و
و طواف صفا و دو رکعت نماز آن و چون سه امر اول را مفعول آورد بوی خوش بر
حلال میشود اما زن در وقت بر آوردن حلال میشود که طواف صفا را بار دو رکعت

حجاب او و واجبست که این پنج امر بترتیبی که مذکور شد مفعول اید و جمیع آنچه در
 طواف عمره و سعی آن مذکور شد از امور واجبی و سستی درین دو طواف و سعی معز
 است و فرق همین در نیت است پس در طواف حج چنین نیت کند که طواف حج اسلام
 و حج تمتع میکنم از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و در طواف دنیا چنین نیت کند
 که طواف دنیا میکنم در حج اسلام و حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب بخدا و
 نیت سعی مابین صفا و مزد برین قیاس کند و چون از این پنج امر فارغ شود چون
 است که بمنی مراجعت نماید پنجاه چهار اس **اول** در معنی بودن سه شب تا یام قشرب
 و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است و جایز است تخصیص که در احرام عمره و حج
 شکار و میاشتن بز و نکرده و دیگر آنکه شب سیم در معنی بماند و آنکه بعد از ظهر روز
 دوازدهم از میان بردن روز مکرر آنکه در وقت مغرب شب سیزدهم در معنی باشد و درین
 صورت بودن اشب در معنی واجبست و بریدن رفق جایز نیست و در هر یک از این
 سه شب تا صبح ماندن در معنی لازم نیست بلکه اینقدر توقف نماید که نصف
 شب بگذرد و بعد از آن بیرون میتواند رفت و جایز است بجای ماندن آن شب در
 مکه بشرط آنکه تا صبح بعبادت مشغول شود **دویم** در می کردن جرّه اقل در هر
 یک از ایام قشرب بهفت سنگ نیزه **سیم** در می جرّه وسطی بهمان طریق **چهارم**
 در می جرّه عقبه در آن سه روز بهمان طریق واجبست و واجبست این ترتیب را
 مرعیه داشتن و وقت برمی از طلوع افتاد است تا وقت شام و اگر تخصیص اعذری باشد

در آن سه روز

جایز است که شب رمی کند و بداند که از آب شستن این رمی بطریق است که قبل ازین
 بتفصیل مذکور شد و فرقی نیست الا در و امر **اول** آنکه هر يك از جزه اول و جزه
 وسطی را در وقت رمی بردست راست گیرد **دوم** آنکه بعد از رمی هر يك ازین دو جزه
 اندکی نزدیک آن افیند و بکشد و صلوات و دعا اشغال نماید اما بعد از رمی
 جزه عقبه ایستادن نزدیک آن جایز نیست و بداند که این رمی اخرا فعال و **سوم**
 حجت و جایز است که از مینوی بطن خود رود و آنکه نمک که معاودت نماید اما
 معاودت حجه و داع خانه کعبه سنت است پس چون خواهد که نمک معاودت
 کند سنت است که در مسجد خیف شش رکعت نماز بگذارد هر دو رکعت بیک سلام
 و بعد از آن متوجه مکه شود و ادب دخول مکه و مسجد الحرام از غسل و
 غیر آن بطریق پیش که قبل ازین گفته شد و بداند که داخل شدن در خانه کعبه
 سنت و واجب نیست و ادب آن ندامت است **اول** غسل کردن **دوم** آنکه حلق
 دهد در وقت دخول بکشد **سیم** آنکه کمال خضوع و خشوع در وقت داخل شدن
 آن بجا آورد **چهارم** آنکه چون داخل شود بگوید اللهم انک قلت و من که حاکم کان
 او ثاقبا و یعی عذابک **پنجم** آنکه بر سنگ سرخی که مابین دو شون خانه کعبه قرار دارد
 دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره حم سجده بخواند و در رکعت
 دوم بعد از فاتحه از آیات قرآن بعد از آیات تحم سجده بخواند و آن چهار چیز است
ششم آنکه در هر کف از چهار کف خانه دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن امید عطا

جَوْلَدَ اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ أَعْلَدَ اسْتَعَدَّ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِقْدِهِ وَمَقَامِهِ
 وَتَوَاضَعَهُ فَإِلَيْكَ كَانَ يَأْسِدُ وَيُخْبِتُ وَيَتَعَبَّئِي وَيَسْتَغْدِي رَجَاءَ رِقْدِكَ
 وَتَوَاضَعَكَ وَجَوَارِيكَ فَلَا تُخَيِّبْ أَلْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ سَائِلُهُ وَلَا يَنْقُصُ
 سَائِلُهُ فَإِنَّ لَكَ الْيَوْمَ بِعَمَلِ صَالِحٍ قَدَمَتُهُ وَلَا شَفَاعَةَ تَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ
 لَكِنْ أَيْدِيكَ مُوَدَّاتُ الدُّنْيَا وَالْإِسَاءَةُ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ وَلَا عُدَّةَ تَالِكَ
 يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تَصِلَنِي عَلَى تَحِيٍّ وَإِلْهِجَةٍ وَأَنْ تُغِيْبَنِي مَسْكَنِي وَتَقْبَلَنِي عِزِّي
 وَتُشَدِّقَنِي بِرَحْمَتِي وَلَا تُزَكِّنِي مَهْرًا وَلَا تُجَوِّدَنِي لَأَخِي يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ
 يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ يَا عَظِيمُ اسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تُكَفِّرَ عَنِّي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا
 يَا عَظِيمُ **هَفْطَرُ** أَلَمْ تَدْرُ بَعْدَ كَعْبِهِ سَرِيعُهُ بَعْدَ وَاسِدِ عَاجِزَاتِهِ الْأَبْرَارُ
 عَصَبَتِكَ الْأَحْلَامُ وَلَا يُخَيِّبُكَ أَنْ تَصْرَعَ إِلَيْكَ تَهَبُّ لِي يَا الْهَيَّ مِنْ كَدِّكَ لَرَجَاءِ
 بِالْعُدَّةِ الْبَتَّى بِهَا تُخَيِّبُ أَمْوَالَ الْعِبَادِ وَبِهَا تُنْشِئُ السَّيِّئَاتِ وَالْهَلَكَةِ الْبَتَّى بِالْهَوَى
 حَتَّى اسْتَجِيبَ لِي وَتُخَيِّبَنِي الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ إِلَى مُسْتَهْرٍ
 أَجَلِي وَلَا تُشَدِّدْ بِي عَذَابِي وَلَا تُجْعَلْ لِي مِنْ رَحْمَتِي عُنُقِي مِنْ ذَا الَّذِي يَرْتَعِبُنِي إِنْ
 وَضَعْتَنِي وَمِنْ رَحْمَتِهِ الَّذِي يَضَعُنِي إِنْ رَفَعْتَنِي وَإِنْ أَهْلَكَ بَنِي قَيْنَ ذَا الَّذِي يَهْلِكُهُ
 فِي عَيْنِكَ وَأَمْسِكَ اللَّهُ عَنْ أَمْرِي وَقَدْ عَلِمْتُ يَا الْهَيَّ أَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي عِقَابِكَ
 جَعْلٌ وَلَا شَأْنٌ يَجْعَلُ مِنْ عِمَارَتِ الْقَوَاتِ وَيُجَاعِلُ نَاجٍ إِلَى الظُّلُمِ الضَّعِيفِ وَقَدْ تَعَالَيْتَ
 يَا الْهَيَّ عَنْ ذَلِكَ عَلُوًّا كَبِيرًا فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ عَرْضًا وَلَا لِلْعَنَاءِ نَصَبًا وَمَقْلَبًا

وَنَقِيْتَنِي وَأَقْلَبْتَنِي عَذْرَاءً وَلَا تُتَبَّعُنِي سِوَايَ عَلَى أَمَلٍ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى مَصْغُوفِي وَتَشْكُرُنِي
وَتَهْتَفِي إِلَيْكَ وَتَحْتَجُّ مِنَ النَّاسِ وَالْأَنْبِيَاءِ أَعُوذُ بِكَ الْيَوْمَ فَأَعِذْنِي وَاسْتَعِزَّنِي
فَانْصُرْنِي وَاسْتَجِبْ لِي فَأَجِرْنِي وَاسْتَعِينْ بِكَ عَلَى الضَّرِّ فَأَعِزَّنِي وَاتَّوَكَّلْ عَلَيْكَ
فَأَكْفِنِي وَأَوْمِنْ بِكَ فَأَمِيقْ وَاسْتَعِذْ بِكَ فَأَهْدِنِي وَاسْتَرْجِعْ فَأَحْبِبْنِي وَاسْتَغْفِرْ لِي
مِمَّا تَعْلَمُ فَأَغْفِرْ لِي وَاسْتَرْزُقْ لِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَأَزِدْنِي وَلَا تَحُولْ وَلَا تَقْوَةَ
إِلَّا بِاللهِ **مشترک** آنکه در وقت بیرون آمدن حلقه در خانه را بگوید و بگوید الله
اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله لا یجحد بلاءنی ولا ینقض بی أعدائی قال الله الشفاء
التامع **نهر** آنکه چون خواهد که از خانه بیرون آید دو رکعت نماز بگذارد و در هر یک
کعبه بجهتی که در خانه کعبه در جانب دست چپ او باشد **خامنه** در میان ادا
وداع خانه کعبه و آن ده امراست **اول** آنکه هفت شوط طواف و دعا را بجا آورد
و نیت چنین کند که طواف وداع خانه کعبه میکنم ست و تزیین بخدا **دو** آنکه
در هر شوطی سلام چهار بار بگوید و اگر در هر شوطی نتواند در شوط اول
ودویم سلام نماید **سیرا** آنکه بعد از فارغ شدن از طواف التزام مستحبات کند
طریقی که در طواف عمره مذکور شد **چهارم** آنکه نزد حجر اسود آید و شکم خود را بکعبه
بچسباند و دست چپ خود را بر حجر گذارد و دست راست را از جانب در بخانه کعبه
چسباند و بگوید الحمد لله و صل الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الله هم صل
علی محمد عبیدک و رسولک و امینک و نبیک و خیرک من خلقک اللهم کما بلغ

رسالتك وجاهد في سبيلك وصدق بأمرك وأوزي فيك حتى أتاه اليقين
اللهم اقلبني مفقلا مفتحا مستجبا بابي يا فضل يا من جمع به أحد من قديك ومن
المغفرة والبركة والرضوان والعافية فربما يسعني أن أطلب فأسألك أن تعطيني
مثل الذي أعطيتهم أو فضلا من عندك فرب يدني عليك اللهم إن أسئتي فأعزلي و
أحييتني فأرزقني من قابل اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارتي بينك اللهم
إن عبدك وابن عبدك وابن أخيك حلتني على راسك وسيراني في بلادك حتى
أدخلني حرمك وأمتك وقد كانت من حزين فطبي بك أن تعزلي فأنزوني عني
وصا وترحمي عليك ولعلي ولا تباعدني وإن كنت كره تعزلي فمن الآن فأعزلي
أن تبأني عن يمينك داري فهذا أو أصرخي إن كنت أرسنت لي عزرا رغب عنك
وعن نيتك والاستسكاد بك ولا يهمل اللهم اغضظني من بين يدي ومن
خلفي وعن يميني وعن شمالي حتى تبلغني أهلي فإذا أبلغني أهلي فأكفني مؤامرات
عبيادك وعيالي فأفكك ولي ذلك من حالك ومن بيني وبينكم انك بعد از عاقلان
بجانب جاه و عزم ايد و لا عزمان اب بوشد و بعد از ان متوجه بيرون فاف
از مسجد الحرام شود **ششم** انك در انشای بیرون رفتن بگوید انهدونك ثابوتك عابدك
و ثابوتك حامد و ثابوتك رزاق و لا تعجلون الى الله را جعوا انشاء الله تعالى **هفتم** انك
در نزد مسجد الحرام سجده طویلی با کمال خضوع و خشوع بجا آورده **ششم** انك برون
مسجد الحرام بالنسبه و بگوید اللهم اني اتقرب على الا اله الا الله **سهم** انك



بیکد هر شرع و مانجز و تصدیق کند **در** آنکه قصد و همت این باشد که بپوش
 دیکر حج اید **مطلب ششم** در بیان احکام حج قرآن و حج افراد و قبل از این مذکور
 شد که حج قرآن و حج افراد بر شخصی واجب میشود که از اهل مکّه معظمه باشد یا
 آنکه روی او از آن مکان مقدس شانزده فرسخ شرعی باشد و اگر دوری اینک
 از مکّه معظمه زیاده بر شانزده فرسخ شرعی باشد حجی که بر او واجب میشود حج
 تمتعت و افعال حج تمتع را تفصیل مذکور ساختیم و افعال حج قرآن و حج افراد
 مثل افعال حج تمتعت لیکن عمره حج تمتع قبل از حجت و طواف خانه دارد و افعال
 این دو نوع بیکدیگر نیست لیکن در حج قرآن مجزاست میانه آنکه نیت احرام مقدار
 تلبیات یا مقدار اشعار یا مقدار تقلید سازد و معنی اشعار تقلید مذکور
 خواهد شد و احرام هر یک از حج قرآن و حج افراد واجبست که از میقات باشد یا
 از مسکن خود هرگاه مسکن او همکه نزدیکتر از میقات باشد یا آنکه هرگاه مسکن
 او همکه باشد و باقی افعال بطریق افعال حج تمتعت پس چون احرام ببندد و نیت
 عرفات شود و بعد از وقوف عرفات متوجه مشعر الحرام شود و بعد از وقوف مشر
 الحرام بمنی رود و در جبرائ و قربان و تقصیر بجا آورد و همکه باز گردد و طواف و دو
 رکعت از ابیطریق که قبل از این مذکور شد بعمل آورد و چون از این افعال فارغ شد
 عمره مفرد بجا آورد یا بطریق که یکی از میقاتها یا از نزدیکترین موضعی مجرم احرام
 عمره مفرد ببندد و طواف عمره و دو رکعت آن و سعی میان صفا و مروه و تقصیر

و طواف نشا و گوزان بجای آورد و مراد از اشعار آنست که جانب راست کوهان شیرین
که جهت قربانی می برد که در منی قربان کند زخم زند و اینجا نیز اینجا چون الود و کند و مراد
از تقلید آنست که در گردن قربانی که منی میبرد تعلیق میا و نیز یک دران تعلیق نما
گذارد باشد **مطلب هفتم** در بیان احکام حج میابست و دران و وفصلت **فصل**
اول در نایب گرفتن جهت میت و حی بداند که چون شخصی فوت شود و ترک و اوقاف
بگذارد و حج اسلام بر او واجب شده باشد و در ذمت او مستقر شده باشد واجب
است که در اثناء اشغال شخص را با جان بگذرد که بنیابست و حج بجا آورد اگر وقت حج باقی باشد
و الا شال بیکر خواه میت و صیت کرده باشد و خواه وصیت نکرده باشد اما اگر
قبل از آنکه حج در ذمت او مستقر گردد فوت شود نایب گرفتن واجب نیست و حج در
وقت او وقتی مستقر نمیکرد که در ذمت او مستقر نشد و من حج را تاخیر کند تا انقضای
که مدت بگذرد که کجا این حج بجا آورد و اگر او را شال باشد و اگر بعد از استطاعت و
قبل از آنکه در ذمت او مستقر شود حج باطل است و نایب گرفتن در ذمت او واجب نیست و
اگر در حج مقصد است و میبازد و حکم سایر ذرات او را بر خود میبندد و میبندد و میبندد
باشد و حج و قرض نیز باشد و بعد از آنکه در ذمت او مستقر شد حج و قرض او
و انبیا و بزرگان کند و بعد از آن بجا میآورد و اگر بجا میآورد و اگر بجا میآورد
و چیزی از اوارت نمیرسد و هر چه بین آن هر متر کتات او است و اگر متر کتات او
کلی متر کتات او را با حج بجا میآورد و او را متر کتات او متر کتات او متر کتات او



تبتع نماید و بی اجرت بنیابت میت حج بجا آورد در بنصورت حج از ذمت ساقط
 میشود و لازم نیست که نایب حجه او بگیرد و همچنین اگر شخصی به تبرع از مال
 خود شخص را بجا آن بگیرد که بنیابت میت حج کند و بدانکه میانه بنیابت میت
 در اینست که نایب میت از کجا متوجه حج شود بعضی بر آنند که از آنجا که فوت و عهد
 واجبست که متوجه شود و بعضی بر آنند که متوجه از هیقات کافیست و بعضی بر
 آنند که اگر متردکات میت و فاکند از محل فوت متوجه شود و اگر باین وفات کند از
 میقات و این قول بصواب نزدیکتر است و ظاهر آنکه قول دوم باین قول باز میگوید و اگر
 حج در ذمت شخصی شتر باشد اما باینکه مانعی که بعد از استقرار بهر سبب مثل
 بیماری یا خوف از دشمن نتواند حج رفتن واجبست که شخص را بجا آن بگیرد که بنیابت
 او حج کند هرگاه امید آن نداشته باشد که مانع بر طرف شود و هرگاه مانع بر
 طرف شود بر او واجبست که خود حج کند و حجی که نایب او کرده کافی نیست اما اگر
 بعد از آنکه حج بر او واجب شده باشد و قبل از آنکه در ذمت او استقرار شود او را شتر
 از حج رفتن پیش برد و در بنصورت با وجود خود نایب گرفتن میان حج رفتن و حج
 است بعضی بر آنند که حکم شخصی را بر او بعد از استقرار حج مانع بهر سبب و بعضی
 بر آنند که کمترین شخص حج ساقطست مادام که مانع باقی باشد نایب گرفتن جایز
 نیست خواه امید بر طرف شدن مانع داشته باشد و خواه نداشته باشد و افزون
 قول از است **در بیان شتر** چند که در ذمت حج معتبر است و مانع شتر است

اول آنکه نایب بالغ باشد و بعضی از مجتهدین نیابت غیر بالغ را جایز دانسته
اند بشرط آنکه قیصر باشند و بر بعضی او اعتماد باشد **دویم** آنکه عادل باشد
پس حرامست که غیر عادل را نایب جمیع سازند اما اگر غیر عادل را نایب کرده باشند و
دانند که حج را بجا آورده در این صورت حج او کافیت و اختیار حج بنایب عادل
کافیست و بعضی از مجتهدین بر آنند که هرگاه ظن غالب باشد که نایب بجا
حج را بجا می آورد نایب کردن او جایز است **سیم** آنکه در وقت نایب حج و سایر
نباشد **چهارم** آنکه افعال حج را با تمام داد یا شخصی عادل همراه او را باشد
که در وقت بجا آوردن هر فعل از آن تعلیم گیرد **پنجم** آنکه در وقت نیت قصد کند
این فعل را بنیابت فلان بجا می آورم **ششم** آنکه شخصی که نایب بنیابت او حج می کند
شیعه یا شاعری باشد پس نایب مخالف مذهب شدن جایز نیست مگر آنکه بای
نایب یا حجت بدین باشد که در بعضی وقت نیابت کردن او جایز است با وجود آنکه
مخالفت مذهب باشد و بعضی از مجتهدین این دو صورت را نیز جایز ندانند و جایز است
که زن نایب بر مشورت و بر عکس هم چنین جایز است که غلام یا کنیز که عاقل باشد و بر
اقرار خود نایب شوند و اگر نایب در انشای راه نوبت شود و پس از قیوت او قبل از احرام و قبل
شدن حرم واقع شود نایب دیگر می باید گرفت که از آنجا که او قیوت شده و وانه شود و
در راه او را چاره میسر آید که قطع کرده میرسد پس و تنگ نباشد صاحب مال می رسد و
اگر قیوت او بعد از احرام و داخل شدن حرم باشد و از باقی افعال چیزی بجا نیاید

بنی



باشد آنچه بفعل آورده کافیت و احتیاج بنایب گرفتن دیگر نیست اتمامیانه
 عجمی دین خلافت بعضی برانید که درین وقت کل مبلغی که ولجه اجاره است به
 وارث او میرسد والله اعلم بالصواب







